

# تاریخ معاصر افغانستان

مؤلف: پوهاند سید سعد الدین "هاشمی"

کابل - افغانستان

## بخش اول جغرافیای تاریخی افغانستان

افغانستان یک کشور باستانی است، به محوای گفتار مورخان و استاد تاریخی و جغرافیای قدامت تاریخی - نام و نشان و دیگر خصوصیات حیاتی مردمان منسوب به دولت باستانی افغانستان خیلی طولانی و قدیمی است و تقریباً از 5000 سال قبل از میلادهم بیشتر به عمق زمان تاریخی پیش میرود.

افغانستان در مرور قرون به سه نام بزرگ و معروف تاریخی یاد شده است که گاهی یک حصه وزمانی قسمت دیگر حصه امروزی شامل آن بوده است.

قدیم ترین نام این سرزمین آریانا بوده و این اسم از نام یکی از قبایل هندو اروپائی که خود را نسبت به مردم همجوار شریف - بادار - صاحب اختیار و واجد صفات حسنه می پنداشتند گرفته شده است.

آریائی های آن عصر به مرور گذشت زمان مراحل تکامل حیات را پیموده ابتدابه زنده گی قبیلوی - شبانی - بادیه نشینی و بعد به طرز حیات مقیمی و شهری آشنائی پیدا کرده و پس از استقرار کشاورزی راشیوه خود قرار دادند.

این قبیله برای اولین بار در تاریخ به تشکیل دولت پرداخته و شهرها بنا کردند از جمله شهرهای مشهور شان بخدی یا بلخ بود که پادشاهان آریائی برفراز برج های بلندپایه بیرق های را که سمبول قوت - قدرت و افتخارشان به شمار میرفت به اهتزاز آوردند.

مورخان و جغرافیه دانان مشهور جهان از جمله " اراتستن Eratosthenes " (192 ق)، سترابون (قرن 3 ق)، هرودوت (قرن 5 ق) و بارتولد (1869 - 1930 م) نام آریانا را در آثار خود بکار برده اند. مورخان و جغرافیه دانان حدود و موقعیت جغرافیای آریانا را چنین وانمود کرده اند: از سمت شرق دریای اندوس از سمت غرب خط که از گوشه شرقی دریاچه خزر شروع و از غرب بلوچستان فعلی گذاشته به اقیانوس هند منتهی میگردد.

از جانب شمال سیردریا و از جنوب بحر هند سرزمین آریانا را از مناطق دیگر جدا میسازد.

اسم آریانا که از زمان استقرار آریان ها در باختر بر این سرزمین گذاشته شده بود تا دیر زمانی باقی نماند و جای خود را بنام جدید یعنی خراسان عوض کرد.

نام خراسان که از زمان یفتلی ها به بعد بدین سرزمین گذاشته شده در هر عصر و زمان نظر به سیاست و قدرت های سلاطین و حکمرانان این سامان متغیر بوده و گاهی چند شهر محدود را احتوا میکرد و زمان ساحه های وسیع را در بر میگرفت.

جغرافیه دانان اسلامی چون ابوالفداو ابن خرداد بدین باره معلومات عرضه کرده اند. بصورت عموم ولایت چهارگانه مانند: بلخ، نیشاپور، مرو، و هرات همواره شامل سرزمین خراسان بوده است. همانطوریکه خراسان به تدریج از یک نام محلی داخل حیطه جغرافیائی مملکت آریانا عمومیت پیدا کرد.

بالاخره به مملکت بزرگ خراسان معروف گردید افغانستان نیز از یک نام محلی یکی از قبایل خراسان زمین که بیشتر به مناطق پکتیا، درنگیانا، اراکوزیا و گدروسیا سکونت داشتند بنام افغانستان که همان وسعت سرزمین آریانا را در برداشت عرض وجود کرد.

در اثر اقدام اعلحضرت شاه ابدالی بود که آریانای کهن یا خراسان عصر اسلامی بلاخره بنام نوین خویش یعنی افغانستان در چوکات جغرافیای سیاسی مرکزی عرض اندام کرد.

درحقیقت احمد شاه ابدالی بود که در اواسط قرن هژدهم باردیگر افغانستان را وحدت بخشید و حدود سیاسی افغانستان قدیم یعنی آریانا و خراسان را باز احیاء نمود. و کشور را به سرحدات طبیعی و حقیقی اش (سند، آمو، و بحرهند) رسانید. مگر بعد از مرگ او بنابر ضعف اداره زمانداران و بروز نفاق بین شهزاده گان درانی و خانه جنگی های میان سدوزائی و محمدزائی و رقابت های محمدزائی ها و مداخله مسقیم دولت های امپریالیستی روسیه تزاری و برتانیه در امور افغانستان وسعت خاک افغانستان کاهش یافت و به مرور زمان در سالهای اخیر نیمه دوم قرن نوزدهم افغانستان به تدریج بشکل و چوکات سیاسی که فعلاً درنقشه سیاسی آسیای مرکزی مشاهده میشود مبدل گشت درین زمان نه تنها سیر تکامل اقتصادی، تجارتي، زراعتی، صنعتی و فرهنگی کشور ما روبه عطالت گذاشت بلکه حصه از خاک اصلی کشور ازبیکر افغانستان جدا گردید و خطوط مرزی امروزی در سرحدات شمالی، شرقی، جنوبی، و غربی به میان آمد:

### سرحدات موجوده افغانستان

#### 1. سرحدات شمالی:

افغانستان با جمهوریهای تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان قریب 2000 کیلومتر مرز مشترک دارد فعالیت های سیاسی دولتین بریتانیا و روسیه در قرن 19 نقش مهم در تعیین این خط مرزی داشت. چه در آن زمان دولت بریتانیا نمیخواست امپراطوری پهناورش در نیمه قاره هند با دولت روسیه هم سرحد گردد. بنابراین پیوسته میکوشید دولت های همجوار روسیه آن عصر را به نحوی از انحاء تحت نفوذ و قدرت سیاسی خود داشته باشد روی این منظور همواره در مسایل داخلی و سیاست های خارجی این دولت ها مستقیماً مداخله میکرد چنانچه دخالت مداوم آنرا در حین تعیین و تثبیت همه خطوط مرزی کشور افغانستان، موجودیت دایمی نماینده آن به اثبات میرساند از قبیل خط ریجوی، مکهمان، دیورند، پامیروشیر علی خان. تعیین خط سرحدی افغانستان و روسیه در چند مرحله صورت گرفته است.

#### الف: « در زمان شیر علی خان:

از قرن هفدهم به بعد دولت روسیه امپراطوری وسیع راتشکیل داد ولی با وجود وسعت خاکش از هر جانب با خشکه محاط بوده و دسترسی به آبهای گرم نداشت، لذا روسها آرزو داشتند از طریق افغانستان خود را به نیم قاره هند که منابع سرشار طبیعی و آبهای گرم داشت برسانند و بر آن تسلط و دسترسی پیدا نمایند. دولت انگلیس پیش آمد روسها را جانب سرحدات افغانی خطر و تهدید بزرگ برای حفظ منافع خود در هند میدید، لذا میکوشید که به وسایل ممکنه جلو این پیشرفت رابگیرد، چنانچه درین مدت سلطنت دوم شیر علی خان پیش آمد روسها به سمت خان نیشین های آسیای مرکزی و سرحدات شمالی افغانستان باعث اندیشه و نگرانی امیرشیر علی خان و انگلیس گردید. دولت انگلیس

که در تعیین خط سرحدی بین دولتین افغانستان و روسیه مفاد خود را مضمراً میدید مداخله کرده یک نفر نماینده خود را بنام " سن پترزبورگ S. Petersburg " فرستاد تا راجع به سرحد حقیقی شمال افغانستان با اولیای امور حکومت روسیه مذاکره کند، این مذاکره از سال (1869-1873) طول کشید. بلاخره در سال اخیر الذکر دولت روسیه آماده گی خود را برای تعیین خط سرحدی ابراز کرد و بر اثر آن نمایندگان روسیه، انگلیس و افغانستان بصورت یک کمیسیون مشترک این خط سرحدی را که از دریاچه ویکتوریا تا خم آب امتداد دارد تعیین و تثبیت کردند. طول عمومی آن سرحد طبیعی (آمو) که به 1800 کیلومتر میرسد بنام خط شیرعلی شیرعلی خان معروف است.

### **ب: در زمان امیر عبدالرحمن خان:**

در این دوره تعیین دوخط سرحدی بین افغانستان و دولت روسیه صورت گرفت.

#### **1. خط ریجوی (Ridgeway):**

2. در سال 1884 روسها به منطقه پنجاه حمله آوردند قوای افغانی به مقابله پرداخت ولی نتیجه جنگ به نفع روسها تمام شد. دولت بریتانیا که مطابق قرارداد باید با دولت افغانستان درین تعرض کمک میکرد به وعده خود وفا نکرد و محض حاضر شده میانجیگری نماید و در نتیجه با اشتراک نماینده انگلیس خط سرحدی بین دولتین افغانستان و روسیه از دره ذوالقفار الی خم آب تعیین و تثبیت گردید و روسها منطقه پنجاه را از افغانستان صاحب شدند. چون ریجوی ریاست نمایندگی انگلیس را به عهده داشت بنابراین این خط در سال 1885 به اسم او معروف گردید.

#### **2. خط پامیر:**

دوخط سابق الذکر تمام سرحدات شمال افغانستان را با روسیه به خوبی واضح نمی ساخت و درگوشه شمال شرق خط سرحدی به خوبی مشخص نبود از آنرو روسها پیوسته آرزو داشتند ازین وضع استفاده کرده و جانب خاک افغانی پیش قدمی نماید. پیشروی روسها به سمت جنوب منجر به برخورد قوای افغانی و روس گردید در نتیجه انگلیس ها بار دیگر مداخله کرده و به امیر عبدالرحمن خان مشوره دادند که: "..... جناب ممدوح تمام علاقه جات که طرف شمالی این حصه رودآکسس (آمو Oxus) که در قبضه خود دارند تخلیه نمایند، برین فهمیدگی و دانستگی صریح که تمام علاقه جات که طرف جنوب این حصه آکسس می باشد والان در قبضه و تصرف جناب ممدوح نیستند جناب محتشم الیه را در عوض داده و تسلیم نموده شوند...".

امیر عبدالرحمن خان با این امر تن درداد و خط سرحدی از جهیل ویکتوریا الی دره یولی تعیین گردید (1895) و بر اثر آن افغانستان ولایات شمالی شغنان و روشان را از دست داد.

اهمیت تعیین این خط سرحدی در آن بود که هند بریتانوی را از روسیه تزاری مجزا میکرد و منطقه حایل (Buffer State) را تشکیل میداد.

### 3. سرحد شرقی و جنوبی:

افغانستان از زمان مجاورت خود با دولت هندبریتانوی پیوسته به خسارات هنگفت مواجه شده است چه افغانستان نه تنها اراضی جزو متصرفات امپراطوری احمدشاه کبیر را از دست داده است بلکه قسمتی از خاک اصلی اش یعنی مناطق شرقی و جنوبی آنطرف مرز نیز از تصرف اش بیرون شده است سرزمین افغانستان با موقعیت ستراتیژیکی کوهستانی آن که معبر مهم بین آسیای مرکزی و میدانهای حاصلخیز گنگا را تشکیل میداد با شروع استعمار دو قدرت بزرگ روسیه تزاری و بریتانیا این موقعیت ستراتیژیکی بیشتر کسب اهمیت نمود زمانی که روسها خان نشینهای آسیای مرکزی یعنی خیوا - بخارا و سمرقند را تابع خود ساختند و به دریای آمو سرحد شمالی افغانستان رسیدند و جلو پیشرفت خود این دریا را تعیین کردند در مقابل آن برتانیه ایالت بهار (Birhar) اوده (Ode) و ایالت راجپوت (Rajpout) را بلعیده و پنجاب را از سکها اشغال کردند و بعد از دریای اندوس عبور کرده خود را به دره خیبر (دروازه شرق افغانستان) رسانیدند و سرحد پیشرفت خود را در قلمرو افغانستان شرقی و جنوبی یعنی منطقه صوبه سرحد تعیین کردند. و درین باره معاهده را با امیر افغانستان امضا کردند که با اسم معاهده دیورند یاد شده است (1893) امیر عبدالرحمن خان بنابر یک سلسله عوامل این معاهده را پذیرفت اما امضا معاهده دیورند از طرف عبدالرحمن خان معنی آنرا نداشت که خط دیورند بحیث سرحد بین المللی شناخته شود بلکه تعیین این خط که از کوتل کلیک ( در جنوب شرق کوتل و اخجیر) الی کوه ملک سیاه در سرحد ایران امتداد دارد علامه و نشانه بود که محض منطقه نفوذ برتانیه و افغانستان را نشان میداد و دولت برتانیه در همان زمان مفاد و علاقه خاص افغانها را در شرق خط دیورند تشخیص کرد.

مگر با بیرون رفتن پای استعمار از نیم قاره هندوتاسیس دولت جدید تشکیل پاکستان موضوع مردم سرحد لاینحل مانده و شکل بغرنج را بخود گرفت چه پاکستان (( منطقه پشتونستان)) را جز خاک خود میدانند در حالیکه این ادعای پاکستان دور از دانش و مال اندیشی بوده و دولتهای افغانی حتی در اثنائیکه برتانیه در اوج قدرت استعماری خود در هند بود علایق و نقاط نظر خود را با مردم سرحد به نحوی از انحاء نشان داده اند.

چنانچه امیر عبدالرحمن خان در قرن 19 و امیر حبیب الله در آغاز قرن 20 همواره به مردم قبایل کمک و همدردی میکردند و در زمان اعلیحضرت امان الله خان حینیکه معاهده (1920) با بریتانیا امضا میشد موضوع پشتونهای سرحد در آن مذاکره شد و به تعقیب آن محمد نادرخان در خطابه لویه جرگه خود علاقه دولت افغانستان را باین مردم ابراز داشت. در 1947 حینیکه دولت بریتانیا از نیم قاره هند خارج میشد مطالبه افغانستان از شکل ملایم خود برآمده و تقاضاها شکل جدی را بخود گرفت و یک معضله نوین در صفحه سیاسی کشورما افزود گردیده حل این معضله سیاسی براساس عدالت اجتماعی و حقوق بشری که از آرزو و مرام مردمان دوطرف مقصد و آرمان مردم دولت جمهوری اسلامی افغانستان را نیز تشکیل داده است چنانچه پیشتیبانی مردم و دولت جمهوری اسلامی افغانستان درین زمینه در اعلامیه ها و مجامع بین المللی شاهد این مدعا است.

#### 4. سرحد غربی:

در غرب کشور دو خط مرزی سرحد مملکتین افغانستان و ایران را تشکیل می‌دهد. الف «خط مکهمان: در تعیین و تثبیت این خط مرزی افغانستان مدت زیادی میان دولتین افغانستان و فارس مناقشه روی داده است. شاهان وقت دولتین افغانستان و فارس کوشیده اند این مسئله متنازع فیه را طوریکه لازم است حل و فصل نمایند. در زمان امیر شیرعلی خان وقتیکه مملکت به خانه جنگیهای داخلی مصروف بود دولت همان وقت فارس از موقع استفاده کرده به سیستان با ولایت نیمروز پیشقدمی کرد.

درفرصتیکه شاه موصوف بار دوم به سلطنت رسید و شورشهای داخلی را فروشناند متوجه مسئله سیستان گردید و قریب بود جنگ خونین بین فارس و دولت افغانستان مشتعل گردد مگر دولت انگلیس که همیشه در کمین نفاق اندازی بود به اصطلاح جهت اصلاح میانجیگری حاضر گردید و در سال 1872 هئیتی بریاست سرفریدایک گولدسمیت (S.F. Goldsmith) مامور انجام این کار شد. این شخص بحیث خفاش کهنه کارنقش دوراناندازی و نفاق را که بارها انگلیسها بازی کرده بودند بار دیگر بخوبی بازی کرد و سیستان را به دو حصه تقسیم نمود.

این تقسیم به خساره دولت افغانی تمام شد و در نتیجه باعث تیرگی مناسبات امیرشیرعلی خان و دولت انگلیس گردید انگلیسها برای اینکه امیر موصوف را از خود خوش سازند فیصله گولدسمیت را سهو وانمود ساخته مبلغ (16) لک کلدان خساره به امیر موصوف قایل گردیدند.

امیر موصوف این مبلغ را نپذیرفت و مسئله به همان حال باقی ماند تا اینکه بار دیگر در زمان امیر حبیب الله این مناقشه با دولت فارس آغاز یافت در این وقت انگلیسها دو باره امدادگی خود را جهت حل و فصل مناقشه سرحدی دولتین افغانستان و فارس ابراز داشتند انگلیسها کلنل مکهمان (Col. Mochmahan) را در 1920 که در این کارورزیده بود به حکمیت مسئله انتخاب نمودند این شخص خط سرحدی را که بنام خودش معروف است از کوه ملک سیاه تا کوه سیاه که (90) میل طول دارد تعیین نمود با آنهم تقسیمات مذکور نیز قضیه سیستان را به خوبی حل کرده نتوانست.

#### ب «خط فخری:

یک حصه زیاد خط مرزی افغانستان و ایران تا سال 1934 به خوبی مشخص و تعیین نگردیده بود. دولتین افغانستان و فارس برای حل این موضوع سرحدی دست به یک سلسله کارهای دیپلوماسی زدند نتیجه آن شد که هر دو دولت از حکومت ترکیه خواستار حل این موضوع گردیدند.

حکومت ترکیه این پیشنهاد را قبول و جنرال فخرالدین التائی را بحیث حاکم انتخاب کرد. جنرال موصوف به محل مورد منارعه حاضر شده و بعد از مطالعه اراضی آنها منشی مصروف کار تقسیمات گردید سپس نتیجه فیصله و حل موضوع را به دولتین افغانستان و فارس ابلاغ کرد. دولتین افغانستان و فارس موافقت خویش را از فیصله جنرال موصوف اعلان نمودن.

این خط سرحدی که از سیاه کوه الی تومان آغا دوام دارد بنام خط فخری شهرت دارد. در امتداد خط سرحد غربی یعنی از کوه ملک سیاه تا قلعه ذوالفقار و در چند جا رودها و آب استاده سرحد طبیعی میان دو دولت را تشکیل داده است.

1. رودهیرمند: در حصار دهنه به فاصله چند کیلومتر خط مرزی میان دو دولت را بوجود آورده است (از بند کوشک تا ده حسن خروت).
2. آب ایستاده نمکسار ولایت هرات نیز تا اندازه وظیفه سرحدی را اجرا مینماید.
3. هریرود: از قلعه تومان آغا (در اسلام قلعه) تا قلعه ذوالفقار.
4. خط مرزی شمال شرقی: افغانستان در گوشه شمال شرق خویش با کشور جمهوریت مردم چین هم سرحد است این خط مرزی از زمانه های پیشین تا او اخرنوامبر 1963 معلوم و روشن نبود. در همین سال بود که هنئتهای مشترک هر دو دولت در یک فضای دوستی و روحیه همکاری خط سرحدی را تشخیص و علامه گذاری نمودند.

### **بخش دوم**

## **نگاهی به آریانای باستان یا افغانستان امروزی**

### **قبل از دوره احمد شاه**

افغانستان در آسیای مرکزی کشور است که واجد اهمیت تاریخی و تقدم زمانی نسبت به ملل آریائی همجوار می باشد ولی بعضی از نویسندگان ازین قدامت تاریخی انکار ورزیده و آنرا کشور جدید التتشکیل در قرن هژدهم دانسته اند این مفکوره ریشه خود را از زمان استعمار غرب در شرق گرفته است یعنی فرصتیکه پای استعمار غرب در قاره اسپا گذاشته شد و با توسعه روابط تجارتي و اقتصادی شناسائی بین کشور های دور افتاده آسیای و ممالک اروپائی بیشتر گردید دول استعماری به هر جائی که رسیدند کتب و آثار راجع به آن سرزمین نوشتند و در اروپا نشر کردند که بعضی از آنها دانشمندان واقعی بوده وعده دیگری دانش خود را وقف خدمت در راه استعمار کردند. در زمره این نویسندگان مهمترین شان انگلیسها بودند که زودتر از دیگران با افغانستان آشنا گردیدند و بیشتر از دیگران آثار راجع به افغانستان نوشتند و همین آثار شان بود که بعد ها مدرک و منابع مهم شناسائی سایر ممالک جهان راجع به افغانستان گردید و حتی تا امروز منبع و مرجع بیشر نویسندگان حتی کشورهای همسایه را تشکیل میدهد. غالباً نویسندگان استعماری در نوشته های خود اغراض سیاسی و احساسات شخصی را دخیل ساخته و بر واقعیت های تاریخی پرده افکنده اند چنانچه اکثر نوشته های شان بدور این محور میچرخید که کشور بنام افغانستان در گذشته موجودیت تاریخی طبیعی و سیاسی نداشته است و اگر در قرن 18 دولت هم تشکیل شده است آن یک امر اتفاقی بوده است نه یک واقعیت تاریخی خوشبختانه در قبال این نوع تبلیغ استعماری، دانشمندان و نویسندگان واقعی که در راه معرفی علم، ادب، لسان، تاریخ و فرهنگ کشور ما معلومات علمی تقدیم کرده اند. در جهان موجود بودند که پرده جعل و افترا را از روی حقایق دور کرده اند. نظر این دسته دانشمندان در باره افغانستان آنست که این سرزمین در قلب آسیا کشور باستانی است و تاریخ طولانی دارد. منتها سرزمین که امروز بنام افغانستان یاد میشود در گذشته بنام های مختلف چون آریانا، باختر و خراسان مسمی بوده است و در ادوار گذشته و عصر حاضر نقش ارزنده در ساحه های کلتوری، اقتصادی، و سیاسی بین المللی بازی نموده چنانچه از آغاز تاریخ آسیای

مرکزی ، افغانستان شاهراه مطلوب و معبر خوبی برای مهاجران، مهاجمان، کشور کشایان، سیاحان، زائرین و تجار بوده است.

مهاجرین - مهاجمین و جهانگشایان از غرب به شرق و از شمال به جنوب به منظور حصول خاک حاصلخیز نیم قاره هند از همین معبر اجباری که به اسم کلید هند یاد شده استفاده کرده اند.

مثالهای زیادی تاریخی شاهد این مدعا است . افغانستان "چهارراه آسیا" نقش مهم را در بین مدنیت های غربی، هندی، چینی و فارس بازی کرده است. این سرزمین نه تنها منشاء و مهد بعضی از مذاهب و تمدنهای مهم جهان بوده بلکه حیثیت منطقهء تلاقی، پرورشگاه و انتشار را نیز دارا بوده است.

در ساحهء تجارت بین المللی ادوار قدیم افغانستان نقش ارزنده داشت ، چنانچه راه معروف ابریشم که حوزه های چین، هند و امپراطوری روم را با هم وصل میکرد از همین خاک میگذشت و افغانستان خصوصاً در دورهء کوشانیها مرکز تبادلء اموال تجارتي قاره های آسیا و اروپا و دولت آریانا از درک محصول ترانزیت ممالک چهار اطراف عاید خوبی بدست می آرد.

موقعیت حساس جغرافیائی افغانستان باعث میگردد تا هر انکشاف و بحران سیاسی در شرق میانه بیشتر اقتصاد این کشور را که راه های تجارتي خشکه از آن عبور میکرد صدمه برساند و مناطق حاصلخیز آن که در سر راه تجارت قرار داشت بر اثر تهاجم از شمال یا غرب کشور خساره میدید و بعضاً فلج میگردد.

راه ابریشم که گذشته از تقویه ء اقتصاد و تجارت بین المللی در انتشار هلنزم به شرق میانه و از بودیزم به شرق دور نیز کمک کرده بود از اواخر قرن دوم میلادی به بعد سخته دار گردید بدین معنی که ابتدا پارتها و بعداً ساسانیها فارس کسب قدرت نموده سد بزرگ را بین آریانا و امپراطوری روم تشکیل دادند و به رفت و آمد قوافل تجارتي لطمه وارد کردند.

از سوی دیگر هونها در سرحدات ترکسنان چین به تخریبات آغاز کرده و در نتیجه روابط تجارتي افغانستان با چین قطع گردید با اضافهء عوامل سابق الذکر تغیر مسیر راه تجارتي خشکه (راه ابریشم) به بحرو اختراع و استعمال طیارات سریع السیر و غیره وسایل جدید حمل و نقل ضرر بزرگ اقتصادی را به افغانستان نصیب نمود.

افغانستان در طول تاریخ خود چندین نوبت بر خاکهای کشورهای همجوار خود حکمروائی کرده است چنانچه در دوره دولت های یونانی و تخاری تا قرن پنجم میلادی بر ماوراء النهر، کاشغر، ختن و هندوستان فرمانروائی داشت، هکذا در دوره اسلام از عهد سلاطین صفاری، سامانی، غزنوی و غوری تا دوره تیموری و ابدالی بر ماوراءالنهر فارس و هندوستان با اختلاف زمان و مکان مسلط بوده است.

ولی در مقابل مملکت افغانستان فترت های بزرگ تاریخی را نیز طی کرده به این معنی که هنوز قرن از زردشت و دولت باختری نگذشته بود که هخامنشیان فارس به افغانستان تاختند و به تعقیب آن اسکندر مقدونی وارد این سرزمین گردید.

فترت دومین در قرن ششم میلادی با تعرض تهاجم ساسانیان و ترکان ترکستان آغاز گردید و افغانستان تجزیه شد.

فترت سومین افغانستان از حمله چنگیزخان شروع و با مرگ تیمور گورگانی خاتمه میابد.



فترت چهارمین افغانستان در قرن دهم هجری شروع شد و تا قرن دوازده هجری طول کشید صفوی های فارس با ازبک های ماوراء النهر و مغل هند دست به یغمای افغانستان دراز کردند بر اثر این تجزیه، مرکزیت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی افغانستان معدوم شد و در غوص به بخارا، اصفهان و دهلی انتقال یافت.

در همین دوره است که افغانستان از نگاه تجارت موقعیت انحصاری خود را از دست میدهد و آن موقع که به حیث ترانزیت و مرکز تجارت شرق و غرب کارمیداد از بین میرود، پیشرفت، انکشاف و ارتقاء شهرهای افغانی مورد تهدید قرار میگیرد و این امر باعث میشود اقتصاد شهری افغانستان ضعیف گردد و اقتصاد پولی به اقتصاد طبیعی مبدل شود. فیودال ها، ارسطو کرات های زمیندار و سران قبایل کسب قدرت نمایند و طبقه تجار (بورژوا) تضعیف گردد و جامعه به شکل و ساختمان قدیمی خود برگردد.

در واقع این دوره یک ضربه بزرگ به انکشاف اجتماعی و اقتصادی افغانستان بود.

### مساعی اولی در تشکیل احیاء مجدد دولت افغانستان

تسلط بیش از دو قرن دولت های صفوی، ازبک و مغل هند نتوانست روحیه آزادمندی افغانها را خفه سازد، بلکه برعکس هر قدر فشار تسلط خارجی برایشان زیاد میگردید به همان تناسب روحیه مبارزه ملی تقویت می یافت، چنانچه این مبارزه با اعلامیه ملیت خواهی و نشنلیزم بار اول از جبهه شرق توسط گروپ روشانیان آغاز گردید این دسته به قیادت با یزید انصاری (1525-1581) مفکوره موجودیت سیاسی ملی افغانستان را انکشاف دادند به تعقیب آنها خوشحال خان ختک (1613-1689) مردم را به اتحاد و کسب استقلال و آزادی تشویق میکرد و روزهای با عظمت افغانها را در هند بخاطر شان میداد.

در جنوب و غرب کشور افغانستان یعنی قندهار و هرات مبارزه آزادیخواهی برهنمائی غلجائی ها و ابدالی ها آغاز شد با وجودیکه دولت صفوی فارس کوشید در امحای این آزادی از میتوذهای مختلف کار گیرد به نتیجه نرسید و حکومت های ملی قندهار و هرات تبارز نمودند. گرچه عمر این حکومت ها کوتاه بود ولی این انقلاب سیاسی و اجتماعی گذشته افغانها بود مقدمه و هسته یک تحول بزرگ سیاسی افغانستان گردید و آن عبارت بود از احیای مجدد افغانستان در قرن هژدهم توسط احمد شاه کبیر.

## بخش سوم

### درانی ها و احیاء مجدد دولت افغانستان

#### فصل اول

#### احمد شاه ابدالی

(1773-1747)

#### سرگذشت احمد شاه قبل از انتخاب او به پادشاهی:

احمد خان از قبیله ابدالی در 1723م در شهر هرات متولد گردیده است. دولت خان پدرکلانش که ریاست طوائف ابدالی های قندهار را به عهده داشت توسط گرگین کشته شد و خانواده اش فرار گردید این طائفه بعد از سرگردانی و دربدری وارد هرات شدند و زمان خان پدر احمدخان که با این گروه همراه بود بالاخره در هرات به حیث حکمران انتخاب گردید و کمی قبل از تولد احمد خان وفات نمود. از این تاریخ به بعد احمد خان با زرغونه مادرش و ذوالفقار خان برادرش به سرمیبرد. در اثنای حمله نادر افشار بر هرات ذوالفقار خان که سمت حکمرانی هرات را داشت از حکومت هرات استعفا داد و در قندهار پناهنده شد مگر شاه حسین هوتکی بنابر مخالفت قبیلوی هر دو برادر را محبوس ساخت تا اینکه نادر افشار پس از تسلط بر قندهار هر دوایشان را رها کرده با تعیین جاگیر و معاش به مازنداران خراسان فرستاد.

نادرشاه که رشادت افغانها را در جنگهای هند و بخارا دیده بود و خاطره خوش از آنها داشت حین بازگشت از فتوحات احمدخان را در جمله عساکر افغانی خود شامل کرد. احمدخان با استعداد نیکو که داشت بر فرصت کم کسب شهرت نموده مورد اعتماد نادر قرار گرفت، دربار نادر افشار برای احمدخان حیثیت یک مدرسه را داشت چه احمدخان از آن در مسایل اداری، سیاسی و نظامی استفاده های زیاد نموده و معلومات کافی در مورد موقعیت های سیاسی افغانستان، فارس و هندوستان حاصل کرد.

نادر افشار در سالهای اخیر عمر از در ظلم و شکنجه با مردم پیش آمد مینمود و این امر سبب شد تا بنای شورش و سازش علیه او گذشته شود همان بود که در سال 1747م توسط صاحب منصبان فارس خود به قتل رسید پس از یورو سران افغانی به شمول احمدخان با عسکر ورزیده و با تجربه و قسمتی از خزانه به قندهار بازگشتند و موضوع انتخاب پادشاه افغانستان را باروسای اقوام در میان نهادند. جرگه افغانها بالاخره احمدخان را نظر به سوابق نیکویش به حیث پادشاه انتخاب کرد (1747).

#### کارروانی های اعلیضرت احمد شاه ابدالی:

احمد شاه بعد از آنکه به سلطنت انتخاب شد دست به یک سلسله اقدامات زد تا کشور خود را از نگاه سیاسی و اقتصادی متحد سازد از همه اولتر برای از بین بردن اختلافات میراثی قبایل ابدالی و غلجائی پرداخت. پس کوشید که به مردم مفکوره آنرا دهد که در نفع و ضرر مملکت شریک اند، لذا اساس یک جرگه دایمی بزرگان ملی را برای مشوره در امور مهمه مملکت داری برای نخستین بار در تاریخ معاصر افغانستان گذاشت و هم برای جلب کمک مردم و عملی کردن پلان های خویش به گروه های مذهبی، توده های مردم، وطن پرستی و افتخار ملی مراجعه کرد از آنجا که ارزش زیاد در خویشاوندی با اشراف

و خوانین میداد و نیز کوشید موقف خود را در بین قبایل مختلف افغانی از طریق ازدواج برای خود و پسران خود قایم سازد.

احمد شاه با استعداد خاص خود توانست احساسات جنگجویی، آزادی پرستی و منفعت جوئی افغانها را تحریک نموده و قوه عاطل ملت را به سمت یک هدف معین به حرکت اندازد و ازین طریق بار اول در تاریخ معاصر افغانستان وحدت سیاسی و ملی افغانستان را تأمین کرده آنرا به سرحدات طبیعی و حقیقی اش رساند.

طرز حکومت احمد شاه مانند تمام کشورهای اسلامی و اروپائی آن عصر یک سلطنت مطلقه بوده ولی شکل معتدله مطلقه را داشت به این معنی که با وجود صلاحیت مطلق، آزادی عمل او توسط مجلس نه (9) نفری محدود شده بود و تصامیم آنها در مواقع مهم و خطیر مورد تطبیق قرار میگرفت گرچه سلطنت احمدشاه موروثی بود ولی قانون جانشین وجود نداشت و بعد از مرگ شاه سران قوم یکی از پسران شاه را به سلطنت انتخاب میکردند.

تشکیلات دولتی عصر احمدشاه شامل قوای سه گانه اجرائیه، مقننه و قضائیه بود. احمد شاه برای حصول وحدت اقتصادی کشور از خود سکه ضرب زد و کوشید که انواع مختلف مالیه و محصول از مردم جمع آوری نماید. عواید دیگر مملکت را اموال غنمیت و غرامات جنگی و تحایف شاهان و امرای خارجی تشکیل میداد و مقدار زیاد طلا، جواهرات و سنگهای قیمتی که به خزانه احمدشاه جمع شده بود، مگر متأسفانه پس از مرگش اولاده او از آنها استفاده های شخصی کرده و بدرد کشورنخورد.

در دوره احمدشاه در پهلوی عساکر قبایلی عساکر منظم نیز تهیه شده این گونه عساکر منظم برای محافظت وفاداری به شاه مهم بودند.

احمدشاه از موجودیت اردوی خود در استرداد خاکهای افغانستان و توسعه قلمرو خویش استفاده خوبی کرد و به سه قسمت یعنی شرق، غرب و شمال لشکر کشی نمود و امپراطوری را تشکیل داد که تقریباً اضافه از دوچند وسعت امپراطوری شارل کبیر بود و از جمله هشت مرتبه برهند تاخت و نواحی پنجاب، کشمیر، سندو ملتان را به امپراطوری خود ضمیمه کرد (که از مشهورترین جنگهای احمدشاه در هندجنگ سوم پانی پت است که در آن قوای متحده مرهته، برهمن راجپوت و جت ها که از کمک انگلیسها نیز برخوردار بودند تعداد شان بین 300-500 هزار نفر میرسید با قوای افغانی که عده شان در حدود 60 هزار نفر بود مقابل شدند. در نتیجه احمدشاه به حیث قهرمان این جنگ بزرگ تاریخی در صحنه تاریخ ظاهر گردید و غنایم زیاد جنگی بدست افغانها افتید.

با وجودیکه احمدشاه با شکست قوای مرهته درین جنگ میتوانست تمام هند را اشغال کند به این اقدام دست نزد و ازین چانس طلائی استفاده نکرد. جنگ سوم پانی پت که به خون هزاران جوان افغانی فتح شد بی نتیجه ماند و احمدشاه تاج و تخت دهلی را از مرهته گرفته به پادشاه بی کفایت مغل هند طوری رایگان سپرد. در حقیقت در جنگ پانی پت انگلیسها فایده بیشتر بردند و زمینه تفویض سلطنت هند به ایشان مهیا گردید.

اعلیضرت احمدشاه در سمت غرب، خراسان را تحت کنترل و نفوذ خود آورده از آن به حیث یک منطقه دفاعی کار میگرفت. و در سمت شمال رود آمو حد فاصل بین حکومت افغانی و بخارا تعیین شده و خرقة مبارکه را نیز احمدشاه تسلیم گردید. در نتیجه فتوحات و لشکر کشی های موفقیت آمیز احمدشاه یک ساحه بسیار وسیع زمینهای دولتی را

به حیث ذخیره به چنگ دولت آورد که این ذخیره موجب شد از نفوذ اقتصادی و نظامی قبایل تا حد آزاد شود در موفقیت احمدشاه در جنگ ها علاوه از استعداد ذاتی اش و تشکیل منظم اردو یک سلسله عوامل خارجی و داخلی نیز مضر بوده است و کامیابی او در جنگها پرستیژ و حیثیت احمدشاه را در بین مردم افزوده و مفکوره ملیت تقویت گردید.

با وجود مظفریت های سابق الذکر احمدشاه موافق نشد که یک ساختمان جامع و سیستماتیک فیودالی به اطراف شاهی تأسیس کند و یا اینکه وفاداری و مکلفیت ایشان را در یک چوکات متداوم تأسیس کند و تا حد زیاد علت این مسئله آن بود که احمد شاه نتوانست یک اقتصاد شهری مستقل از نفوذ قبایل را بوجود آورد. از کارهای مهم دیگر احمدشاه ساختن شهر جدید قندهار بنام شهر احمدشاهی رو یک پلان منظم در 1761، اعمار مجدد کابل، بنای شهر خلم، تشویق معماری، حکاکی، اسلحه سازی، تقویه زبان پشتو و تشویق مهاجرت معماران مخصوصاً از هند به افغانستان بود.

سوقیات زیاد احمدشاه خصوصاً جانب هند او را زیاد خسته ساخت و گرمی سوزان نیز در خستگی و مریضی او کمک کرد. موصوف حینیکه به غرض تبدیل آب و هوا از قندهار جانب کوه توبه رفت در آنجا به عمر 50 سالگی چشم از جهان بست "1773" جسدش به قندهار انتقال داده شد و در آنجا دفن گردید. این شاه عالی مقام در مدت 26 سال سلطنت خویش به توحید سیاسی و ملی افغانستان مؤفق گردید و عظمت افغانستان را حاصل کرد و فرصت برای ترقی و انکشاف علمی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی افغانستان نیافت.

## فصل دوم

### تیمورشاه

(1773 – 1793م)

احمد شاه در سالهای اخیر حیات خود نظر به عرف مردم ابدالی پسر بزرگ خود شهزاده تیمور را به ولیعهدی نامزد کرد. بعد از وفات احمد شاه شهزاده سلیمان پسر کوچکش در قندهار به کمک شاه ولی خان پادشاه شد ولی تیمور که درین وقت حکمران هرات بود فوراً به طرف قندهار حرکت کرد و سلیمان را خلع و شاه ولی خان را همراه با دو پسرش و دو خواهرزاده اش به قتل رسانید و خود بر تخت جلوس کرد.

تیمورشاه بعد از مدتیکه بنابر یک سلسله عوامل پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد و قاضی فیض الله خان دولت شاهی را به سمت وزیر و سردار پاینده خان را در عوض رحیم داد خان به لقب سرفراز خان به سرداری قبایل درانی قندهار گماشت.

به هر صورت تیمورشاه دوره پادشاهی خود را به کامرانی و مدافع با شورشیان داخلی و خارجی گماشت. چنانچه مردم خراسان سه نوبت برشاهرخ میرزا شهزاده نادری که تحت حمایه تیمورشاه بود شوریدند و تیمور در هر سه نوبت با او کمک کرد و شورشیان را سرکوب نمود.

در سال 1774م عبدالخالق خان سدوزائی دست به دامان غلجائی ها و درانی های که از قتل شاه ولی خان آزرده خاطر بودند و به کمک ایشان برضد تیمورشاه بنای شورش را گذاشت، ولی تیمور او را در مقام شش گاو وردک شکست داد و نابنائیش نیز نمود.

در سال 1779م بزرگان پشاور و خیبر از جمله فیض الله خان و ارسلاخان تیمورشاه را در بالاحصار پشاور محاصره کردند، اما تیمور برایشان غلبه آورد و همه را به قتل رسانید. در سال 1781م سکهای ملتان بنائی شورش را گذاشتند و با تعداد تقریباً 60000 عساکر به غزم تسخیر ولایت سند، دیره اسمعیل خان و دیره غازی خان برآمدند، در نتیجه تیمور این شورش را نیز خاموش ساخته شهر ملتان را دوباره بدست آورد. در سند نیز میرفتح علی خان تالپور بغاوت کرد اما مددخان سر افسر نظامی تیمور وی را سرکوب کرده دو باره او را به حیث حکمران سند تعیین کرد. (1786م) در 1778م آزادخان در کشمیر علم طغیان را برافراشت ولی تیمورمددخان اسحاق زائی را برای سرکوب او فرستاد و با کشته شدن آزادخان شورش خاموش گردید. شاه مرادبیک حکمران بخارا از مسافرت های تیموربه صفحات شرقی قلمروش استفاده نموده منطقه مرو را اشغال کرد و به جنوب دریای آمو به خاک افغانستان بنای تجاوز را گذاشت که این مسئله منجر به جنگ گردید و بالاخره بر اثر مداخلات شیوخ و بزرگان بخارا تیمورباشاه مرادبیک صلح کرد و دریای آمو سرحد این دو مملکت (بخارا، افغانستان) شناخته شد (1789م).

تیمور بعد از طی 20 سال سلطنت درحالیکه مملکت پدر را از کشمیر، پنجاب، سند تا آمو و مشهد خراسان را حفظ کرده بود در کابل چشم از جهان پوشید و در همانجا نیز دفن گردید.

### نظری به دوره تیمورشاه:

تیموریک پادشاه مطلق العنان بوده و درعصری سلطنت میکرد که بزرگترین واقعه تاریخی جهان یعنی انقلاب کبیر فرانسه درقاره اروپا به ظهور پیوست. آتش این انقلاب را طبقه بورژوابر افروخت و طبقه روستائیان، زحمت کشان و رنجبران حمایت کردند و کاخ سلطنت استبدادی و دستگاه فیودالی در هم ریختند و پرچم آزادی و دیموکراسی را بلند کردند. دیده میشود شرایط تاریخی و اجتماعی بین افغانستان و فرانسه آن عصر آنقدر متفاوت بود که در آنجا انقلاب برضد استبداد و سلطنت مطلقه آغاز گردید اما در افغانستان مساعی برای تحکیم حکومت مرکزی و آزادی از قیود قبیله‌ای یک قدمی به جلو حساب میشود. چنانچه تیمور شاه خواست جلو تمایلات ملک الطوائفی را بگیرد و از سازش با فیودالهای که مرکزیت دولت مرکزی را ضعیف میساختند خودداری کند.

تیمور در دوره سلطنت به یک سلسله کارهای عرفانی، هنری، تخیلی و عمرانی دست زده که آثار بعضی از آنها تا امروز باقی است. با وجودیکه تیمور نتوانست دست به فتوحات زند و مانند احمد شاه توجه افغانها را به خارج معطوف نماید ولی مانند پدر در تقویت عسکری کوشید و توسط چیزیکه از پدر به ارث گرفته بود حفظ کرد و بدون کم و کاست آن به پسر خود تسلیم داد.

وی نگذاشت افغانستان بر اثر جنگ متحمل خسارات سنگینی شوند به همین لحاظ تمام جنگهای دوره او صورت تدافعی داشت، وی آرزو داشت درساحه صلح وسلم زنده گی کند و در امور کشورداری حتی المقدور نصایح پدر را سر مشق خود قرار دهد.

تعداد ازدواج مفکوره کثرت نسل تیمور وحس پیوستگی او با هر طایفه بالاخره باعث سقوط درانی شد، چه پسران تیمور 34 نفر و تعداد دختران او به 13 نفر بالغ میشدند.

در پهلوی این همه کاروانی های خود تیمور نیز نتوانست مانند پدر قدرت سیاسی و نظامی قبایل را از بین برد و مالیه مطلوب از خوانین و قبایل مقتدر بدست آرد نتیجه چنان شد که بارسنگین مالیه بدوش مردم شهر و طوائف دیگر گذاشته شود.

### فصل سوم زمان شاه (1793 - 1800م)

شهبازده زمان پنجمین پسر تیمور در اثنای فوت پدر نایب الحکومه کابل بود. وی به کمک بارکزائی ها به تخت کابل نشست و برادران خود را که بنای توطئه را داشتند در بالا حصار کابل محبوس کرد و از ینطرف خود را آسوده خاطر ساخت ولی همایون که بزرگترین پسر تیمور بود خود را مستحق سلطنت دانسته از قندهار به غرض مقابله بر آمد و در قلات غلزائی شکست خورد و نزد محمود برادر زاده نصیرخان بلوچ در بلوچستان پناهنده شد تا بالاخره یک نوبت دیگر نیز بخت آزمانی نمود ولی دستگیر شده در بالا حصار کابل زندانی گردید (1795م).

زمان شاه سپس متوجه شهبازده محمود نایب الحکومه هرات شد چه وی مرد لجوج و سرزور بود که به شاه زما اعتنائی نمیکرد مگر پس از آنکه شاه زمان بعزم سرزنش وی جانب هرات حرکت کرد اولاً از در طاعت پیش آمد و در نوبت دوم به دربار فتح علیشاه قاجار پناهنده شد تا اینکه وزیر فتح خان از محبس شاه زمان فرار کرده با وی پیوست.

این دو دشمن مشترک زمانشاه به حیث دو برادر یکی رقیب و مدعی تخت و تاج سلطنت و آن دیگری انتقام گیرنده خون پدر نقشهء واحدی ترتیب داده و بالاخره توانسته سلطنت زمانشاه را سقوط دهند.

زمانشاه به خانه جنگی ها در داخل مملکت سخت دچار آمد و رقبائی خارجی ازین نفاق برادران استفاده کردند.

از طرف شمال شاهان بخارا، از سمت جنوب میران سند، از جانب غرب شاهان قاجاریه و از طرف شرق سکها سرحدات مملکت را تهدید میکردند.

اعلحضرت احمدشاه ابدالی نتوانست سکها را تنبه نماید و پس از آن تیمور آن ملت سلحشور را در حد شان نگهداشت ولی در دوره ء زمانشاه از نفاق داخلی افغانها استفاده کرده چندین نوبت بنای شورش و طغیان را گذاشتند. در سال 1798م زمان شاه به مرکز لاهور پنجاب رسید و تجویز گرفت تا رنجیت سنگه شخص با کفایت را به حیث نایب الحکومه پنجاب انتخاب کرده و ازین راه اعتماد سکها را به خود حاصل کند. گرچه شاه افغان با این تجویز کاری خوبی را انجام داد ولی موصوف به این نکته ملتفت نشده بود که در عقب این شورشها دست مخفی دیگری یعنی قدرت استعماری انگلیس موجود بوده که عامل حقیقی همه ء این فتنه ها گردیده بود تا اینکه در سنوات بعدی خود شان خاکهای اصلی افغانستان را به عنوان میراث سکها صاحب شدند.

زمانشاه شخص عالی همت و ادعا طلبی بود، لیاقت و جرئت را از پدرکلان خود به ارث گرفته بود.

وی از شروع تا ختم دوره سلطنت خود آرزو داشت که فتوحات افغانها را در هند  
تحدید کند، این مفکوره پیشروی او در هند، یک مفکوره ابتکاری شخص زمانشاه نبود  
بلکه میخواست راه جدش را تعقیب کند ولی متأسفانه با اینکه نفوذ دولت سدوزائی تا قلب  
پنجاب هنوز استوار بود نتوانست به پیشرفتهای زیادی نایل شود زیرا دستگاه افسونگر که  
مانند تار عنکبوت در هند دویده بود در مجاورت کشور افغانستان قرار گرفت.  
این دستگاه از دشمن یعنی ناپلیون، سزار روسیه، و زمانشاه احساس خطر میکرد  
ولی خطر اول از زمانشاه احساس میشد.

چنانچه کپتان ملکم سفیر بریتانیه در تهران مینویسد: "زمانشاه سلطان افغانه را من  
یکی از قوی ترین دشمنان قدرت انگلیس در کشور هند میدانم... عمل جهانگیری که  
همواره مورد توجه خصوص زمانشاه درانی است جز تولید نفاق در مملکت اش هیچ  
چیزی نمیتواند او را ازین عمل باز دارد." چون سیاسیون انگلیس در هند نمیتوانستند در  
مقابل قوای عظیم زمانشاه که از حمایت توده های مسلمانان و راجا ها و نواب های نیم  
قاره هند نیز برخوردار بود مقاومت نمایند دست به فعالیت های سیاسی و جاسوسی زدند،  
و بر اثر اینگونه فعالیت ها نه تنها نقشه های ناپلیون فرانسوی وزار روس را در هزاران  
کیلومتر دورتر از سرحدات هند عقیم ساخته بلکه شاه زمان را نیز در پلانش ناکام  
گردانیدند.

نمایندگان رسمی و غیر رسمی انگلیس چون سرجان ملکم و میرزا مهدی قلی خان  
دولت فارس را به تجاوز بر افغانستان تشویق کردند و درینباره معاهداتی با دولت قاجاریه  
به امضاء رسانیدند و هم عده از انگلیس ها بنام ملا چون (غلام محمد هندوستانی) و  
تاجر، وطیب و سیاح داخل افغانستان شدند. واقعاً دستگاه افسونگر استعمار (کمپنی شرق  
الهند) توانست زمانشاه را که به اسم علمبردار اسلام و ناپلیون شرق معرفی شده بود  
همیشه بین مشهد و لاهور در حال حرکت و سفربری نگه دارند.

چنانچه از نوشته های نویسندگان انگلیس چون الفنستن Elphinstone راولنسن  
Rawlinson و مسن Masson و غیره چنین برمی آید. که خطوط اساسی هند برتانیوی  
در اواخر قرن 18م آن بود که بهر نحویکه باشد برای زمانشاه در سرحدات غربی و در  
داخل مملکت مشغولیت ایجاد کند و او را مجال حمله بر هند ندهد.

### نظری به دوره زمانشاه:

دوره هشت ساله زمانشاه که مصادف با حوادث عظیم سیاسی و اجتماعی جهان  
بود، دوره بسیار پر آشوب و پرماجرا بود. اداره امپراطوری وسیع که از احمدشاه به  
میراث مانده بود به نسبت نفاق داخلی شاهزادگان و دسایس و مداخله خارجیان خیلی  
مشکل شده بود. واقعات و قضایای تاریخی کشور ما نسبت رقابت دول استعماری غرب  
بر غلاوه داشتن اهمیت محلی و ناحیوی جنبه های بین المللی نیز پیدا کرد شاه زمان با این  
مشکلات و موانع داخلی و خارجی اظهار لیاقت و کفایت کرده و با مرتکب شدن بعضی  
سهوها و اشتباهات من حیث عموم با مفکوره و پلانشه نسبتاً ابتکاری و یا پنجه آهنین و  
نیرومند خود داخل اقدامات شد و افغانستان را اداره کرد وی به حیث یک شاه مطلق العنان  
سلطنت کرد و خواست به منظور تحکیم و تقویت دولت مرکزی از نفوذ خوانین بکاهاد و  
با قدرت ایشان چلنج بدهد.

زمان شاه بعضی از خاندان های انزوا گرفته قوم درانی را در امور سلطنت دخیل کرد و کسانیکه مطلوب نبودند از صحنه سلطنت بدور کرد. شاه زمان (( درصفت علم پروری، ترقی صنایع و معابر و عمرانات همواره مصر و خاصه دستگیری از طبقه علماء و فضلاً و روحانیون و ارباب قلم را از فرایض اخلاقی خود میدانست.)) زمان شاه در عالم نابینائی در دوره دوم سلطنت امیر دوست محمد خان در سر هندی وفات کرد و در جوار آرامگاه مجدد الف ثانی مدفون گشت.

## فصل چهارم

### سلطنت اول شاه محمود (1800-1803)

شاه محمود به کمک بیگانگان و وزیر فتح خان تاج و تخت افغانستان را صاحب شد و با رویکار آمدن وی افغانستان به حیث یک دولت فیودالی داخل قرن نوزدهم گردید. در ابتداء پادشاهی او مردم توقع داشتند دوره امنیت تیمورشاهی دو باره تجدید خواهد شد ولی اشتباه کردند زیرا او با بی کفایتی تمام پادشاه شد و خزانه شاهی را به مفاد شخصی و بمنظور عیاشی و تن پروری خود صرف کرد و از تمام امتیازات سلطنتی استفاده نمود.

شاه محمود امور مملکتی را بدست دو تن از وزارای خود یعنی فتح خان و اکرم خان با میزانی گذاشت. این دو وزیر بداشتن طبایع مختلف و تضاد با هم سازش کرده نتوانستند مناسبات شان برهم خورد و هر دو برای کسب قدرت و تقرب به شاه محمود به زور آزمانی پرداختند و این امریکی از عوامل سقوط شاه محمود در دوره اولی او گردید. از وقایع مهم دوران سلطنت محمود در نوبت اول میتوان چند موضوع را نام برد.

1. اقدامات شاه شجاع به غرض انتقام گیری زمان شاه که منتج به شکست شاه شجاع گردید.
2. شورش غلزائی ها که کشتار زیاد دادند و موفقیت نصیب شان نگردید.
3. برخورد با حکمرانان ازبک که از رودجیحون گذشته بخاک افغانی تجاوز کرده بودند.
4. دولت قاجاری فارس بقایای دودمان نادری را که تحت سلطه شاهان افغانی در خراسان و مشهد حکمرانی داشتند از بین بردند و خراسان را بگرفتند (1803).
5. امرای بلوچ به فکر استقلال افتادند محمود همانقدر که برای احراز سلطنت طیبید چون به سلطنت رسید در مدت کوتاه سه سال از حواشی در بار گرفته تا نقاط دوردست مملکت همه از وی ناراضی شدند و نفرت مردم بالا گرفت و نمونه آن شورش و بلوای کابل است که منجر به سقوط شاه محمود گردید. در دوره سلطنت اول شاه محمود سیاست انگلیس تمام افغانستان را آتش ساخت و دولت های فارسی و سکها به تحریک هند برتانوی در اضمحلال افغانستان رول بارز داشتند.



## فصل پنجم

### سلطنت اول شاه شجاع (1803 - 1809)

کورشدن زمان شاه توسط محمود و تنفر مردم از شاه محمود، زمینه را برای فعالیت شاه شجاع مساعد ساخت و وی به دعوت و کمک شیر محمدخان با میزائی از پشاور به کابل آمد و برتخت سلطنت نشست و مردم افغانستان که از خانه جنگیهای متوالی به جان آمده بودند خواهان امنیت بودند ولی تیر امیدشان درین نوبت نیز به سنگ خورد زیرا شاه شجاع بی اندازه جاه طلب و خودسر و متکبر بود. بی کفایتی، غرور بی جای او اوضاع کشور را از بد بدتر ساخت و بدشمنان خارجی موقع داده شد تا بیش از پیش دست تعرض را به خاک افغانی پیش کنند.

یکی از اقدامات اولین شاه شجاع، صلح و آشتی با برادران بارکزائی بود و برای تحکیم مناسبات حسنه با برادران بارکزائی، همشیره دوست محمدخان را به عقد نکاح خود آورد و وزیر فتح خان را در اداره امور کشور سهیم ساخت. این صلح و آشتی شاه شجاع با بارکزائی ها بنابر یک سلسله عوامل دیری دوام نکرد وزیر فتح خان بر ضد شاه شجاع به تحریکات و توطئه ها پرداخت چنانچه شهزاده قیصر نایب الحکومه قندهار را بر ضد شاه شورانید چون ازین اقدام موفقیت نصیب اش نشد.

حاجی فیروزالدین را در هرات به گرفتن تاج و تخت تحریک کرد، ازین اقدام خود نیز نتیجه نگرفت، بالاخره فرصت که شاه شجاع به جنگهای کشمیر و پشاور سرگرم بود شاه محمود از محبس کابل فرار کرده به هرات رفت وزیر فتح خان با وی همدست شده در برانداختن شاه شجاع کوشیدند، قوای متحده فتح خان و محمود شاه عساکر شاه شجاع را در نمله و گندمک شکست دادند، شاه شجاع فرار کرد و شاه محمود برتخت کابل جلوس نمود.

### معاهده پشاور (1809):

در عصریکه شاه شجاع در افغانستان روی کار بود در قاره اروپا معاهده تلسیت Tilsit میان دو قدرت بزرگ اروپائی یعنی روسیه و فرانسه با امضاء رسید هر دو قدرت جهانی دولت هند بریتانوی را دشمن مشترک خود دانسته و برای دست یابی برنیم قاره هند پلانه های طرح کردند، در مقابل انگلیس ها برای خنثی ساختن این پلانه تدابیر اتخاذ کرد و هئیت های را نزد والیان و شاهان فرستاد، از جمله الفنستن به دربار شاه شجاع رسید و او را از حمله محتمله ایران در افغانستان ترسانید و در نتیجه معاهده میان شاه شجاع و نماینده برتانیه در پشاور با امضاء رسید.

در حقیقت امر این اولین معاهده است که بین یک پادشاه سدوزائی افغان و رئیس هئیت نمایندگی انگلیس در داخل خاکهای افغانی صورت گرفته است و آغاز مناسبات دیپلوماسی افغانستان را به کشورهای اروپائی بیاد میدهد. متن این معاهده بسیار مختصر بیش از سه ماده ندارد ولی غایه آن از نظر گزارشات تاریخی حایز اهمیت است. این معاهده که درحقیقت خاصیت تحریک کننده داشت روح آن براین استوار بود تا افغانستان که ساحه وسیعی داشت از هرگونه همکاری با ناپلیون فرانسوی و دولت قاجاریه فارس

احتراز کند. معاهده مذکور مفادی با افغانستان دربرداشت بلکه فایده آن متوجه منافع استعمار بریتانیه در هند بود.

### نظری به دوره شاه شجاع:

سلطنت سدوزائی بعد از احمدشاه به تدریج با اولادها و نواسه هایش به ضعف و نفاقت گذاشت با آن هم تا اخیر دوره زمان شاه هنوز قدرت و قوت آن در داخل و خارج کشور احساس میشد با رویکار آمدن شاه محمود انحطاط آن آغاز یافت و جنگهای فیودالی سرتاسر افغانستان را به جبهه خانه مبدل ساخت و با شروع سلطنت شاه شجاع این انحطاط سریع شد. خانه جنگیها به منتهای شدت خود رسید، جنگ بین پادشاهان مخالفت میان شاهان و وزرا در چندین جاه دید میشد و مملکت در زیر ضربات آن سخت کوفته میشد. از واقعیات برجسته که از لحاظ ارتباط به دنیای خارج اهمیت دارد و در طی دوره اول شاه شجاع بوقوع پیوست همانا امضا معاهده پشاور توسط دولتین افغانستان و هند برتانوی است شاه شجاع در دوره اول سلطنت هفت ساله خود با ازدواج های سیاسی باصبیه حیدرشاه والی بخارا با همسایه شمال ارتباط دوستانه قایم کرد و با گرفتن دختر محمودخان بلوچ، بلوچ ها را در تمام بلوچستان و سند مثل سابق مطیع خویش نگهداشت ولی در داخل کشور از طرف برادر و برادرزاده ها و برخی از رجال معتمد خود چه درهرات و چه در قندهار چه در کشمیر دچار اضطراب زیاد گردید این رقابت ها و اضطرابات اوضاع را طوری پراکنده ساخته بود که شاه شجاع نتوانست از موقف دولت افغانستان بین نقشه های ناپلیون در سرزمین فارس و آمال انگلیسیها در هند استفاده کند. دو منطقه که بیشتر طرف اطمینان وی بود و به آزادی نسبتاً زیاد در بین آن دو حرکت میتوانست کابل و پشاور بود."

## فصل ششم

### سلطنت دوم شاه محمود (1801-1818)

شاه محمود که شخص عیاش و بیکاره بود از بدبختی های گذشته درس عبرت نگرفته در نوبت دوم نیز مبتلای عیاشی و تن پروری گردیده و زمام امور ملکی، نظامی و سیاسی را کاملاً بدست فتح خان که در گرفتن سلطنت مرهونش بود سپرد و او را لقب (اشراف الوزرا) داد. وزیر فتح خان هم ازین اعتماد شاه استفاده کرد و برای تحکیم قدرت شخصی خویش ولایات عمده کشور را به شکل اموال موروثی در بین برادران خود تقسیم کرد. قدرت روز افزون و بی سرحد فتح خان و برادرانش موجبات بغض و حسد کامران پسر شاه محمود را فراهم نمود. حینیکه شاه محمود نوبت دوم بر تخت نشست حوزه واقعی و عملی اقتدار او محدود به کابل و قندهار بود، زیرا پشاور تحت نفوذ و ساحه فعالیت شاه شجاع افتاده و کشمیر در دست عطا محمدخان با میزائی اداره میشد و باکسب اقتدار زیاد حاضر به اطاعت دولت مرکزی نبود.

او بطور غیر مستقیم وی را تحت تأثیر نفوذ قاجاریه فارس آورده بود.

شاه محمود از آغاز دوره دوم سلطنت خود به بعد اکثراً در پایتخت میبود و فعالیت دستگاه سلطنت او که به دست وزیر فتح خان میچرخید بیشتر متوجه حواشی شرقی دولت

سدوزائی بود، زیرا شاه شجاع برای حصول تاج و تخت عطا محمدخان بامیزائی والی متمرّد کشمیر برای سرکشی از حکومت مرکزی و رنجیت سنگه برای گرفتن اتک در داخل قلمرو سدوزائی فعالیت میکردند ولی بعد از یک سلسله کشمکش های در برخی مواقع رفت و آمد شاه محمود را نیز ایجاب میکرد، بالاخره به کمک فتح خان به رنگی درآمد که شاه شجاع به لاهور نزد رنجیت سنگه پناهنده شد کشمیر در تحت اداره سردار محمد اعظیم خان برادر فتح خان باقی مانده و رنجیت سنگه قلعه نظامی و ستراتیژیکی اتک یعنی دروازه شرقی دولت سدوزائی را اشغال کرد (1814م).

در موقع که قوای افغانی در شرق مصروف پیکار بود فارسیان فرصت را غنیمت دانسته دروازه غربی سلطنت سدوزائی یعنی غوریان را اشغال کردند باین تفصیل که در نوبت دوم شاه محمود برادرش حاجی فیروزالدین مثل سابق به حکومت خود مختاری هرات باقی ماند. و فارسیان بعضاً بر او فشار وارد کرده به دادن مالیات جزئی و ادارش میکردند، آخر الامر فیروزالدین از محمود کمک خواست و فتح خان برای سرزنش فارسیان با 30 هزار عسکر از کابل حرکت کرد اولتر از همه دست فیروزالدین را از کار گرفت و او را به اهل و عیالش به قندهار فرستاد و برادران خود دوست محمدخان و کندل خان را برای تصرف جواهرات و توقیف باقی شهزاده گان گماشت و سپس با فارسیان به مقابله پرداخت و در نتیجه فارسیان را به عقب کشی از غوریان و ادار ساخت، شاه محمود میخواست فتح خان را کماکان بکارش بگذارد ولی سعایت و شکایت دامنه دار حاجی فیروزالدین از بارکزائی ها و خصوصاً اهانت دوست محمد خان نسبت به حرم فیروزالدین، شاه محمود را متاثر ساخت. شاه محمود پسر خود کامران را به هرات فرستاد کامران به انتقام اعمال دوست محمدخان برادرش وزیر فتح خان که قبلاً از اقتدار مفرطش در امور مملکت سخت ناراضی بود بگرفت و در چشمش میل کشید (1817م). برادران فتح خان چون از کوری برادر بزرگ خود شنیدند در سرتاسر کشور از کشمیر تا هرات فتنه ها جوشید و آتش قهر و غضب زبانه زد و باردیگر خانه جنگی در افغانستان مشتعل گردید.

دوست محمدخان از کشمیر برگشت و کابل را بدست آورد و شاه محمود را به غزنی راند. باردیگر جنگ دوست محمدخان و شاه محمود در بین غزنی و کابل در گرفت ولی محمود و کامران شکست خورده و هم در این اثناء وزیر نابینا در سید آباد وردک انتقاماً با سؤ عذاب ها بکشتند و بند از بندش جدا کردند (1818م) و خودشان به هرات رفتند و در آنجا بر سر حکومت بین شاه محمود و حاجی فیروزالدین نزاع افتاد و کامران بر هر دو فایق آمد و ایشان را بکشت (1829م) و خود کامران تا 1842 بر هرات حکم راند.

با شکست شاه محمود در مقابل دوست محمد خان دوره دوم شاه محمود خاتمه پذیرفت و ازین تاریخ به بعد تا زمانیکه تاج و تخت کابل برای دوست محمدخان میرسد یک سلسله فعالیت های تراژییدی و فجیع در کابل بنظر میخورد.

### نظری به دوره شاه محمود در نوبت دوم:

شاه محمود سدوزائی قسمیکه اعمال و کردار او در دوره سلطنت اش واضح میسازد، مردخود خواه، تن پرور و بی کفایت بود. دوره دوم سلطنت او را میتوان آغاز دوره سقوط واقعی سدوزائی ها خواند. مخالفت و دشمنی سدوزائی و بارکزائی که با قتل

پاینده خان شروع شده بود و تا اندازه به همکاری مبدل گردیده بود مجدداً در دوره دوم شاه محمود با کور ساختن و قتل فتح خان، هنگامه جو و انقلابی که قدرت شاه سازی بینظیر داشت از هم گسیخت و بدشمنی و رقابت شدید مبدل گردید و نتیجه آن سقوط خانواده سدوزائی، تجزیه امپراطوری احمد شاه کبیر و دخالت انگلیسها در امور افغانستان خساره های جبران ناپذیر در ساحه اقتصاد خصوصاً اقتصاد شهری، زراعت، تجارت و نظام اموراداری، سلطنت و اجتماعی افغانستان بود. در حقیقت این دوره را میتوان یکی از ادوار فتور تاریخ افغانستان نامید.

### نگاهی به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوره ابدالیان

اگر به دور دست های تاریخی برگردیم مردم ما در حدود پنج قرن در محدوده مناسبات تولیدی بدوی قبیلوی و مناسبات تولید بردگی به سربرده است و پس از آن پانزده قرن که دوره ابدالی جز آن است نظام فیودالی و ارباب رعیتی زنده گی مردم این کشور را تشکیل میداد.

دوره احمد شاه و تیمورشاه که قریب نیم قرن دوام کرد یک دوره نسبتاً امنیت داخلی افغانستان بود که بعد از یک دوره طولانی قریب دونیم قرن تجزیه مجدداً مرکزیت سیاسی و اقتصادی کشورما عرض وجود کرد و به تدریج امور زراعتی، تجارتي، صنایع دستی و محلی جان گرفت مساجد و مدارس درشهرها مصروف علوم مروجه وقت گردید و فرهنگ قرون وسطانی معمول بود.

مگر از دوره زمان شاه جنگهای فیودالی که در داخل کشورما روشن گردید و در زمان سلطنت شاه محمود و شاه شجاع به اوج خود رسید و بیگانگان در اشغال آن سهم و رول فعال داشته دهقانان کشور که تحت فشار و استثمار فیودالی رنج میبردند با این جنگهای داخلی و خارجی بیشتر کوفته شدند.

خلاصه در اواخر دوره ابدالی تمام شئون اجتماعی اعم از اقتصادی و فرهنگی و سیاسی رو به تنزیل و انحطاط نهاد و این وضع در سنوات ما بعد آن نیز ادامه داشت.

### بخش چهارم

### آغاز حکومت برادران بارکزائی و دوره فتور افغانستان (1818 – 1834)

دریک موقع بسیار حساس تاریخی که بنا بود در جرگه شیر سرخ قندهار سران افغانی احمدخان را به حیث پادشاه افغانستان انتخاب نمایند حاجی جمال الدین خان رئیس قبیله بارکزائی در جمله انتخاب کننده گان وی بود. این شخص بعداً به دربار اعلیحضرت احمدشاه صفت مشاور را داشت تا اینکه احمدشاه فوت نمود و کمی بعد حاجی جمال خان نیز عقب او چشم از جهان بست و بعد از پاره تحولات مقدمه کارطوری فراهم گردید که تیمورشاه روی صحنه سیاست و کشورداری آمد و در ابتداء به رحیم داد خان اولین پسر حاجی جمال خان عطف توجه کرد و به جای پدر او را رئیس قبیله بارکزائی شناخت اما

چون صفات بزرگ قومی در او نبود و افراد قبیله کم کم از او اظهار انزجار کردند لذا تیمورشاه سردار پاینده خان را به لقب (سرفرازخان) بر ریاست قبیله بارکزائی برگزید و پاینده خان نیز در استحکام سلطنت وی صرف مساعی کرد.

بعد از مرگ تیمورشاه، زمان شاه که با فعالیت های فیودالها در داخل و فعالیتهای استعماری انگلیس در مجاورت افغانستان مواجه شده بود در عوض پاینده محمد خان رحمت الله خان سدوزائی را به لقب (وفادارخان) وزیر خود تعیین کرد سردار پاینده خان در قلعه (ادی) کنار دریای هلمند متواری گردید ولی چون محل رجوع مردم بود و در توطئه بر ضد زمان شاه شامل بود شاه زمان او را با همکاران وی که تعداد شان به دوازده نفر میرسید در قندهار بکشت.

سردار پاینده خان بارکزائی 21 فرزند فعال و نیرومند داشت که بعد از قتل پدر در افغانستان پراکنده شدند و جنگهای فیودالی را در کشور به حد اعلی آن رسانیده. پسر بزرگ وی فتح خان که شخص هنگامه جو بود دوبار محمود را به سلطنت رسانید و لقب (شاه دوست) و (اشرف الوزراء) را حاصل کرد.

در دوره شاه محمود چون امور مملکت بدست فتح خان افتاد وی از فرصت استفاده کرده و برادران خود را به ولایات مهم مملکت تعیین نمود تا اینکه عاقبت وزیر فتح خان در هرات به امر شهزاده کامران کور گردید و این خبر چون برق در سراسر قلمرو سلطنت سدوزائی منتشر شده و برادران وزیر موصوف در هر جاکه بودند از هرات گرفته تا نادعلی و دیره جات و کشمیر به فعالیت آغاز کرده.

برادران بارکزائی در غرب به صورت دسته جمعی و برادران بارکزائی در شرق بریاست محمد عظیم خان علیه دستگاه سلطنت شاه محمود به فعالیت بر آمدند.

سردار محمد عظیم خان که حکمران کشمیر بود نه تنها به برادران خود هدایت لازمه داده و دوست محمد خان را به طرف پشاور و کابل فرستاد، بلکه به سایر بزرگان قومی و طرفداران دودمان محمدزائی مکاتیب فرستاد.

نقشه اولی ایشان این بود که علیه شاه محمود، شخص دیگری را از سدوزائی ها به پادشاهی ایستاده کند، چنانچه برای اجرای این منظور سردار محمد عظیم خان شاه شجاع را برای قبول پادشاهی به پشاور دعوت کرد مگر سردار دوست محمدخان موقع که به اشاره محمد عظیم خان از کشمیر به غرض انتقام جوئی وزیر فتح خان به طرف پشاور و کابل حرکت کرد شهزاده ایوب بن تیمور شاه را از طرف خود در پشاور به پادشاهی انتخاب نمود و خودش رهسپار کابل گردید.

متعاقباً شاه شجاع نظر به دعوت سردار عظیم خان به پشاور رسید و طبعاً جای ایوب شاه را تصاحب نمود تا اینکه به نسبت بی اعتمادی بین شان سردار عظیم خان با شاه شجاع سازش کرده نتوانست و در عوض شهزاده ایوب را در حمایت خود برداشت چون سردار دوست محمد خان اولتر وارد کابل شد و شهزاده جهانگیر پسر کامران و نواسه محمود والی کابل را به شکست مواجه ساخته و کابل را به تصرف در آورد فوراً شهزاده دیگری سدوزائی یعنی سلطان علی شاه بن زمان شاه را از طرف خود در کابل پادشاه ساخت و خود را وزیر او اعلان کرد.

دوست محمد خان و سلطان علی شاه به اتفاق هم شاه محمود و کامران و جهانگیر را عقب زده در کابل و غزنی موقعیت خود را استوار و مستحکم ساخته در چنین فرصت

بود که سردار محمد عظیم خان به همراهی شهزاده ایوب از پشاور وارد کابل شدند محمد عظیم خان ایوب شاه را پادشاه کابل و خود را وزیر معرفی کرد.

بدین ترتیب دو نفر از شهزاده گان سدوزائی سلطان علی شاه ابن زمان شاه و ایوب شاه ابن تیمورشاه به حیث پادشاه و دو تن از بارکزائی ها یعنی سردار دوست محمدخان و سردار محمد عظیم خان به حیث وزار ای متقابله آنها در کابل زنده گانی داشتند.

این دو شهزاده سدوزائی در کنار هم در بالا حصار کابل بر تخت جلوس داشتند. دارای قدرت واقعی نبودند، بلکه محض به نام سلطنت می کردند و قدرت حقیقی و اداره امور بدست محمد عظیم خان و دوست محمد خان بود که در امحای یکدیگر میکوشیدند علت موجودیت سلطنت دوگانه خودخواهی برادران بازکزائی خصوصاً دوست محمد خان و عظیم خان بود که نیمخواستند در انتخاب یک پادشاه از خانواده خود به موافقت برسند، لذا کوشش داشتند تا از وجود شهزاده گان ضعیف سدوزائی استفاده کنند، سلطنت دوگانه تا دیری دوام کرده نتوانست و بالاخره سلطان علیشاه توسط شهزاده اسمعیل پسر ایوب شاه کشته شد و میدان فعالیت برای محمد عظیم خان و پادشاه دست نشانده اش تا چندی باقی ماند.

در وقت سرداری حکمرانی سردار محمد عظیم خان بود که سکها با قدرت که داشتند به تحریک انگلیسها به گرفتن کشمیر، ملتان و دیره جات موفق شدند و ولایات مذکور به طور همیشه از افغانستان جدا شدند.

سردار محمد عظیم خان بعد از سفر های جنگی خویش در شرق کشور مریض شده و درگذشت. پس از مرگ وی پسرش حبیب الله که شخص بی کفایت بود عهده وزارت ایوب را گرفت شهزاده ایوب اراده کرد به کمک پسر خود اسمعیل کار حبیب الله را یکطرف کند ولی سردار پر دل خان بازکزائی که چشم به خزانه سردار عظیم خان دوخته بود پیشدستی کرده از قندهار به کابل آمد، اسمعیل را به قتل رسانید و ایوب شاه را از سلطنت برطرف کرد و خودش بعد از تامین امنیت کابل دو باره به قندهار رفت و حبیب الله را در بدل پول با حوالیش گذاشت و با این ترتیب سلسله خانواده سدوزائی در کابل خاتمه یافت چون حبیب الله پسر سردار عظیم خان شخص عیاش و بی کفایت بود، لذا مردم از کردار وی ناراض بودند، درپی از بین بردن آن برآمدند حبیب الله از کاکای قندهاری خود استمداد جست.

شیر دلخان به کمکش از قندهار وارد کابل شد ولی چون وضعیت را بحرانی دید دست حبیب الله را کوتاه ساخت و خود زمام امور را به کف گرفت. ولی عمر با وی تا دیری وفا نکرد و چشم از جهان پوشید و آخر الامر سردار دوست محمد خان میدان را از دیگران برد و روی صحنه آمد.

دوره زوال سدوزائی ها و موج بازکزائی ها را میتوان یک دوره انتقام و بین البین نامید زیرا این عصری است که خانواده سدوزائی در شرف سقوط بوده و قدرت حکمرانی بازکزائی ها آغاز میگردد این دوره انتقالی دوره بدبختی افغانستان است زیرا هیچ یک شخص دارای قدرت و اقتدار واقعی نبود و برادران بازکزائی در عوض اینکه خانواده سدوزائی را به کلی خاتمه داده شاهان پوشالی را از بین برند و از میان خود شخص مناسب را به سلطنت انتخاب بنمایند این کار را نکردند و هرکس آرزوی پادشاهی را داشت از اینجا است که دوره هرج و مرج و ملوک الطوائفی و خانه جنگی و نفاق بازکزائی ها شروع میشود و بیگانگان خصوصاً سکها بهترین فرصت را بدست آورده

کشمیر ، ملتان و دیره جات را از پیکر افغانستان بطور همیشه قطع میکنند و حتی شهر پشاور را نیز مورد تهدید قرار میدهند.

## فصل اول دوست محمد خان

### دوره حکمرانی دوست محمد خان در کابل:

از سالیکه برادران بارکزائی به انتقام خون برادرشان فتح خان قدعلم کردند تا مدت قریب 8 سال دوست محمد خان برنگهای مختلف با برادران خود یک به یک پنجه نرم کرد، طوریکه دیدیم اول سردار عظیم خان سپس پسرش حبیب الله خان و بعداً شیردل خان بیشتر از دیگران در کابل و امور مربوطه آن نفوذ پیدا کردند، ولی دوست محمد خان با آنها مقابله ها کرد تا اینکه پس از بین رفتن آنها زمینه فعالیت برای دوست محمدخان بیشتر آماده شد و سردار سلطان محمد خان طلائی را نیز بسرعت از مقابل خویش برداشت و در قدم اول سرداری و حکمرانی کابل را بدست آورد و حیثیت مساوی با برادران را حاصل کرد و در قدم دوم زمینه امارت را فراهم ساخت و توانست قیادت بر برادران را حاصل نماید و آنها را تحت تاثیر خود در آورد.

با اینکه دوست محمد خان بالاخره کابل را تصاحب نمود هنوز هم حکمرانی بیش نبود و حوزه اقتدار او در کابل بین غزنی و کوهدامن و کوهستان الی دروازه جنوب و شرق شهر محدود و حتی نفوذ حکومت او در کوهستان به خوبی احساس نمیشد و یک قدم فراتر از تکاب نجراب به مخالفت های جدی تر مواجه شد دوست محمد خان با حصول سرداری و حکمرانی کابل آرزو داشت آهسته آهسته حوزه اقتدار خود را از کابل به اطراف توسعه بدهد چنانچه اقدام او با مطیع ساختن تکاب نجراب و علاقه بین کابل و جلال آبادالی پشاور و جانب دیگر به طرف مقرقات جانب قندهار شاهد مدعا است در سال های اول حکمرانی دوست محمد خان پشاور و قندهار هنوز در دست برادران او است هرات بدست محمود و کامران و یارمحمدخان الکوزائی اداره میشد.

در چنین حالت بحرانی سکها، انگلیسها و دولت قاجاریه با پیریزی نقشه ها اقدامات عملی از جناح پشاور قندهار و هرات پیش آمد، خاک افغانستان را تهدید میکردند و این تهدید بیشتر در سرحدات شرقی کشور متصور بود و آن به علت که از یکطرف برادران پشاور چشم طمع داشتند و سوی دیگر رنجیت سنگ به فکر تجاوز بود و از طرفی هم انگلیسها از فرصت استفاده کرده از وجود شاه شجاع و قوه سکها به نفع خویش طرح ریزی های کرده بودند.

در چنین وضع ناگواری بود که شخص بنام مولوی سید احمد ملقب به مهدی با دوست محمد خان در کابل و باسردار سلطان محمد خان در پشاور و بارنجیت سنگ در ماورای سند تماس حاصل کرد در حالیکه با همه یار بود با همه جنگید و کسیکه از فعالیت های او استفاده کرد در ظاهر امر رنجیت سنگ ولی در پس پرده انگلیس ها بود.

در دوازده سال سرداری و حکمرانی دوست محمد خان در کابل که قوای بارکزائی درسه مرکز افغانی یعنی پشاور قندهار و کابل تقسیم شده بود و هنوز هرات بدست سدوزائی ها بود و ولایات شمالی مستقلانه بسر میبردند سکها پشاور را اشغال کردند (1832) و شاه شجاع به کمک افسران نظامی انگلیس به قندهار حمله کرد (1833) و

شکست خوردند بهر کیف باختم دوره سرداری و حکمرانی دوست محمد خان دوره فتور پایان یافت و با امارت اول دوست محمد خان یک دوره جدید در افغانستان آغاز گردید.

### **امارت امیر دوست محمد خان در نوبت اول (1834-1839م):**

دوست محمد خان پس از آنکه به تدریج موقعیت خود را در کابل تقویت بخشید زمینه امارت و پادشاهی را برای خود آماده ساخت تا اینکه در (1834) مراسم تاج پوشی او بشکل ساده در کابل صورت گرفت و لقب امیرالمومنین به وی داده شد. امیر موصوف متصل اعلان امارت در وهله اول حکام غیر قابل اعتماد را عزل کرده و به جای شان پسران خود را گماشت و در قدم دوم تحت فشار عقاید عامه کوشید برای جنگ با سکه‌ها آماده گی گیرد و اعانه که قبلاً از طبقه تجار دکاندار و غیره مردم جمع کرده بود توانست 20000 عسکر منظم و نامنظم تشکیل دهد امیر افغان برای استرداد پشاور از یکطرف آمادگی جنگ را را گرفت و از جانب دیگر از راه مکاتبه باکپطان وید مامور سیاسی انگلیس در لودیانه و لاردپنتک حکمرانی هند در استرداد پشاور کمک خواست انگلیسها در ظاهر عدم مداخله خود را در امور دولت مستقل سک و افغان وانمود کرد ولی در باطن از رنجیت سنگ جانب داری میکردند رنجیت سنگ که از سوق الجیشی دوست محمد خان اطلاع یافت توسط داکترهارلان دوری و نفاق را بین برادران بارکزائی انداخت و به محض دادن علاقه هشتتغر و دوایه برای سردار سلطان محمد خان طلائئی آن هم تحت نظارت خودش بر پشاور تسلط یافت به این ترتیب عدم وحدت نظر و تباین افکار دو برادر و خیانت سلطان محمد خان طلائئی باعث ناکامی پلان استرداد پشاور گردید و دوست محمدخان که تاب مقاومت سکه‌ها را نمیدید به محض نمایش یک مظاهره به ملت افغان وانمود کرد بدون جنگ به شکست و عقب نشینی جانب جلال آباد و کابل مجبور گردید و رنجیت سنگ پای خود را در پشاور بیشتر مستحکم ساخت، امیر در مراجعت کابل به روزهای بسیار بحرانی مواجه شد زیرا شکست و ضعف مالی او را دست و پاچه ساخته بود چون صحنه را برخورد تنگ دید یک بار دیگر به دولت بریتانیه لار اکلیند مراجعه کرد ولی جواب سرد حاصل کرد.

### **فعالیت و مسافرت هیئت های خارجی در افغانستان:**

مهمترین مسئله مهم بین المللی این عصر فعالیت های روسیه تزاری و انگلیس به منظور گسترش نفوذ سیاسی و برخورد افکار و نظریات ایشان در خاک های بین هند بریتانوی و آسیای میانه است که بیشتر آنرا رنگ تجارت داده و با مفکوره تهیه توسعه زمینه آن در عملی ساختن نقشه های دیگر میکوشیدند روسیه تزاری در این وقت نه تنها از خاک های ما، بلکه از قلمرو بخارا و خان نشین های آسیای مرکزی هم دورتر بودند ولی انگلیسها بعد از عقد معاهده 1831 با رنجیت سنگ در اثر همکاری سکه‌ها به سرحدات ما نزدیک شده و مفکوره کشتی رانی در آبهای سند و مخصوصاً ایجاد یک بازار تجارتي کنار سواحل این رودخانه و در نتیجه به جلب مال التجاره بخارا، افغانستان، ایران، هند در یک نقطه اهمیت بسیار میداد چنانچه قبل از تاریخ فوق از یکطرف در پی سروی و نقشه برداری جریان رودخانه مذکور بوده و از طرف دیگر اشخاص به داخل افغانستان و از خاک های افغانستان به خاک های بخارا دورتر در آسیای مرکزی در فعالیت گشت گذار افگندند، چنانچه بیشتر تحقیقات انگلیس ها در زمینه های مختلف جغرافیای تجارتي کشف



سرچشمه بعضی از رودخانه ها از قبیل آمو دریا کشفیات باستان شناسی مطالعه نباتات و معادن که انعکاس خاطره های آن در لابلای سفرنامه های مختلف دیده میشود محصول همین سالهاست که مشغول مطالعه آن هستیم.

### ورود هئیت های انگلیس و روس به دربار کابل:

با ورود لارداکلیند و ایسرای جدید هند امیر دوست محمدخان مکتوب تبریکی بدو نوشت و ضمناً بر مسئله پشاور سرحدات افغانی سکها به تازگی اشغال کرده بودند اشاره کرد و کمک آن دولت را درین خصوص تقاضا کرد و ایسرای موصوف در جواب گفت که برتانیه آرزو دارد دولت های سک و افغان مسایل خود را از طریق دوستانه حل و فصل کند برتانیه در امور داخلی کشورهای دیگر مداخلت نمیکند اگر امیر کدام چیزی در نظر دارد که بدان وسیله قضیه حل شود دولت هند برتانوی حاضر است بدان غور کند و ضمناً ویسرای هند به فرستادن یک هئیت به دربار کابل که ظاهراً به منظور انبساط مسایل تجارتي بود اشاره کرد در راس این هئیت الکساندر برنس معروف که قبلاً در 1832 بحیث تاجر در بخارا و نقاط شمال هندوکش مسافرت کرده بود قرار داشت (1837) و باقی اعضای او را داکتر لارد، کپتان وید، میجر لیچ و موهن لال تشکیل میداد امیر دوست محمدخان از آمدن نماینده انگلیس به پایتخت خود بسیار خوش بود و توقع زیاد داشت که همه مسایل متوقعه را که در راس همه استرداد پشاور بود از راه مفاهمه حل خواهد شد، چنانچه حین ورود هئیت به کابل استقبال نیک از ایشان بعمل آمد مگر متاسفانه امیر دوست محمد خان خلاف انتظار و توقع از نماینده هند برتانوی جواب مثبت و قناعت بخش گرفته نتوانست و برای معرفی خود و موقف خودنامه های به تزار روسیه نوشت چون رفتار روسیه تزاری و قاجاریه فارس در ینوقت نسبت به حکومت امیر دوست محمدخان تقریباً یک چیز بود لذا کپتان ویکوویچ به مصلحت کونت سمونچ سفیر روسیه متعین تهران راه افغانستان را درپیش گرفت و بعد از تماس با سرداران قندهاری از طریق غزنی وارد دربار دوست محمد خان شد (دسمبر 1837).

ویکوویچ مکتوبی از تزار روسیه و نامه از سفیر آن کشور متعین تهران با خود آورد و به امیر دوست محمد خان تقدیم کرد. نامه تزار روس بیشتر حاوی تعارفات دوستانه و تقاضای توسعه تسهیلات تجارتي بود که در آن زمان بین کابل و شهرهای آسیای مرکزی صورت گرفت و یک و نیم هزار بار اشتر سالانه توسط لوهانیان بخارا از کابل به ماورای آمو خاصناً به بخارا که مرکز عمده تجارت بود از طریق کابل صادر میگردد.

ورود هئیت های انگلیس و روس در دربار امیر دوست محمد خان و استقرار آنها در بالاحصار کابل امری است که سابقه ندارد.

در شرق سکها پشاور را تصاحب و اشغال کردند و عقب آنها انگلیس ها استاده بود، در غرب فارس ها هرات را در محاصره گرفتند و عقب آنها روس ها استاده بود، در داخل افغانستان کابل، قندهار و هرات، حیثیت سه کانون حکومتی جداگانه بخود گرفته بود، با این اوضاع رفت و آمد هئیت های خارجی، بالاحصار کابل صحنه سیاسی شده بود و نتیجه چنان شد که برنس خلاف توقع امیرافغان در موضوع استرداد پشاور کاری نتوانست و موقف اول خود را نزد افغانها از دست داد و بتاريخ 26 اپریل 1838 ناکام به هند احضار شد.

ویکویچ با دادن وعده های پولی از طریق قندهار و هرات بوطن خویش برگشت و بدین طریق کار هئیت های اعزامی پایان یافت.

با مراجعت هئیت انگلیس از کابل به هند و آوازه خبر هئیت روس به دربار دوست محمد خان اندیشه های سابقه جهانگیری در دماغ انگلیس وخامت پیدا کرد و با وجود آنکه میدانستند امیر کابل دوستی انگلیس را ترجیح میدهد به امیر تهمت زدند که وی متمایل به روسیه است دولت هند برتانوی که در صدد عملی کردن (( سیاست پیشروی)) Forward Policy بود امیردوست محمد خان را دشمن انگلیس قلمداد کرد و اراده نمود که با حکومت بارکزائی قطع رابطه کرده و حکومت سدوزائی را مجدداً در افغانستان رویکار آرد.

بدین نیت با شاه شجاع که در آنوقت در زیر حمایت استعمار انگلیس در لودیانه بسر میبرد داخل مذاکره گردیدند او را رو پوش تعرض و تجاوز خود قرار دادند.

### فصل دوم

#### تجاوز اول انگلیس بر افغانستان

(1842 - 1839)

اصلاً تعرض اول انگلیس برافغانستان از نظر وسیع گزارشات تاریخی همانا مفکوره حفظ (تاج طلائی) یعنی نیم قاره هند از تعرض قدرت های دیگر بود، و این مفکوره محور اساسی خط مشی سیاسی و نظامی انگلیس را تشکیل میداد و برای اجرای پلان های استعماری خود روی بهانه های که هیچ مورد نداشت در اعلامیه اول اکتوبر (1838) در کلکته نشر کرده اند، نقشه تهاجم برافغانستان را با این ترتیب طرح کردند که مکناتن به حیث نماینده دولت هند برتانوی با شاه شجاع و رنجیت سنگ رابطه قایم کرد و معاهده معروف سه جانبه لاهور در 18 ماده بین شان به امضاء رسید (25 جولای 1838) درین معاهده مکناتن و رنجیت سنگ شخصیت های حقوقی بودند و اختیارات داشتند ولی شاه شجاع به حیث یک فرد فراری فاقد حقوق ملی بود.

انگلیس ها به عوض برگرداندن شاه سدوزائی به تاج و تخت افغانستان وی را از یک حصه خاک افغانی در ماورای سند از قبیل کشمیر، پشاور، دیره جات و خیبر یعنی حدود حکمرائی دوست محمدخان به نفع رنجیت سنگ منصرف ساختند و هم بر بالای او قبولانند که با هیچ دولت دیگری که مخالف دولت انگلیس و سک باشد عقد مؤدت و روابط سیاسی قایم ننماید و هم استقلال هرات را که بدست برادرزاده اش کامران بود قبول کند و مداخله به امور آنجا ننماید.

با این شرایط و تعهدات عجیبی که بین دو حکومت و یک نفر فراری امضاء شده بود قوای انگلیس تحت قوماندانی سرجان کین و نماینده مختار انگلیس مکناتن و شاه شجاع در فروری 1839 از طریق سند، بلوچستان و دره بولان بر قندهار حمله کردند. برادران قندهاری از ویکویچ نماینده روسیه نسبت به چگونگی کمک روسیه و فارس استفسار کرد ولی ویکویچ صریحاً عدم ارتباط خود را توضیح کرد و عدم صداقت روسیه واضح گردید بنابر آن برادران مذکور از روسیه و فارس مأیوس شدند و بدون جنگ عقب نشستند و به فارس فرار کردند. و شاه شجاع بر تخت قندهار نشست.

در قندهار مکناتن حلقه دیگری رابه گردن شاه شجاع انداخت و آنرا تنگ تر ساخت بدین معنی که با شاه شجاع معاهده دیگری را بنام (معاهده دوستی) در هشت ماده

امضاء کرد. و بتاريخ (7 می 1839) و از شاه شجاع تعهد گرفت که عسکر دایمی انگلیس را در افغانستان با یک نفر نماینده سیاسی شان بگذارد و به این صورت قوای برتانیه به معیت شاه شجاع از طریق غزنی و کپطان و ید با شهزاده تیمور پسر شاه شجاع از دره خیبر و جلال آباد برکابل حمله کردند امیردوست محمدخان که میان تعرضات در دوجبهه شرقی و غربی آمادگی نداشت و هم در هنگامه های دسایس در باری و بغاوت مردمان تگاب و نجراب به قیادت غلام محمد پوپلزئی دست و پاچه شده بود قبل از تصادم با قوای دشمن فرار کرد و دربخارا متواری گردید و کشور را بدست دشمن گذاشت (اگست 1839).

دوست محمدخان کمکی که در بخارا از روسیه تزاری انتظار داشت حاصل کرده نتوانست لذا مایوس شده دوباره به افغانستان برگشت و خود را به انگلیس ها تسلیم نمود و در نومبر سال 1840 به کلکته فرستاده شد.

### حکومت شاه شجاع

(1839-1842)

بعد از آن که قشون تجاوزگر انگلیس به همراهی شاه شجاع با همدستی یک عده سرداران و خوانینی که وطن فروشان حرفوی بودند وارد کابل شدند شاه شجاع به اتکاء انگلیس و انگلیسها به اتکاء شاه شجاع چهار سال یکی پادشاهی کرد و دیگری نیمه از افغانستان را اشغال نمود.

شاه شجاع در بالاحصار کابل و مکناتن سفیر انگلیس عملاً به شکل صدراعظم و نائب السلطنه درآمد و سرالکساندر برنس درمقر خود درخرابات کابل حیثیت وزیر داخله را دارا بوده و موهن لال منشی او وظیفه ریاست ضبط احوالات را به عهده داشت و هم برخی از ماموران سیاسی و نظامی انگلیس در نقاط مختلف کشور مشاور امور شمرده میشدند و از آنجا که مفکوره اقامت دایمی در افغانستان در فکر شان خطور کرده بود قوای خود را درکابل، قندهار، قلات غلزائی غزنی وردک، چاریکار، بامیان، گندمک و جلال آباد مستقر ساختند انگلیس ها فکر کردند که میتوانند از این بعد وسایل استراحت خود را فراهم سازند و دمی براحث بکشند، مگر این گمان شان بیجا بود چه ظلم و تعدی و لاقیدی و عدم رضایت مردم از آنها تحمیل مصارف اردوی بزرگ برعواید قلیل کشور تحمیل مالیات اضافی، صعود نرخ ها، تنفر مردم از شاه دست نشانده همه عوامل بود که مقدمات یک شورش بزرگ و قیام عمومی ملی را آماده ساخت و طغیان ها شروع شد و خلق افغانستان بخاطر دفاع از حاکمیت، استقلال و شرافت ملی به پاخواستند چنانچه آثار قیام درمردمان غلزائی، زرمت، خوگیانی، حصارک غلزائی، کوهدامن و کوهستان نمایان گردید تا اینکه در سپتمبر (1841) سران ملی هسته قیام عمومی را تقویت و انکشاف بخشیدند و درکوچه باغ نواب به خانه عبدالله خان اچکرائی (بزرگترین پهلوان جنبش ملی) پلان تعرض سنجدیده شد نواب زمان خان به حیث رئیس و امین الله خان لوگری به حیث نائب انتخاب گردید و هم شورای دوازده نفری تشکیل شد تا مسئله صلح و جنگ را بدوش داشته باشد و بامداد روز دوم نومبر (1841) که برای افغانها روز بزرگ رستاخیز ملی و برای انگلیس روز شکست استعمار در شرق محسوب میشود پلان شان جامه عمل پوشید، به این معنی که پلان مطروحه بدامنه بالاحصار کابل که قرارگاه مامورین و صاحب منصبان انگلیس بود حمله کردند و خانه برنس را آتش زدند و سرسبک اش را از تن

وزین اش جدا کردند و در بازارها به نمایش گذاشتند (دوم نومبر 1841) و خزانه او را که به منظور نفاق افغانها از آن کار میگرفت بدست آزادیخواهان و مجاهدین افتاد و به روز دوم غازیان به قلعه های دیگر انگلیس که در شهر کابل بود یورش بردند و درین گیرودار آوازه جهاد به شش گروه کابل پخش شد مردم جوقه جوقه درین جهاد ملی سهم میگرفتند نیکوتر از همه که سردار اکبرخان (بعداً وزیر اکبرخان) وارد کابل شد و قیادت جهاد را در عوض نواب زمان خان به وی سپرده شد انگلیس ها با بکار بردن توطئه ها و دسیسه های خویش صحنه را بر خود تنگ دیدند و فکر تخلیه در دماغ شان جای گرفت و درین باره با سردار اکبر خان رهبر و قاید جهاد ملی در تماس شدند و کارتخلیه را در 6 جنوری (1842) آغاز کردند، بازگشت انگلیس ها از کابل مشابه بازگشت ناپلیون از ماسکوبود.

چه کاروان استعمار انگلیس با شدت سرما و مخالفت قبایل مواجه شد و از 16500 نفر به قول خودشان محض یک نفر بنام داکتر برایدن بحالت نیم جان به جلال آباد رسید تا قضیه تنباهی و اضمحلال قطعی اردوی سند (انگلیس) را به زبان خود به جنرال سیل و انگلیس های جلال آباد بیان کند.

غازی ها به قیادت سردار اکبر خان تا به جلال آباد رفتند و قوای انگلیس آنجا را در محاصره گرفتند و مردم کابل خصوصاً بارکزائی ها بر شاه شجاع بی نهایت سخت گرفته بودند لحظه به لحظه به رفتار خویش می افزودند تا با قوایش به کمک غازی ها به جلال آباد برود و با قوای متجاوز بجنگد ولی در عرض راه در سیاه سنگ توسط شجاع الدوله پسر نواب زمان خان به قتل رسید و جسدش در چارباغ کابل که فعلاً به پارک تیمورشاهی معروف است دفن گردید متأسفانه در فرصت که افغانستان در موقف بسیار باریک و پر مخاطره قرار داشت و در داخل کشور هنوز قوای دشمن تحت اداره جنرال نات در قندهار و جنرال سیل در جلال آباد وجود داشت و جنرال دیگر به اسم جنرال پالک در صدد بود که با قوای تازه دم خود به منظور انتقام گیری از پشاور به داخل افغانستان مارش کند و در چنین فرصت که هنوز مار استعمار دم بریده مانده و خطرناکتر شده بود در جبهه ملی تباین افکار و اختلاف نظر بروز کرد به این معنی که قتل شاه شجاع بدست جوانی از جوانان بارکزائی مخالفت بین نواب محمد زمان خان و امین الله خان و اختلاف نظر بین نایب امین الله و میر حاجی پسر میر واعظ روی بعضی از مسایل و انتخاب جانشین جدید شاه اوضاع کابل را متشنج ساخته بود ولی اتفاقاً بار دیگر ندای اتفاق از حنجره بعضی از شخصیت های خیرخواه شهر کابل بلند شد و یک کمیته که میتوان آنرا (مجمع اتفاق و خیراندیش) خواند رویکار آمد کمیته مذکور فتح جنگ را به حیث پادشاه قبول کرد و وظایف مردم را برای جهاد با انگلیس ها جانب قندهار و جلال آباد تعیین نمود.

این وحدت نظر تا دیری دوام کرده نتوانست و جنگ و برخورد بین نواب زمان خان و فتح جنگ درگیر شد آخر الامر درین گیر و دار سردار اکبرخان از جلال آباد به کابل رسید و به کمک نواب زمان خان شتافت، فتح جنگ چاره را حصر دیدو اکبرخان را به صفت وزیر خود پیشنهاد کرد سردار اکبرخان به این امر تن در داد و جنگ خاموش گردید اتفاقات تاریخی اوضاع را طوری پیچ و تاب داد که بالاخره پسران دو پادشاه رقیب سدوزائی و بارکزائی به پادشاهی و وزارت یکدیگر که قبلاً از طرف انگلیس ها در مورد پدران شان پیشنهاد شده بود تن دردادند مناسبات شاه و وزیر تا دیری دوام نکرد زیرا

وزیر اکبرخان شاه را به اتهام اجنبی پرستی و خاین سخت تحت فشار گرفت به زندان انداخت فتح جنگ از بالاحصار فرا کرده از راه لوگر خود را به انگلیس ها در جلال آباد رسانید قوای برتانیه به معیت وی طرف کابل حرکت کردند وزیر اکبرخان باشنیدن حرکت قوای انگلیس به قیادت جنرال پالک جانب کابل در صدد مقابله بر آمد و روانه آنطرف شد مگر متاسفانه در تحت تاثیر عواطف پدری آمد نظر به هدایت امیردوست محمدخان به جنگ های مصنوعی تظاهر کرد و خود را اولاً به کابل و سپس به بامیان عقب کشید و از آنجا عازم تاشقرغان شد قوای پالک وسیل از جلال آباد وارد کابل شدو به اصطلاح خودشان برای اعاده حیثیت و پرستیژ خود بازار چته کابل را آتش زدند و استالف زیبا را که در آن امین الله خان لوگری برضد شان می جنگید طعمه آتش ساخت و یکی از آشیانه های گرم ملی را به خاک یکسان کردند.

تجاوز اول انگلیس بر افغانستان و سلطه چارساله آنها در تحت نام شاه شجاع و کشته شدن شاه شجاع ، قتل مکناتن، برنس و صدها سرافسران نظامی انگلیس و امحای کامل قوای بریتانیا همه تجارب تلخ بود که سیاسیون انگلیس آنها دیدند و با این نکته پی بردند که نمیتوان به قدرت زور و شمشیر و تفنگ مردم آزادمنش این نکته آسیا را تحت نفوس خود آورد لذا عجالاً نظریه اشغال و تسلط بر افغانستان از دماغ شان دور شد و دوست محمدخان را آزاد ساختند تا به افغانستان برگشته دوباره برتخت کابل بنشینند.

در فرجام این قیام ظفرمند خلق های افغانستان بوسه گرم آفتاب پیروزی عظیمی را برپیشانی خودش احساس کرده و فرنگیان متجاوز با افتضاح تجاوز و شکست درخون نشستند اگر کسی امروز هم با انگلیستان این تابوت امپراطوری برتانیه سفر بکند کمتر گورستان یا کلیسای را خواهد یافت که اشک آن خاطره ها برصورت دیوار سنگش خشک نشده باشد و یاد آن وحشت که به رسوای انجامیده برای نسل های امروز و فردای انگلیستان و جهان جاویدانه نمانده باشد و با این ترتیب دامنه تعرض اول انگلیسها برافغانستان چیده می شود این تعرض به انگلیسها گران تمام شد چه ایشان معناً و مادناً خساره دیدند و پرستیژ شان نه تنها در کهسار افغانستان بلکه در تمام آسیا حتی در جهان لطمه دید کابینه انگلیس ها عوض شد و انگلیسها طرزالعمل خود را در افغانستان تغیر دادند و تا چهل سال دیگر کشور ما را به حالت خودش گذاشتند.

در مقابل افغانها افتخارات بزرگ را نصیب شدند و بطلان عقیده قوه شکست ناپذیر انگلیس را با ثبات رسانیدند ولی به این نکته باید اعتراف کرد افغانستان نیز ازین تهاجم خساره برداشت چه تلفات جانی سه چند انگلیس ها بود شهرها، قصبات و آبادات تاریخی صدمه دید سیر انکشاف عادی افغانستان متوقف گردید و اثرات ناگوار آن مدت طولانی دوام کرد تنفر و بدبینی در مقابل غریبان استعمار جو پیدا شد و این امر سبب انزوای پسندی و بیگانه ماندن افغانستان از تمدن و فرهنگ جدید گردید.

### نظری به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

#### افغانستان از شروع قرن نهم الی خاتمه

#### تجاوز اول انگلیس بر افغانستان

احمدشاه ابدالی مؤسس دولت سدوزائی و بانی افغانستان معاصر و نوبنیاد با فعالیت های سیاسی و نظامی خویش افغانستان را به سرحدات طبیعی و حقیقی اش رسانید.

با پیدایش افغانستان مستقل بنیاد گذار شهر نوین قندهار توسط احمدشاه درائی و تمرکز و افزایش نفوس در شهرهای قندهار، هرات، کابل و غیره شهرها در نتیجه پیدایش دولت نیرومند فیودالی افغانستان صنایع دستی و محلی آغاز به جوانه کردن نهاد قندهار بار دیگر به مرکز سیاست فرهنگ و صنعت افغانستان مبدل گردید اصناف شهری ضروریات در بار وارد وی احمد شاه را تهیه میدیدند.

در دوران تیمورشاه قلمرو افغانستان بدون بروز حادثه فوق العاده بدست وی باقی بود پایتخت کشور از قندهار به کابل انتقال گردید و شهر کابل به سرعت به مرکز سیاست، فرهنگ، صنعت و تجارت افغانستان مبدل گردید و نفوس کابل رو به افزایش نهاد.

بعد از مرگ تیمور پسرش زمان شاه رویکار شد دوره کوتاه وی مصادف با حوادث عظیمی سیاسی و اجتماعی جهان بوده سخت اسباب وحشت و ناراحتی انگلیسها را فراهم کرده بود گرچه او تصمیم داشت در داخل کشور خود مرکزیت دولت را تحکیم بخشد و در خارج هندوستان را از چنگال استعمار انگلیس نجات دهد.

ولی فعالیت شهر ادگان برای کسب قدرت و بدست آوردن تاج و تخت پدر و جنگهای فیودالی و کشمکش های جاه طلبانه آنان در داخل افغانستان و فعالیت های سیاسی انگلیس در مجاورت افغانستان زمان شاه را با تمام طرح های آن ناکام ساخت.

و افغانستان بار دیگر درگرایش انحطاط سیاسی و اقتصادی فرو افتاد. با بمیان آمدن محمود شاه و شاه شجاع کشمکش های جاه طلبانه و پراگندگی فیودالی غلبه کرد امور دولت در دست یک عده رجالی افتاده بود که در رقابت و خصومت در سر انحصار قدرت بودند.

این جنگها و کشت و خونها کاملاً احمقانه مانع تکامل اجتماعی، اقتصادی جامعه گردید و حیات عادی مردم ما مختل گردید و تیروپهای تولیدی شهرها به زیر سم ستوران، فیودالان، شهر ادگان و سرداران تار و ما رشد و رشد صنعت و تجارت برکود مواجه گردید در تمام این مراحل تلخ زنده گی جامعه بار این همه جنگهای فیودالی و جنگهای تباہ کارانه سران قبایل را بر دوش میکشیدند.

در همین دوره است برای اولین بار معاهده بین افغانستان و انگلیس در 17 جون (1809) به امضاء رسید که روی همرفته آرزوی استعمار انگلیس را از نظر دفاع نیم قاره هند برآورده میساخت.

خلاصه باید عرض کرد که اوضاع اجتماعی این دوره شکل بحرانی داشته امیدوار کننده نبود موسسات علمی و فرهنگی آن بشکل قرون وسطی و مذهبی بود از تعلیمات مذهبی یک عده محدود مردم استفاده میکردند و توده در بیسوادی مطلق بسر میبرد در جریان این عصر واقعیات مهم سیاسی و انکشافات فکری و زهنی اروپا هیچ تاثیر در ذهنیت و طرز تفکر مردم تولید نکرد و مردم افغانستان تا تعرض اول انگلیس به افغانستان از وسایل عصری آگاه نبودند و راجع به آن صحبت نمیکردند. در این دوره کمتر کسانی سراغ میشد به کارهی نافع و سودمند اجتماعی بدرد خورند. همه خواهان منافع شخصی بوده مفاد اجتماعی و ملی را فدای مفاد شخصی میکردند اغتشاشات و خانه جنگی ها به خوانین، روحانیون و فیودال ها مساعدت کرد که ساحه نفوذ و اقتدار خود را پهنتر سازند و دربین امپراطوری متحد احمدشاهی ممالک خورد و کوچک بسازند، قدرت خوانین و سران قبایل به مراتب از پادشاهان بیشتر شد و کار به جای کشید که فیودال ها

هرکی را که میخواستند کمک میکردند و پادشاه میساختند و از آن به نفع خود بهره برداری میکردند و همینکه مناسباتش با پادشاه مذکور خراب میشد از وی رومیثافت و به شخص دیگری متصل میشد.

شاهان چون نتوانستند قدرت مرکزی را مستحکم سازند و از نفوذ خوانین و فیودال ها بکاهند آنرا از بیخ و بن بی اندازند لذا مجبور بودند با اوضاع و شرایط زمان عصر خود را توافق دهند.

اعتماد بکلی رخت بر بسته بود، دستگاه های حاکمه به انتظار تغیر و تبدیل و از بین رفتن قدرت بودند. مردم که صبح و شام به انتظار جنگ و اغتشاش جدید بودند در صدد استحکام قلاع متین بر آمدند.

قراه و قصبات برای رقیبهای داوطلب سلطنت و جاه و جلال عسکر تهیه میکردند. نتیجه این مجادلات طولانی و پی در پی از دیاد مالیه و محصول از مردم بود طبقه تجار که اکثریت شان راهندوها و یهودیان تشکیل میداد قسمت بیشتر مالیه را میپرداختند از افغانستان به ممالک همجوار مهاجرت کردند.

اقتصاد شهری بیشتر تضعیف گردید و افغانستان موقیعت مهم خود را به حیث هسته و مرکز اموال تجارتی بین هند و آسیای میانه از دست داد.

عدم موجودیت قدرت مرکزی جنگ های داخلی عدم مصنویت تجارت و تقلیل نفوس در تنزل اقتصاد شهری تاثیر مهمی وارد آورد زراعت و کشت اراضی پامال شد و صدمه دید شاخه تجارت و انکشاف اقتصادی خیلی محدود و منحصر به تربیه مواشی و مالداری بود صنعت هیچ انکشاف نکرده بود.

با وجودیکه تجار از دیار فارس، هند، بخارا و خیوا به افغانستان میآمد هیچ اجنسی یا نمایندگی دائمی تجارتی خارجی در کشور موجود نبود مردم به مشکل مایحتاج خود را تهیه میکردند، داد و ستد در بازارها توسط تبادل جنس به جنس و هم به وسیله پول صورت میگرفت.

سطح زنده گی در پائین ترین سویه بود و یک تعداد قلیل مردم سرمایه دار بوند از نظر سیاسی نیز هیچگونه رشد در مردم وجود نداشت و هیچ جنبش سیاسی که بتواند انکشاف ذهنی مردم را تمثیل کند سراغ نمیگردید از افکار و نظریات سیاسی انقلاب فرانسه درین کشور مردم آگاهی نداشتند حتی آنهائیکه قدرت سیاسی را در دست داشتند هیچگونه تحصیل و تربیه سیاسی مشخص نداشتند.

بسا نقاط و سرزمین های اصلی از پیکر افغانستان جدا شد و بیگانگان علاوه از آن که در امور داخلی افغانستان مداخله نموده دست تجاوز را بدین خاک دراز کردند ولی از آنجائیکه مردم های افغانستان در مسیر دوره های مختلف تاریخی مدنیت های شکوهمندی بر پا کرده بودند که روزگار دراز جهان بدان مینازیده است و زمینه مساعد آموزش ثمره بخش مدنیت های تابناک بوده است و انسانی ترین ثقافت ها را تا کرانه های دورترین گسترش داده است و باور های عالی را در میان انسانها رواج بخشیده است در پروسه پهناور انقلاب جهانی نیز در ابتدای ترین مراحل آن همیشه حتی بسیط ترین افزار جنگی را به سود انسانیت بکار برده است و در عمل دلاورانه بر افراشتن در فش عالیترین ایده های بشری چون محبت به زاد و بوم عشق بیکران به آزادی حیثیت انسان و دفاع از حق در صف نخستین جای داشته است و از آوان که استعمار به حلقوم خلق ها جنگ انداخته مردمان این سر زمین در نبرد به آن حماسه های کم نظیر آفریده است چنانچه در نبرد با

تجاوز امپراطوری بریتانیا که با همدستی یک عده سرداران و خوانین که وطن فروشان حرفوی بودند موقتاً بر کشور محبوب ما تسلط پیدا کردند اقشار و طبقات وسیع مردم هم از زن و مرد صفوف فشرده و متحدی را تشکیل دادند و ایمان دفاع از وطن، ناموس و آزادی همه را بشکل مشتم بسته در آورد با وجود اختلاف انگیزی میان باشندگان کشور ما و ایجاد نزاع های مذهبی، منطقوی و لسانی و اتخاذ شیوه خاینانه و ضد انسانی و ننگین تجاوزگران، غارت گران مردم ما توانستند مغرورترین، خود خواه ترین، متجاوزترین و حریص ترین قدرت وقت را به زانو در آورند و به خاک شکست و زبونی در اندازند. وطن از وجود بیگانگان پاک شد و زمینه را برای ورود دوست محمد خان و وحدت افغانستان و اصلاحات مدنی آماده ساختند.

### فصل سوم

#### سلطنت امیر دوست محمد خان

(1843-1863م)

به نحویکه در بالا شرح دادیم چون انگلیسها با تجربه تلخ تسلط چارساله دریافتند که به افغانستان مانده نمیتوانند به فکر تجدید استقرار روابط و پیدا کردن راه حل تجدید پادشاهی امیر دوست محمد خان راضی شدند از آنجائیکه امیر محبوس قصداً از تمام گذارشات و واقعات بیخبر مانده بود و هم از شدت گرمای هندوستان بجان آمده بود و مزه تلخ اسارت را چشیده بود در بازگشت خود به افغانستان هیچ شرط و یا قیدی را بر انگلیس ها نگذاشته بود و دولت هند برتانوی برای اینکه عمداً افغانستان را به ملوک اطوائفی ها تقسیم کرده باشند و نفاق را در افغانستان تولید نمایند، دوست محمد خان را امیر ولایات سه گانه کابل، غزنی و جلال آباد دانستند که خود امیر نیز باین قرارداد موافقت کرد در قندهار سردار کندل خان در هرات یارمحمد خان الکوزائی وزیر شهزاده کامران و در صفحات شمال هندوکش میران محلی نفوذ و امریت داشتند.

گرچه امیر دوست محمد خان در نوبت دوم به همت فرزندان مجاهد افغانستان برتخت کابل نشست ولی او از آغاز امارت خویش کوشید که رهبران انقلاب را که در راه حفظ مملکت قربانی ها داده بودند و انگلیس ها برای امحای هر یک از آنها جایزه تعیین کرده بودند با انواع مختلف ازبین برد و آنها را از صحنه بکشید.

از جمله نایب امین الله خان لوگری دشمن سرسخت انگلیس که در پاداش خدمات تاریخی اش در بالاحصار کابل محبوس گردید تا اینکه بر اثر مشقت زندان در آنجا جان داد. محمد شاه خان غلجائی به نورستان فراری شد.

سلطان احمد خان به ایران رفت وزیر اکبر خان که امید وزارت را داشت علاوه ازینکه از این عهده محروم شد تحت نظارت بود تا قادر بهیچ نوع حرکت سیاسی و نظامی در برابر دولت انگلیس نباشد.

تا اینکه توسط گولی های زهرآگین یک طبیب هندی مسموم شد متباقی رهبران ملی تحت مراقبت گرفته شدند و از جمله تنها پسر میر واعظ طرف سازش دوست محمد خان قرار گرفت.

بهرکیف، امیر دوست محمد خان با روش سیاست داخلی که در پیش داشت مامورین را که مورد اعتماد وی نبودند و یا انقلابی بودند از صحنه کشید و تاحد ممکن جایگاه شانرا به پسران خود داد و سپس اراده نمود امنیت داخلی را تامین نموده و تاحد



توان بحرانات کشور را که زاده اغتشاشات داخلی و تهاجم خارجیان بود مرتفع سازد و وحدت افغانستان را تامین نماید.

در سیاست خارجی خویش از احتیاط تمام کار می‌گرفت چه دوری و تبعید وی از وطن و مشاهده قدرت نظامی هند برتانوی در او تاثیر عمیق نموده بود و در اتخاذ سیاست خارجی او را محافظه کارتر ساخته بود.

سیاست خارجی امیر دوست محمد خان را بکشورهای همسایه و دول خارجی میتوان چنین خلاصه کرد.

1. داشتن روابط عادی باهمسایه غربی یعنی فارس.

2. عدم تماس خارجی با روسیه و بخارا.

3. دوستی با انگلیس

امیر موصوف پالیسی انزوا پسندی و روش سیاست دروازه بسته را اتخاذ کرده و در عالم سیاست خارجی خویش از هیچ نوع ابتکار کار نگرفت و در تمام معاهدات و قراردادهای که با انگلیس ها امضاء کرد تا آخر به آن وفادار و صادق ماند، مانند:

1. معاهده پشاور 30 مارچ 1855م: این معاهده که دارای سه ماده بود بین سردار

غلام حیدرخان پسر دوست محمدخان و سرجان لارنس گورنر پنجاب به تفصیل آتی به امضاء رسید:

1. دوستی و صلح دایمی بین افغانستان و برتانیه.

2. احترام سرحدات دولتی که در آن وقت در دست امیر بود توسط حکومت هند برتانوی و بالمقابل احترام متصرفات برتانیه از طرف امیر افغانستان.

3. دوست برتانیه دوست افغانستان و دشمن برتانیه دشمن افغانستان خواهد بود.

معاهده مذکور که از یک طرف انصراف کامل امیر را از تمام دعوی اش نسبت به ولایات از دست رفته شرقی افغانستان به شمول بلوچستان روشن میسازد و از سوی دیگر استقلال سیاسی کشور را فدا میکند. این قرارداد یک جانبه به منفعت دولت استعماری تمام شده و انگلیس ها ازین فرصت طلائی استفاده کرده تمام قوای خود را در مقابل قوای نهضت هند (1857) تقویت کردند امیر دوست محمدخان در بدل قرارداد فوق موافقه انگلیس ها را برای الحاق و اشغال قندهار که یک موضوع داخلی و فامیلی خود امیر بود حاصل کرد.

2. معاهده جمرو پشاور 26 جنوری 1857: در هرات بقایای دودمان سدوزائی

بدست یارمحمدخان الکوزائی ازبین رفتند و یارمحمد خان حکمران آنجا نیز درسال 1851 چشم از جهان پوشید و پسرش سید مختار که شخص بی کفایت بود روی صحنه آمد و سکه خود را بنام ناصرالدین شاه قاجار ضرب زد رجال افغانی هرات ازین وضع خوششان نیامد او را بکشند و شهزاده یوسف نواسه حاجی فیروزالدین را به حکومت هرات گماشتند مگر فارسیان لشکری به هرات فرستاد و آن شهر را بگرفت امیر دوست محمد خان که آروزوی الحاق هرات را به مرکز مملکت داشت و از الحاق قندهار فارغ شده بود توسط انگلیس ها به جمرو دعوت شد زیرا انگلیس ها در اینوقت با شورش عمومی قوای هند مواجه بوده و اشغال مجدد هرات توسط فارسیان بیشتر از اسباب تشویش و نگرانی ایشان را فراهم کرد لذا از تماس با دوست محمدخان خوش شدند امیر موصوف باسرجان لارنس به مقام

جمرود ملاقات کرد و موضوع مذاکرات طرفین را مسئله پشاور هرات تشکیل میداد انگلیس ها ادعا امیر را در باره پشاور مسترد کرده ولی بالمقابل در باره ضمیمه ساختن هرات ابراز موافقت کرده و عده کمک دادند و معاهده را در دوازده ماده به امضاء رسانیدند که فشرده مطالب آن چنین است:»

1. حکومت هند برتانوی برای تقویت امیر در اشغال هرات مبلغ دوازده لک روپیه و شانزده هزار تفنگ با جبهه خانه کمک میکند.
2. امیر تا مدت دوام جنگ نمایندگان برتانیه را در کابل، قندهار و بلخ برای اخذ اطلاعات اجازه اقامت داد.
3. انصراف توجه دوست محمدخان از پشاور و اطلاع پیشنهادات دولت خارجه به انگلیس .

4. پذیرفتن یک نفر مسلمان هندی به حیث نماینده انگلیس در افغانستان.

این معاهده گرچه دوست محمدخان را در آرزویش در الحاق هرات نزدیک ساخت ولی انگلیسها آنرا از روی مجبوریت انجام دادند و خود را از آنطرف مطمئن ساخته و دوست محمدخان را به آنجا مصروف ساختند دوست محمدخان به اثر این معاهدات نه تنها از قیام هند برضد انگلیس استفاده نکرد مسئولیات تاریخی را به عهده گرفت بلکه اقدامات خود را برای انضمام هرات نظر به مشوره انگلیسها به تعویق انداخت. ارنلد فلیچر امریکائی مینویسد:

بیطرفی امیر دوست محمد خان در قضیه قیام عساکر هندی به مقابل انگلیسها تاثیری مثبت برای انگلیسها داشت زیرا 34000 عسکر جدید که در پنجاب برای سرکوبی عساکر متمرّد هندی استخدام نمودند عموماً افغان (پشتون) بودند یعنی اگر بالعکس امیر وضع مخاصمت را به مقابل انگلیس اختیار میکرد افغانها طبعاً برضد انگلیس قیام مینمودند بهر کیف امیر دوست محمد خان در زمان قیام هند که برای انگلیسها یک درس عبرت و تازیانه تنبیهی بسیار موثر بود دست بسته نشسته بود برای اینکه توجه مردم افغان را به سمت دیگر معطوف سازد متوجه صفحات شمالی یعنی بلخ، قطغن، بدخشان که تا آنوقت خودسرانه بسر میبردند گردید.

### لشکرکشی های امیر دوست محمدخان:

1. شورش تگاب و نجراب 1845م: مردم تگاب و نجراب تحت سرکردگی صاحبزاده جانان بنای بغاوت را گذاشتند وزیر محمد اکبرخان برای سرزنش آنها رفت و آن فتنه را خاموش ساخته به دادن مالیات مجبورشان ساخت. بعد از فتح این فتنه وزیر موصوف جهت سرکوبی مردمان ماماخیل خوگیانی فرستاده شد این شورش نیز خاموش گردیده ولی وزیر اکبر خان درین اثنا در جلال آباد از جهان درگذشت (1845) و جسدش را نظر به وصیت خودش به مرز شریف به خاک سپردند. مرگ این وزیر دانشمند ضایعه بزرگ ملی به مردم افغانستان بود.

2. لشکرکشی به پشاور 1848م: مقارن تهاجم اول انگلیس به افغانستان رنجیت سنگ نائب الحکومه پنجاب مرد (1839) و بعد از مرگ وی نقاق دامنگیر خانواده اش گردید انگلیس ها در پی کمین بودند ازین نفاق استفاده برده سند را ضمیمه خاک خود ساختند (1843) و در (1845) دلپ سنگ حکمران سکها که تمام اختلافات

داخلی دولت خود را از انگلیس ها میدانست بادت هند برتانوی اعلان جنگ داد این جنگها و مجادلات در نقاط مختلف و اوقات مختلف آغاز گردید و شورش عمومی سکها علیه انگلیسها شروع شد دوست محمدخان بر اثر اصرار و فشار مشاورین خود یک دسته سپاه را به پشاور فرستاد و آنرا بدون مقاومت اشغال کرد زیرا سکها درین فرصت حاضر بودند پشاور را به صاحب اصلی اش یعنی افغانها تسلیم کند در 1848 قوای انگلیس سکها را به کلی در پنجاب مضمحل کرد و سلطنت پنج ساله سکها را بکلی سقوط داد دوست محمدخان با تغیر این وضع ترسیده و پشاور را که در تصرف داشت تخلیه کرده جانب کابل آمد و به این قسم پشاور را که بدست آورده بود از دست داد.

3. **لشکرکشی به صفحات شمال هندوکش 1848:** امیردوست محمدخان برای سرکوبی حکام و امرای صفحات شمال که تا این دم خودسر بودند سردار محمداکرم خان حکمران هزاره جات رافرستاد سردار موصوف در لشکرکشی های خود بدان سمت توانست روسا و میران بلخ، آچه، شبرغان، ایبک، اندخوی، تاشقرغان، سرپل و قطغن را سرکوب نموده و ایشانرا به تادیه مالیه به حکومت مرکزی وادار و با این قسم صفحات شمال جزو حکومت مرکزی گردیده و دست شاه بخارا باردیگر از آنجا کوتاه شد.

4. **الحاق قندهار:** بعد از فوت سردار مهردل خان و سردار کهندل (1854) بازماندگان شان بر موضوع اشغال حکومت دست به جنگ زدند و بالاخره رحم دل خان با یکی از پسران کهندل خان وساطت دوست محمد خان را پیشنهاد کرد امیر دوست محمد خان که موقع را از خدا میخواست به پیشنهاد مذکور ابراز موافقه نمود و درین باره با انگلیس ها مذاکره کرد و موافقه آنها را گرفته یک تعداد عسکر جانب قندهار فرستاد این عسکر در ظاهر به غرض صلح و آشتی ولی در باطن به منظور الحاق قندهار حرکت کرد. دوست محمد خان با بازماندگان برادران قندهاری مشوره نموده و گفت چون دعوی داران حکومت زیاد است بنابراین بهتر آنست تا مالیه قندهار بین شما توزیع شود، واز حکومت دست بکشید این پیشنهاد مورد قبول سرداران واقع شد و امیردوست محمد خان زمام امور قندهار را به سردار غلام حیدرخان سپرده و خودش با برادران قندهاری به کابل آمد. و به این ترتیب قندهار را ضمیمه حکومت خود ساخت.

5. **الحاق هرات (1862):** قبلاً اشاره کردیم که پس از کشته شدن سعید محمد حکمران هرات، فارسیان هرات را در محاصره گرفتند و عیسی خان بردرانی را که مردانه وارد در مقابل قوای فارس دفاع کرده بود به قتل رسانیدند، امیردوست محمدخان بعد از ضم کردن قندهار و رویدادهای هرات به انگلیستان مراجعه کرد و طالب کمک شد. دولت هند برتانوی که از طریق مذاکره و دیپلوماسی به عقب کشی قوای فارسی موفق شدند در معاهده سال (1857) با امیردوست محمد خان که در مقابل وفاداریش با دولت انگلیس در الحاق هرات که دروازه هندش مینامیدند و عده کمک دادند فارسیان از تهدید انگلیس فوراً سلطان احمدخان برادرزاده و داماد دوست محمد خان را که در دربار فارس بود به حیث حکمران هرات مقرر کردند. سلطان احمدخان که یک مرد وطن خواه و آزادیخواه بود حکومت مستقل خود را در هرات اعلان کرد و ازین تاریخ تا مدت پنج سال در آنجا سراققدار بوده

انگلیسها نماینده خود را به حضورش فرستادند تا نظریه او را معلوم کند. نتیجه برای انگلیس منفی بود زیرا حکمران مذکور دشمن سرسخت انگلیس بوده وجود او برای انگلیسها خاطر خواه نبود و برعکس نماینده روسیه خانی کوفرا به حضور خود پذیرفت. درین فرصت امیر دوست محمدخان که بواسطه نماینده برتانیه از آمادگی دولت مذکور برای الحاق هرات اطمینان حاصل کرده بود جانب هرات حرکت کرد (1861) و آن شهر را در محاصره گرفت سلطان احمد خان در داخل حصار مردانه وار جنگید تا اینکه در داخل محاصره درگذشت دو پسران وی ماه دیگر مقابل دوست محمد خان با پسرانش جنگیدند ولی بالاخره مردم هرات به ستوه آمدند و فیصله کردند که دروازه شهر را بگشایند بدین طریق دوست محمد خان شهر را فتح میکند و این واقعه به حیث آخرین کارنامه اش در تاریخ دوره سلطنت او ثبت میگردد، امیر چند روز بعد از فتح هرات مریض شده در 9 جون 1863 در گذشت و در جوار خواجه عبدالله انصاری در گاندگاه مدفون شد.

### **نظری به دوره امیر دوست محمدخان:**

امیر دوست محمد خان باشخصیت جاه طلبی و عشرت پروری، تردد خویش دو نوبت سلطنت نمود، دوره اول حکمداری او یکنوع امارت مشترک بود که افغانستان بین پسران پاینده خان تقسیم شده بود و هر برادر در منطقه حکمرانی خود مستقلاًنه حکومت میکرد، اما در دوره دوم که قریب 20 سال به طول انجامید مرکزیت مملکت قویتر گردید و نفوذ برادران وی از بین رفت و قلمرو امیر در بین پسرانش تقسیم شد.

در ساحه سیاسی باید عرض نمود که طرز حکومت دوست محمد خان مانند تمام شاهان دول همسایه و کشورهای شرقی آن عصر مطلقه بوده و بصورت مطلق العنان حکومت میکرد تمام قدرت و صلاحیت ملکی و نظامی در شخص خودشاه متمرکز بود. از آنجا که به هیچ شخص ولو پسرش میبود اعتماد کرده نمیتوانست ازین جهت به احدی صلاحیت و قدرت در امور مهم مملکتی نمیداد. با وجود این همه مطلق العنانیش در بار او از دبدبه شاهانه عاری بوده و ازین نگاه طرز اداره او بیشتر از رسوم و عنعنه باستانی کشور اخذ شده بود در دوره وی کدام نوع تشکیلات واقعی و اساسی برای اداره امور به مشاهده نمیرسید امیر صدراعظم نداشت و لقب وزارت را نیز رسماً به هیچ کس نداده بود با شخصیت مطلق العنانی خود در همه امور مقتدر بود و سپه سالاری اردو را به عهده داشت و در غیاب وی پسرانش قوماندانی قوا را به عهده میگرفتند (درسال 1842م (1257ه.ق) قیام ملی افغانها به تجاوزات انگلیسها در افغانستان خاتمه داد وطن خواهان هندوستانی ازین اقدام افغانها درس خوب را یاد گرفتند و از همان وقت شاهد قبل از آن تاریخ نیز در فکر بر انداختن قیدهای اسارتی بودند که انگلیسها به گردن آنها نهاده بودند. امیر دوست محمد خان در دوره دوم خود عهدنامه های بادولت انگلیس امضاء نمود که بر اثر آن استقلال افغانستان فنا گردید و دشمن مغلوب بار دیگر درکشور ما نفوذ پیدا کرد و مقارن به امضاء معاهده دوم پشاور بود که انقلاب ملی و تاریخی هند آغاز شد مردم افغانستان و طبقات آن از امیر دوست محمدخان خواهش کردند که برضد دشمن لشکرکشد مگر امیر دوست محمدخان به همین قدر که امارت افغانستان به اوتعلق گرفت و درخانواده او برقرار خواهندماند راضی بود لذا " رفتار او در تمام مدت انقلاب هند به متصرفات انگلیس در هند کاملاً دوستانه بود در رعایت شرایط عهدنامه 1857 منتهی درجه وفاداری را نسبت به دولت انگلیس نشان داد."

امیر دوست محمدخان با وجودیکه در اثنای دوری از وطن در هندوستان مفصلاً به سیر و سیاحت پرداخت راجع به موسسات و تکنالوژی غربی و پیشرفت های مدنی آنان کسب معلومات نمود، لیکن حینیکه به وطن آمد و نوبت دوم سلطنت خود را آغاز کرد برای تطبیق اقتتباس آن تا اواخر سلطنت خود کدام اقدام واقعی و اساسی به عمل نیاورد و حتی همان اصلاحات محدود نوبت اول خود را شروع نکرد در واقع امیردوست محمد خان کدام اساس برای اصلاحات نداشت و در نوبت دوم به جز از تامین امنیت داخلی و وحدت سیاسی و تشکیل حفظ قوای عسکری سیستم عصری چندان کارمهم در ساحات مدنی، عمرانی، صنعتی، زراعتی، فرهنگی، ثقافتی و کلتوری انجام نداد. تجارت افغانستان درین دوره نسبت به دوره ابدالی کوچک بود این ساحه بسیار تنزل کرده بود و این تجارت در جهت منافع بریتانیا تغیر فاحش یافت و هردو امپراطوری روسیه و بریتانیا برای گسترش نفوذ سیاسی و تجارتی خود تپ و تلاش میورزیدند. تاجران افغانی از تجارت مبادله کالاهای هند بریتانوی و روسیه تزاری سودهای هنگفت می اندوختند (( عقب ماندگی مناسبات کهن تولیدی رونق تجارت نفوذ استعمار و ورود کالاهای صنعتی اروپا و تمرکز روزافزون جمعیت شهری افزایش نیازمندیهای مردم همه و همه شرایط بالنسبه مساعدی را برای بسته شدن نطفه بروژوازی ملی در بطن فیودالیزم افغانستان پدید آورد و در بطن چنین شرایط و مناسبات کاملاً پوسیده فیودالی هسته پرتلاش بورژوازی ملی روبه شکل نهاد و جوانه های روینده طبقه کارگر از درون این اوضاع و احوال سربلند کرد)).

در قبال نارسائی های امیردوست محمد خان با الحاق هرات در ماه می 1863 وحدت سیاسی افغانستان موجوده تأمین گردید.

## فصل چهارم دوره اول سلطنت امیر شیرعلی خان (1863 - 1866)

امیر دوست محمدخان در سال 1863 در هرات چشم از جهان پوشید هنوز روز سوم وفات او برگزار نشده بود که جنگ و ستیز و نزاع بین پسران او آشکار گردید و هریک ادعا سلطنت را در سرپرورانیده و بر امیر شیرعلی خان که ولیعهد پدر بود و در هرات اعلان پادشاهی کرده بود شورش کردند. این دوره آشوب اغتشاش و عدم امنیت مدت قریب پنج سال به طول انجامید و امارت افغانستان بین برادران چندین بار دست به دست گشت افضل خان، اعظم خان با سردار عبدالرحمن خان متحد شده بر علیه شیرعلی خان قیام کردند.

فیودال ها و اشراف رقیب ازین موقع به نفع خود استفاده کرده آتش این جنگهای داخلی را فروزان نگه میداشت. و سیاست استعماری انگلیس نیز آن بود که این نزاع و خانه جنگی ها در بین مردم صلحشور افغانستان که قبلاً ضربات کوبنده آنان را دیده بودند دامن زنند و قوای این شیرمردان را ازین طریق به تحلیل رسانیده از آن به سود خویش بهره برداری نمایند. بهر حال امیر شیرعلی خان بعد از اعلان پادشاهی و فراغت از امور هرات به قندهار و از آنجا به کابل آمد. نخستین کسانی به مخالفت او برخاستند افضل خان و اعظم خان بودند. در مقابله که اعظم خان با شیرعلی خان نمود اعظم خان شکست خورد و به خاک هند برتانوی پناه برد و در راولپندی انگلیس ها روزانه قریب یکصد کلدار معاش به اسم مهمانی برایش تادیه میکردند.

### مناسبات امیر شیرعلی خان با انگلیس ها:

بعد از آنکه شیرعلی خان اندکی نفس براحث کشید در صدد برآمد که از سلطنت خود به دولت برتانیه اطلاع دهد و کمکهای مادی را که دولت برتانیه با دوست محمدخان میکرد با وی نیز ادامه دهند. حکومت هند برتانوی وی را از همان آوان طفولیت مخالف خود میدانستند و تا هنوز به افکار این شاه جدید پوره واقف نبود به بهانه اینکه سلطنت شاه جدید را هنوز برادرانش به رسمیت نشناخته اند کمک های موعود عصر دوست محمد خان را قطع کرد.

قطع کردن کمک های مادی در حقیقت بنیان سلطنت شیرعلی خان را متزلزل ساخت و هم یکی از علل ناکامی شیرعلی خان در نوبت اول همین مناسبات متردد آمیز برتانیه بوده و علاوه آن انگلیسها به این هم قناعت نکرده محمد اعظم خان را در هند جا داده و از آنجا تقویتش میکردند، و عمداً در خانه جنگی های افغانستان دست میزدند.

بهر صورت انکار بریتانیا از برسمیت شاختن ولیعهد قانونی دوست محمدخان یعنی شیرعلی خان و سلطنت اش توسط بریتانیا باعث ظهور و بروز بدبینی بین امیر افغانستان و دولت بریتانیا گردیده و مقدمات جنگهای طولانی اساس گذاشته شد.

### جنگ با محمد افضل خان:

افضل خان از رویه شیرعلی خان در مقابل برادر سکه اش اعظم خان و فرار او رنجیده خاطر شد و از فرستادن مالیه انکار کرد. شیرعلی خان سپاهی برای سرزنش او

فرستاد جنگ بین طرفین در مقابل باجگاه (در دره هندوکش) واقع شد و به نفع شیرعلی خان انجامید، افضل خان دستگیر و پسرش عبدالرحمن خان فرار کرده نزد شاه بخارا به غرض اخذ کمک رفت ولی به مرام خود نرسید.

### جنگ با محمد امین خان:

درین اثنا امیر اطلاع گرفت که توطئه قتلش توسط جلال الدین ابن وزیر اکبر خان چیده شده لذا اعتمادش از نزد برادران سلب شد و برای سرکوبی آنها مخصوصاً محمد امین، حکمران قندهار که با جلال الدین به تماس بود حرکت کرد، جنگ در مقابل کجواز جلدک قلات درگرفت و محمدامین خان و محمد علی خان پسران امیرکشته شدند و شیرعلی خان ازین واقعه به اندازه متاثر گردید ه در خرقه مبارک در قندهار اعتکاف کرد و با انزوا نشست.

عبدالرحمن که در بخارا منتظر فرصت بود باشنیدن این واقعه به اعظم خان در راولپندی امروزی اطلاع داد که با او در صفحات شمال یکجا شود همان بود که اعظم خان از نزد انگلیس ها که در راولپندی بود به کمک شان از راه چترال بطرف بدخشان رفت و با عبدالرحمن خان پیوست.

### سقوط کابل:

عبدالرحمن خان و اعظم خان متفقاً آند به سمت کابل حرکت کردند و قبل از ورود به کابل به شیرعلی خان احوال دادند که افضل خان را رها کند و او را دوباره به حکومت صفحات شمال بفرستند.

شیرعلی خان ازین امر انکارکرد همان بود که شیرعلی خان هنوز در قندهار بود که کابل بدست عبدالرحمن خان و اعظم خان افتاد، شیرعلی خان از قندهار با سپاه خود جانب کابل آمد و عبدالرحمن خان جانب غزنی رفت و در سید آباد ولایت میدان وردک امروزی جنگ خونین رخ داد شیرعلی خان شکست خورد و عبدالرحمن خان فایق شده پدر خود افضل خان را از محبس غزنی نجات داد و در همانجا به افضل خان اعلان سلطنت کرد شیرعلی خان در دروه سلطنت اول خود تمام وقت خود را صرف جنگ با برادران خود نمود و کدام کاری مهم درین دوره انجام داده نتوانست.

### فصل پنجم

### سلطنت امیر محمد افضل خان

(1866-1867م)

(1283 - 1284 هـ ق)

امیر افضل خان که یک پادشاه عادی بوده و کدام مفکوره و پلان معین و مشخص برای مملکت نداشت بزور شمشیر پسر خود عبدالرحمن خان رویکار شد.

افضل خان از سلطنت خود به حکومت بریتانیا اطلاع داد و طالب کمک شد ولی لارنس حاکم اعلاى هند سلطنت او را تبریک گفته نمایندگان مسلمان هندی را به دربارش مقرر کرده و از دادن کمک خود داری کرد و در جواب گفت تانفاق و خانه جنگی در افغانستان از بین نرود به هیچ طرف کمک داده نمیشود.

در حالیکه غرض عمده شان ادامه جنگ های داخلی افغانستان بود.

شیرعلی خان که در قندهار بود باز تدارک سپاه دید و به طرف کابل آمد ولی در این نوبت نیز از طرف عبدالرحمن خان در قلات شکست خورد و به هرات نزد یعقوب خان پسر خود رفت، شیرعلی خان در هرات بود که سابقاً از طرف شیرعلی خان حاکم آقچه مقرر شده بود به او پیام فرستاد و اظهار کمک و آمادگی نمود. شیرعلی خان از طریق میمنه و مزار به او پیوسته شد و هردوی شان متحداً بعد از عبور از خاواک داخل پنجشیر شدند، در مقابل شاه عبدالرحمن خان فرستاده شد و در بازارک پنجشیر در نتیجه جنگ فیض محمدنام کشته شد و شیرعلی خان به بلخ گریخت درین اثنا افضل خان بنا بر مریضی درگذشت و جسد او را در قلعه حشمت خان متصل زیارت شهدای صالحین به خاک سپردند.

دوره سلطنت افضل خان بسیار کوتاه یعنی قریب یک سال بود و هیچ کار مهم که قابل ذکر باشد از او به عمل نیامده است.

### فصل ششم

### سلطنت امیر محمد اعظم خان

(1867 – 1868 م)

(1284 – 1285 ه.ش)

اعظم خان نیز بزور شمشیر عبدالرحمن خان به سلطنت رسید، او مرد محبوب، کار آزموده ولی خود خواه و جاه طلب بود در زمان حیات امیر دوست محمدخان در قضایای سیاسی مورد مشورت قرار میگرفت ((... در عهد مرحوم دوست محمد خان واسطه دوستی بین پدرش و انگلیس ها همین سردار بود. و در زمان بلوای هندوستان عموم اهالی پنجاب مایل با طاعت و تبعیت دوست محمد خان بودند، که کمافی السابق ضمیمه افغانستان بشود سردار محمد اعظم خان رای نداد و نگذاشت استدعای آنها قبول شود.)) اعظم خان بعد از جلوس خواست عبدالرحمن خان را از مرکز دور دارد، چنانچه به بهانه او را به صفحات شمال فرستاد تا متوجه اقدامات شیرعلی خان در بلخ باشد.

عبدالرحمن خان با وجودیکه نمیخواست از مرکز دور باشد این امر را قبول کرد و عازم آن ولایت و در آنجا متوجه میران و خونین سمنگان، خلم، تخته پل، جوزجان آقچه گردید و آنها را به اطاعت و اداشت بعد از فراغت امور ولایت بلخ جانب فاریاب رفت و آنرا در محاصره گرفت.

شیرعلی خان از مصروفیتهای عبدالرحمن خان در صفحات شمال اطلاع حاصل کرد، با پسر خود یعقوب خان عزم قندهار نمود و پسر اعظم خان را نائب الحکومه قندهار بود شکست دادند و جانب غزنی پیش آمد. اعظم خان موقعیت خود را در خطر دید، فوراً به عبدالرحمن پیام فرستادند تا محاصره فاریاب را گذاشته به کمک برسد، عبدالرحمن خان اطاعت نموده وارد کابل شد و با اتفاق محمد اعظم خان جانب غزنی رفت و در مقام شش گاو جنگ سخت بین شیرعلی خان و عبدالرحمن خان در گرفت، چون عساکر عبدالرحمن خان مانده و ذله سفر طولانی بودند شکست خوردند و شیرعلی خان موفق شده فاتحانه وارد کابل شد و بعد از دونیم سال در بدری وارد کابل شد و به تخت کابل نشست. اعظم خان به ایران فرار کرد و نزد شاهان فارس پناه برده و در آنجا مریض شده مرد و در شهر بسطام مدفون گردید.



عبدالرحمن خان مفکوره اعظم خان را در رفتن به ایران قبول نکرده و از اعظم خان جدا شده بود جانب بخارا رفت و حکومت روسیه تزاری از او استقبال خوبی در سمرقند بجا آورد. در سمرقند بود که با جنرال کوفمان حکمران ترکستان روس مذاکره و ملاقات انجام داد و معاش ماهانه برایش مقرر گردید.

گرچه حکومت روسیه تزاری از او خواست در سن پترزبورگ پایتخت روسیه برود ولی امیر نخواست از افغانستان دور باشد لذا گاهی در تاشکند و زمانی در سمرقند بسر میبرد.

اعظم خان در مدت کوتاه سلطنت خود به کمک وزیر دانشمند سید جمال الدین افغانی پلان های عمرانی را روی دست گرفته بود از جمله اولین مجله افغانستان بنام ((کابل)) یاد میشد نشر شد ولی پلانهای مربوط به تشکیلات اداری به سیستم جدید نسبت کوتاهی وقت عملی نگردید.

### فصل هفتم

#### سلطنت دوم امیر شیر علی خان

(1868 - 1878 م)

امیر شیر علی خان در اواخر 1868 بعد از شکست دادن امیر اعظم خان و عبدالرحمن خان در شش گاو مجدداً وارد کابل شده بر تخت سلطنتی جلوس کرد وقایع و اوضاع دوره سلطنت او را سه موضوع مهم تشکیل میدهد: معرفی تمدن جدید در افغانستان، نفاق خانوادگی در فامیل شاه، و مشکلات سیاسی که زاده تصادم دو دولت امپریالیست روسیه و انگلیس بود و منجر به تعرض دوم انگلیس بر افغانستان گردید.

**1. معرفی تمدن جدید در افغانستان:** شیر علی خان در افغانستان زمانی بر سر قدرت رسید که در اروپا انقلابات بورژوائی و سقوط فیودالیزم در عده از کشورها انجامیده بود، انقلابات موانع موجود در راه تکامل نیروهای تولیدی از پیش پابرداشته و رشد نیروهای مزبور را بیش از پیش شدت بخشیده و زمینه انقلابی را در ساحات تکنالوژی و اختراع ماشین فراهم نموده بود. این انقلاب که موجب گذار از مرحله مانو فاکتوری به وصل ماشین گردید بنام انقلاب صنعتی یاد شده است. امیر شیر علی خان پادشاه روشنفکر و وطن خواه و اولین بینان گذار تمدن جدید در افغانستان و معاصر انقلاب صنعتی اروپا بعد از آنکه در 1869 از هند بریتانوی باز دید بعمل آورد، آفاق فکری او وسعت و گسترش یافته و علاقه اش در قسمت تکنالوژی و تمدن غربی زیادتر گردیده و او را تشویق کرد تا در داخل کشور خویش دست به یک سلسله اصلاحات داخلی بزند و در فرصت که وحدت سیاسی افغانستان با از بین رفتن اکثر رقبای دعوی داران سلطنت حاصل شده بود رنگ و رخ تازه بخشید. امیر شیر علی خان بزرگترین مؤسس مدنیت و تحولات فرهنگی و صنعتی کشور محسوب گردیده و دوره وی مقارن با زمان است که از یک طرف انقلاب صنعتی اروپا آغاز گردیده بود و از سوی دیگر کشور های مستقل اسلامی نهضت های سیاسی و اجتماعی خود را در برابر تجاوزات استعماری اروپائی آغاز کرده بودند و از طرف جاپان از حالت انزوا برآمده، دروازه تمدن غرب را بروی کشور خود باز کرده بود، همزمان با وقایع سابق الذکر در افغانستان نیز راه اصلاحات گشوده شد و یکی از پیشقدمان این نهضت سید جمال الدین افغانی ((پیش آهنگ نهضت های شرق)) بود که

امیر شیرعلی خان از نظریات و مفکوره‌ها و پلانیهای این دانشمند جلیل‌القدر و انقلابی استفاده کرد و برای بار اول پروگرام عصری شدن کشور را آغاز نمود.

امیر به منظور حفظ آزادی و استقلال کشور از تعرض بیگانگان به تعداد 80 الی 100 هزار عسکر منظم مجهز با قواعد، فنون و اسلحه غربی و عصری تهیه کرد و آنرا در هشت مرکز نظامی چون کابل، جلال‌آباد، شیرآباد، قندهار، کرم‌هرات، میمنه و بلخ متمرکز ساخت جریده شمس‌النهار جهت تنویر اذهان مردم نشر کرد (1875)، چاپخانه‌ها را وارد نمود، و در آن برخی کتب، جراید، تعلیمات نامه‌ها، و لوایح را چاپ مینمود برای ساختن توپ و تفنگ کارخانه تأسیس نمود. اولین مکتب عامه را که دارای شعبات ملکی و عسکری بود باز نمود، و با این جنبش خود دوره رکود عرفانی را مرتفع ساخت و در تقویه و انکشاف زبان پشتو کوشید، و پسته‌خانه‌ها تأسیس گردید و تکت‌های پوستی باانواع مختلف به طبع رسید، و سیستم پوسته‌رسانی سر و صورت بهتر گرفت، به تقلید از شهر احمدشاهی قندهار اساس یک شهر جدید موسوم به ((شیرآباد)) ((شیرپور)) را در 1870 برای رهایش عسکری در ساحه دوهزار جریب در دامنه تپه‌خواجه روآش گذاشت و در نظر داشت فراز تپه را برای حرم سرای و قصر سلطنتی خود تخصیص دهد و بعد تر در پیرامون بیرون قلعه عسکری آهسته آهسته شهری را وسعت بدهد ولی از نقشه وی بجز از اعمار قلعه چیزی دیگری آباد نشد، اجرت کارگران تادیه میشد در حالیکه قبلاً اعمار ساختمان‌ها بشکل بیگاری بود. امیر شیرعلی خان در اصلاح امور مالی صرف مساعی کرد و پرداخت مالیه از جنس به نقد عوض گردید. به منظور تامین و تعمیم عدالت به اقدامات جدی متوصل شد، و حکام ظالم و هنگامه‌جو را از بین برد. تشکیلات اداری کشور را به طرز جدید تبدیل کرد و اولین کابینه ملی افغانستان در 1874 در ریاست صدراعظم وقت یعنی سیدنور محمد شاه فوشنجی ملقب به لوی مختار تشکیل جلسه داد. شورای دولت که متشکل از دوازده عضو بود از طرف شاه انتصاب میشدند. در 1875 لویه جرگه که دوهزار نماینده داشت نیز تشکیل جلسه داد.

**1. نفاق فامیلی و بغاوت یعقوب خان:** با این نکته باید اعتراف کرد که امیر شیرعلی خان باوجود کارها و اقدامات نیکش برای ترقی امور عرفانی، اقتصادی، صنعتی و عمرانی کشور یک خبط و سهوبزرگ را در سیاست داخلی مانند اکثر شاهان افغانی مرتکب شد و آن عبارت بود: از ولیعهد نمودن پسر خوردسال خودش شهزاده عبدالله خان بود که پسران بزرگش همچو یعقوب خان و سردار ایوب خان ازین وضعیت امیر آزاده خاطر شده بنای شورش و اغتشاش و بغاوت را گذاشتند، خصوصاً شهزاده یعقوب که خود را از هرنگاه مستحق ولیعهدی میدانست به شورش و بغاوت آغاز کرد.

انگلیسها ازین جریان داخلی استفاده کرده توسط جاسوسان خود از جمله کریم بخش بیشتر به تحریک یعقوب خان پرداختند و حتی توطئه مرگ امیرپی ریزی شد.

و حقیقتاً این نفاق و خانه‌جنگی اساس و بنیان سلطنت شیرعلی خان را متزلزل ساخت اولین اقدام یعقوب خان موقع بود مامای یعقوب خان توسط امیر شیرعلی خان به اتهام قتل یک سیاح انگلیسی حبس شد. شهزاده یعقوب به تحریک عده از مردم از بالاحصار فرار در چهاردهی در قلعه مادر وزیر مقام گرفت و سپس از آنجا به قندهار گریخت شیرعلی خان سپه سالار خود فرامرز نام را برای سرزنش وی جانب قندهار فرستاد و یعقوب خان از قندهار جانب سیستان و از آنجا به هرات گریخت شیرعلی خان سخت عصبی شده و به هرات رفت گرچه قبل از رسیدن امیر به هرات مردم هرات به این عمل شهزاده یعقوب بنا

به سابقه اش همراهی وی را کردند مگر یعقوب خان که از عقوبت کار میترسید از پدر طالب عفو شد.

شیرعلی خان او را عفو کرد به حکومت هرات مقرر کرد. و میراخور رامقرر کرد تا اعمال او را نظارت کند. یعقوب خان باردوم وقتی بنای مخالفت با پدر را گذاشت که امیر شیرعلی خان در 1874 مراسم باشکوه ولیعهدی شهزاده عبدالله را در تپه مرنجان کابل برگزار کرد، و در خطابه متصل نام شیرعلی خان اسم عبدالله خان نیز گرفته شد و از موضوع به حکمران اعلی هند، و روسیه نیز اطلاع داد. این جشن که چندین شبانه روز دوام داشت بقرارام امیر شیرعلی خان در ولایات نیز مراسم جشن برپاشد، ولی یعقوب خان که والی هرات بود از اجرای این مراسم سرپیچیده این وضعیت برطبع امیر ناگوار افتاده و شاغاسی شیردل را به حیث والی هرات انتخاب و امر احضار یعقوب خان را صادر کرد. گرچه یعقوب خان بنای تمرد را گذاشت ولی دید زورش نمیکشد لذا مجبور شد به کابل آمد و بار دیگر طالب عفو شد.

امیر درین نوبت با وجود اصرار مامورین و مشاورینش یعقوب خان را در محبس بالاحصار انداخت و تاختم دوره سلطنت پدر یعنی هشت سال در همان محبس بسر میبرد. در این جا باید تذکر داد این رویه امیر در برابر پسرش تأسف آور بود ولی چیزیکه بیشتر این نفاق را دامن میزد و برقههر و عصابانیت امیر میافزود مداخله انگلیسها در این امر بود، بدین معنی که حاکم اعلی هند بریتانوی با امیرشیرعلی خان مینویسد که درپیش آمد خود با شهزاده یعقوب رویه نیک را درپیش گیرد. بهر کیف چون ایوب خان برادر یعقوب خان از حبس برادر اطلاع یافت هرات را اشغال کرد و در مقابل وی شیرعلی خان به عزم سرزنش اش رفت و در نتیجه جنگی که در مقام فراه رخ داد ایوب خان شکست خورد و نزد شاه فارس به مشهد پناه برد، فارسیان که در اینگونه مسایل تجربه و مشق کافی داشته و همچو واقعات راز خدا میخواستند، ورود او را به ایران تقدیر کرده و سالانه هفتاد هزار روپیه و هفتصد خروار غله برایش مقرر کردند.

### مشکلات سیاسی امیر شیرعلی خان و تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان (1878 - 1880م)

امیر شیرعلی خان بعد از آنکه در 1868 مجدداً برتخت سلطنت نشست دولت هند بریتانوی را توسط نماینده سیاسی آن دولت در کابل (عطامحمد سدوزائی) از کامیابی خود اطلاع داد و ضمناً آماده گی خود را برای برقراری روابط دوستانه بین مملکتین اظهار نمود، دولت هند بریتانوی که اوضاع افغانستان را قرین آرامش یافته بوداز طرف بنابر کشمکش های سیاسی احزاب لیبرال و محافظه کار در لندن و قیام ملی 1857 هند موجب شد که افغانستان را موقتاً تحت فشار قرار ندهند، همان بود که سلطنت امیرشیرعلی خان به رسمیت شناخته شد و ویسرای هند (لارنس) ضمناً امیر را دعوت کنفرانس امباله داد (1869) که به هند رفته باوی ملاقات کند دوستی دیرینه تجدید و غبار بیگانگی وسؤتفاهم رفع گردد، انگلیسها به خطای گذشته خود اعتراف نموده به امیرشیرعلی خان وعده میدهد نه تنها آرزومند است دست دوستی را به افغانستان پیش کند بلکه حاضر است بنیان سلطنت وی راحتی المقدور تقویه نماید و برای اثبات قول خویش دوازده هزار تفنگ و شش لک

روپیه را خودسرانه به امیر ارسال مینماید. امیر شیرعلی خان این دعوت را پذیرفت و در بهار سال 1869 یعقوب خان را به کابل گذاشت به معیت سید نور محمد شاه فوشنجی و شهزاده عبدالله جان و همراهان دیگر خود با یک صدویک سوار غازم امباله شد و از طرف انگلیس پذیرائی پر حرارت و باشکوهی از وی بعمل آمد و جمیع راجگان، نوابان، والیان و بزرگان هندی نیز بدین غرض در امباله واقع در شمال دهلی گرد آمده بودند. وقتیکه کنفرانس امباله آغاز شد در مارچ 1869 لاردمایوخواست آرزو وتوقع امیر رابه خود معلوم کند، امیر موصوف سعی نمود تا اوضاع وخیم آسیای مرکزی را بدولت انگلیس خاطر نشان نموده و یک معاهده دفاعی را که تمامیت خاک او را از تعرض احتمالی تضمین نماید بدست آرد، لذا امیر شیرعلی خان یک سلسله پیشنهادات را که این مطالب عمده در ذیل ذکر میشود به دولت انگلیس پیش کرد:

1. معاهدات 1855 پشاور و 1857 جمروود که دست و پای افغانستان را در مقابل انگلیس بسته است بصورت یک جانبه و بسیار نامساوی عقد گردیده است باید این قرارداد بین دولتین افغانستان و هندبریتانوی دوجانبه باشد.
  2. تخت و تاج افغانستان در خاندان امیر توسط انگلیس برسمیت شناخته شود
  3. یک وجه امدادی معین سالانه به افغانستان مقرر گردد.
  4. در مواقع ضروری برای دفع دشمن خارجی، بریتانیا محض اسلحه و پول بدهد.
- متأسفانه تمام پیشنهادات امیر شیرعلی خان نقش بر آب شد و کنفرانس امباله به ناکامی انجامید، زیرا درین فرصت حزب لیبرال بریتانیا تحت سرکردگی گلاستون رویکار شد، و پالیسی ایشان چنین بود که پیشروی روسیه در آسیای جنوبی یعنی صفحات شمال افغانستان یک امر طبیعی دانسته و به آن بی اعتنائی نشان دادند.
- طبعاً این پالیسی در مذاکرات کنفرانس امباله تأثیر انداخت و نائب الحکومه هند بریتانوی ابتدا شیرعلی خان رادعوت داده بود دفعتاً تغییر فکر و عقیده کرد و تمام خواهشات شیرعلی خان را قبول نکرده و عدم مداخله خود در امور افغانستان باخیر خواهی امیر اظهار داشت و دوازده هزار تفنگ را با سه لک روپیه بطور تحفه به امیر داد.
- چون امیر از نتیجه کنفرانس مأیوس شد باتحفه های که برایش داده شده بود به سوی وطن برگشت و عزم نمود عساکر افغانی را از هر لحاظ به یک اردوی منظم مجهز به آلات و اسلحه عصری به تقلید عساکر غربی تهیه و تربیه نماید.

امیر شیرعلی خان در باز گشت خود به کابل پسر کوچک خویش شهزاده عبدالله را ولیعهد ساخت محمد یعقوب خان فرزند بزرگش از کابل فراری شد و در هرات بنای شورش را گذاشت انگلیس های رویه امیر را در مقابل پسرش یعقوب خان مناسب ندانسته به امیر توصیه کردند که با یعقوب خان از در مساطت پیش آید، این امر که مداخله صریح و مسقیم انگلیس در امور داخلی افغانستان بود شیرعلی خان را سخت متأثر ساخت. در قبال این همه رقاب سابق الذکر یک سلسله مسایل دیگر نیز بروز کرد که بر تیرگی روابط دولتین افغانستان و هند بریتانوی افزود و آن عبارت بود از مسئله حکمیت سیستان در قسمت تقسیم آب دریای هلمند، فرستادن هدایای انگلیس به خان و اخان بدون امر و اجازه امیر، اجازه ندادن کرنیل بیکروفورست نمایندگان انگلیس برای عبور از افغانستان.

**موضوع سیستان:** سیستان که زمانی از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شهرت تاریخی داشت یکی از بزرگترین و طولترین رودخانه های افغانستان را در قلب خود جا

داده است. ساختمان اراضی و رژیم هیدر و متری آن موجب میشود که تاغیرات در بستر و دلتای آن وارد آرد، این تغییرات مشکلات بسیاری را در قبال دارد. سرزمین سیستان که از وقت احمد شاه ابدالی جز لاینفک افغانستان بشمار میرفت در حین اختلال داخلی افغانستان فارسیان با استفاده ازین فرصت قسمت از آنرا اشغال کردند، شیرعلی خان به مقابل دست درازی فارسیان به مخالفت قیام نمود و روابط مملکتین تیرگی پیدا کرد و آنگاه انگلیس ها از خوف در گرفتن آتش جنگ به مداخله پرداختند. البته این مداخله و وساطت بر اثر معاهده صلح پاریس 4 مارچ 1857 فی مابین ایران و انگلیس صورت گرفت.

این عهد نامه زمانی صورت گرفته بود که فارسیان به تحریک روسیه تزاری بر هرات حمله کرد و انگلیس ها که هرات را دروازه هند مینامیدند در نومبر 1856 به دولت فارس اعلان جنگ داد و جزیره خارک را متصرف شدند و دولت که در خود تاب مقاومت نمیدید حاضر شد که با انگلیس ها معاهده صلح را که شامل پانزده فصل بود، در پاریس امضاء نمایند، در فصل ششم آن تذکر داده شد که: (... در صورتیکه اختلاف مابین دولت ایران و ... افغانستان بظهور رسد دولت ایران تعهد میکند که اصلاح آنرا به اهمات دوستانه دولت انگلیس رجوع نمود و ...)

هئیات انگلیس به ریاست گولدسمیت بعد از مذاکرات بسیار با نمایندگان افغانی و ایرانی (سید نور محمد شاه، میرزا معصوم) بلاخره فیصله خود را به نفع فارس و ضرر افغانستان صادر کرد (1872) (( تطبیق این فیصله ایران به علاوه تصاحب شهرین قسمت سیستان در طول 50 میل در آب هلمند افغانستان نیز نزدیک گردید)) بدین سان حصه زیاد و آباد سیستان به ایران داده شد و نیز بدون هیچ حق تاریخی و حقوق در آب هلمند سفلی شریک گردانیده شد.

انگلیسها با این حکمیت خود یکبار دیگر در عوض رفع اختلافات و منازعات، نزاع را بیشتر ساختند. و با این عمل خود کشیدگی سیاسی بین افغانستان و انگلیس را نیز افزایش دادند.

**کنفرانس سمله 1873:** در 1872 لاردمیو نائب الحکومه هند بریتانوی کشته شد و بجایش لاردرثارت بروگ به حیث حاکم اعلی هند انتخاب شد و پسرای جدید خواست امیرشیرعلی خان را که خصوصاً در موضوع حکمیت سیستان از انگلیسها آزرده خاطر بود راضی ساخته و بر آتش قهر او آب پاشد و هم او را از فیصله سرحدات شمالی افغانستان که در بین کابینه های لندن و سنت پترزبورک در 1873 صورت گرفته بود اطلاع و اطمینان دهد.

برای اجرای این امر لاردمیو موصوف از امیر تقاضا کرد یک نفر افسر بریتانوی را در کابل یا جلال آباد یا قندهار یا هر نقطه دیگر که خواسته باشد به حیث مامور و نماینده مخصوص قبول نماید، امیر در جواب بر اساس سیاست مرسوم وقت از ورود نماینده انگلیس به دربار خود آباورزید و در مقابل حاضر شد سید نور محمد شاه را به غرض مذاکره به سمله بفرستد. سید نورمحمد شاه حین ورود به هند انگلیسها را از نظریات دولت افغانستان آگاه ساخت و پیشنهادات ذیل را تقدیم کرد:

1. دولت بریتانیا معاونیت پولی و اسلحه را طوریکه اوضاع ایجاب نماید به امیر وعده بدهد.

2. دولت بریتانیا متعهد گردد که عندالضرورت یک اردو را در اختیار امیر بگذار دو آرزوی مذکور به موجب درخواست امیر بخاک افغانستان داخل گردیده و در هر راهی که تعیین گردد پیش برود و پس از انجام وظیفه بلافاصله افغانستان را ترک گوید.

3. از نگاه منافع مشترک حکومت های افغانستان و انگلیس در مقابل دشمن مشترک استحکامات قوی اعمار گردد و کمک بزرگ پولی و تجهیزات حربی به افغانستان داده شود.

در مقابل این همه پیشنهادات سیدنور محمدشاه، دولت هند بریتانوی باز همان وعده های مجهول تقدیم کرده و هسته و محور مذاکرات شان بدور یک نقطه دور میخورد، که نمایندگان سیاسی و نظامی انگلیس در کابل ولایات قندهار، مزار، هرات انگلیس نژاد باشند زیرا عطا محمد سدوزائی و یا یکی از مسلمان هندی پیش ازین سیاست غربی را نمیدانند. چون مقصد و مرام انگلیسها در تحمیل قبول نماینده های سیاسی و نظامی شان بر آورده نشد این کنفرانس مانند کنفرانس امباله به ناکامی مواجه شد و سیدنورمحمد شاه در اگست 1873 وارد کابل شد.

**امیر شیر علی خان در برابر سیاست پیشروی:** هنوز دوسال از کنفرانس سمبله سپری نشده بود که در پالیسی بریتانیا راجع به افغانستان که در نظر سیاسیون و نظامیون انگلیس مهمترین سنگر دفاع هندوستان فرض شده بود یک تغییر قابل ملاحظه بوقوع پیوست نات بروک وایسرای هند عوض شده و جای آنرا لار دلتن اشغال کرده (1876) با تقرر نائب الحکومه جدید هندبرتانوی باب تازه در مناسبات افغان و انگلیس باز شد و ادامه آن بالاخره منجر به سقوط شیر علی خان و اشغال معابر سه گانه سوق الجیشی و ستراتیژیکی افغانستان توسط انگلیس گردید.

لار دلتن قبل از حرکت از لندن جانب هند در تمام امور سیاسی افغانستان و شرق معلومات حاصل نموده و هم از مرکز لندن هدایت حاصل کرد که در مقابل پیشروی روسیه درخان نشینهای مجاور افغانستان و اشغال خبوه و سپس مرو که آنرا مقدمه اشغال کلید هند یعنی هرات میدانستند باید قوای برتانیه بلوچستان و کویته را اشغال و آنرا مرکز قوای نظامی انگلیس قرار دهد و چنین کرد (1876) انگلیس ها به گرفتن کویته هم قناعت نکرده از شیر علی خان تقاضا کردند که سفیر انگلیس نژاد برتانیه را در کابل اجازه اقامت دهد تا امیر شیر علی خان را از تقرر لار دلتن بحیث وایسرای هند و لقب ملکه وکتور یابه عنوان امپراطورس، هند با خبر سازد و ضمناً ختم پیام حاوی این تهدید بود که اگر امیر توسط رد این پیشنهادات دستانه وایسرای را باطل نماید وایسرا مجبور خواهد شد که (( افغانستان را بحیث یک مملکتی تلقی نماید که به میل خود از استعمار و حمایت دولت برتانیه صرف نظر نموده است))

امیر در جواب خود سه صورت را پیشنهاد کرد:

1. یا اینکه وایسرا به اعزام نماینده امیر به هند موافقه کند تا اوضاع را به او شرح دهد.

2. یا اینکه وایسرا نماینده خود را به سرحد بفرستد ک در آنجا با نماینده منتخب افغانستان مذاکره کند.

3. یا اینکه نماینده مسلمان برتانیه در کابل که از مدتها به اینطرف از تمنیات قلبی امیر اطلاع دارد از طرف وایسرا به هند خواسته شود تا اوضاع را به حکومت هند اطلاع بدهد و در مراجعت خود نظریات حکومت مذکور را با خود بکابل بیاورد.

پیشنهاد سومی مورد قبول واقع شد و نواب عطا محمد سدوزائی به هند رفته اولاً با سرلیوس پیلی و بعداً با خود وایسرا مذاکره نمود و نظریات خود را در مورد احساسات امیر ابراز کرد. نماینده مذکور هشت واقعه را که به عقیده او از جمله علل آزردهگی امیرشیر علی خان به حساب میرفت بیان نمود:

1. مسئله حکمیت سیستان که بر ضرر افغانستان تمام شده بود.
  2. عملیات دولت هند برتانوی در قلات
  3. حمایت دولت برتانیه از یعقوب خان
  4. ارسال هدایا به خان و اخان
  5. نتایج کنفرانس سمبله
  6. بعضی از تذکر جملات در مکتوب اخیر کمشنر پشاور که به شیوه غیر مودبانه خطاب کرده بود.
  7. تصور اینکه منافع برتانیه بهترین ضامن حفاظت افغانستان میباشد.
  8. نتایج کنفرانس امباله
- نماینده مذکور هفت مطلب را که از آرزوهای امیرشیر علی خان بود به دولت خود اظهار کرد:

1. هیچ یک نفر نماینده انگلیس نژاد در افغانستان مخصوصاً در کابل منسوب نگردید.
2. تردید اینکه دولت برتانیه به یعقوب خان کدام دلچسپی داشته باشد.
3. وعده دادن عسکر و پول به امیر، به درخواست خود او در صورت حمله خارجی یا شورش داخلی.
4. تعیین یک معاونت مالی دائمی.
5. عدم مداخله در امور داخلی افغانستان
6. وارد نمودن چنان کلمات در تعهدات دولتین که اتحاد آنها را از هر دوطرف جنبه تدافعی و تعرضی بدهد.
7. تصدیق القاب جدیدی برای او که خود را با پادشاه ایران مساوی می‌شمارد.

لاردلتن به نماینده خود چنین شرح داد که امیر درین تصور خود که مادر هر حال از اوحمایه خواهیم کرد در اشتباه است و برعکس این حمایت مشروط به آن است که ما نفع خود را در آن ببینیم، هرگاه امیر به جلب رضایت ما نکوشد معاونتی که او فعلاً به اخذ و استحقاق آن بی علاقگی نشان میدهد ممکن است بهریک از رقبای او انتقال یابد و آنها به بسیار امتنان آنرا بپذیرند علاوه بر آن هروقتی که ما احساس نماییم که حالا دیگر نمیتوان بر افغانستان بحیث یک متحد پابرجا اعتماد نمود هیچ چیزی مانع ازین نخواهد بود که (( باروسیه به موافقه برسیم و شاید موافقه مذکور افغانستان را بکلی از نقشه جغرافیای محو نماید)) و یا (( اگر امیر بزودی باما به موافقه نرسد روس ها شایق این امر میباشند و البته موافقه ما با آنها سراسر به ضرر امیر خواهد بود)) سپس وایسرا مطلب دیگری اظهار داشت به این عبارت که برتانیه (( میتواند برای حمایت امیر یا برای حفظ منافع

خود پیش از آنکه یک نفر سپاهی روس بکابل برسد یک اردوی بزرگ را به افغانستان (سوق بدهد)).

بهرکیف امیر شیرعلی خان در سه سمت (از شرق از جانب کشمیر از جنوب از راولپندی و از طرف غرب از قلات بلوچستان) کشورش مورد تهدید قرار گرفته و هم فشارها و تحقیرات دولت برتانیه او را وادار ساخت به تقاضای جابرا نه و حاکمانه دولت برتانیه گوش بدهد و آخرین کوشش خود را بخرچ دهد تا اگر بتواند نقشه دشمنانه انگلیس تعدیل گردد به اساس تصمیم لویه جرگه فیصله کرد که وزیر معتمدش سیدنور محمد شاه را برای مذاکره با سرلویس پیلی ( ) به پشاور بفرستد.

**کنفرانس پشاور 30 جنوری 1877:** از روز اول آغاز مذاکرات پشاور هدف نماینده برتانیه این بود که امیر شیرعلی خان را در مقام یک شخص تقاضا کننده قرار دهد که از تعهدات و قراردادهای سابق دولت هند برتانوی راضی نبوده و آرزوی یک قرارداد جدید را دارد زیرا و ایسرای هند فقط با ایجاد چنین حالت و روحیه میتوانست مطالبی را که شیرعلی خان از آن خوف و تنفر داشت به حیث شرط عمده و اساس کنفرانس دانسته آنرا برامیر بقبولاند. و بر علاوه و ایسرای جدید میخواست امیر شیرعلی خان را با انصراف از امتیازاتی وادار نماید که و ایسرا های سابق آنرا قبول کرده بودند و در عین حال حاضر نیست آنچه را و ایسرای گذشته رد کرده بودند فی الواقع قبول کند. بهرکیف کنفرانس پشاور مدت 2 روز بطول انجامید، درین کنفرانس از طرف افغانستان سیدنور محمد شاه و از جانب هند برتانوی سرلویس پیلی روسای هیئت بودند.

در جلسات کنفرانس نماینده برتانیه کوشش نهائی بخرچ داد تا تقرر افسران برتانوی را در افغانستان برسید نورمحمدشاه بقبولاند ولی سیدنورمحمدشاه به ضد این مسئله پرداخت و درین موضوع بر احکام معاهدات (1855 و 1857) اشاره نمود و بر وعده های لاردمایو اتکا کرد و چنین اظهار نمود که (( اجازه میخوام بصداقت تمام وبصورت دوستانه بشما خاطر نشان سازم اساس که در اثر ترتیبات عاقلانه مشاورین و وزرای علیا حضرت ملکه انگلستان در جریان سالهای ماضی گذاشته شده و از طرف علیا حضرت ملکه تصویب گردیده بود، هنوز بجای خود باقی است، حکومت افغانستان یقین دارد که حکومت برتانیه از روی وفا به عهد برین اساس ثابت و پایدار خواهد بود.))

چون دلایل متین سیدنورمحمد شاه جهت غور به و ایسرا پیش شد و ایسرای ک در دبستان دیپلوماسی بریتانیا تربیه شده بود متاثر بود که چرا نماینده یک دولت عقب مانده مثل افغانستان او را مغلوب ساخته است لذا یک تلگرام عاجل به سرلویس پیلی فرستاده و هدایت داد فوراً کنفرانس را به دلیل اینکه اساس مذاکرات از طرف افغانستان قبول نشده خاتمه بدهد به آن هم سیدنورمحمد شاه کوشید از انسداد کنفرانس که از طرف لارڈلتن رخ داده بود جلوگیری کند ولی درین بین سیدنورمحمد شاه سیاست مدار صادق، مجرب و آگاه مریض شد و در پشاور فوت کرد (26 مارچ 1877) امیرشیرعلی خان برای اینکه مذاکرات بکلی قطع نشود مستوفی حبیب الله خان وردک را برای ادامه مذاکرات به پشاور اعزام کرد مگر لویس پیلی انسداد کنفرانس را که توسط و ایسرا تلگرام شده بود قاطع دانست و ورود نماینده شیرعلی خان را بی لزوم شمرد.

مقارن خاتمه کنفرانس پشاور جنگ خونین در اروپا بین روسیه و ترکیه بر موضوع بالقان شعله ور گردید (1877 - 1878) و عساکر سیلاب مانند روسیه تزاری برکشور ترکیه سرازیرشد، انگلیس ها ازین پیش آمد روسها مفاد خود را در خطر دانسته وارخطا شدند



لذا برای تهدید روسیه دسته از سپاه هندی خود را به سوی مدیترانه در مالتانقل دادند در مقابل روسیه نیز اقدام بالمثل کرد و چند دسته عسکر خود را در آسیای مرکزی به سمت سرحدات افغانی حرکت داد و ضمناً هئیت را به سرکردگی استالیتوف بدربار شیرعلی خان فرستاد ولی این عسکر هنوز صدها میل از سرحدات افغانی دور بوده و هئیت روس نیز هنوز به دربارشیرعلی خان نرسیده بود کنگره برلین که در 13 جون 1878 افتتاح شد و در آن قدرت های روسیه، آلمان، اتریش، بریتانیا عضویت داشتند. دولت انگلیس به کمک بسمارک فایده که ازین کنگره برد این بود که روسیه تزاری را محدود نموده و قسمت از متصرفات ترکیه عثمانی را که به تصرف روس ها آورده بود به آن دولت مسترد نمود. علاوه بر این با روسیه تزاری کنار آمدند که دست از افغانستان بردارند و حمایت خود را از امیرشیرعلی خان پس بگیرند و نماینده امپراطور روسیه را از کابل احضار کنند. این کنگره دست و پای روسها را بست و انگلیس ها را آزاد گذاشت که هر اندازه بخواهند در آسیا به دایره نفوذ عرضی، سیاسی شان توسعه دهند و بدین ترتیب خطر جنگ رفع گردیده و دشمنی انگلیس و روسیه مرتفع گردیده بود مگر انگلیس ها ورود نماینده روس را به بهانه گرفته از امیر مطالبه کردند که نماینده بریتانیه یک نفر انگلیس نژاد را نیز به دربار خود بپذیرد.

**ورود نماینده روسیه به دربار شیرعلی خان:** تا جائیکه از منابع داخلی وخارجی برمیآید امیر دوست محمدخان و امیر شیرعلی خان پدر و پسر هر دو تا حدی اخیر خواهان روابط دوستانه بادولت هندبریتانوی بودند و بدان مجبوریت میلانی به جانب روسیه نشان ندادند ولی انگلیس ها به اساس پلان های تعرض سیاست پیشروی و حفاظت سرزمین هند از پیشروی های احتمالی روسیه روی بهانه جوئی های بی اساس آرزوهای مناسبات دوستانه شاهان افغانی را نادیده گرفته و امیردوست محمدخان و شیرعلی خان را وادار ساختند که به روسیه متمایل شوند چنانچه فشار ها و تهدیدات گوناگون انگلیس ها که در سابق از آنها ذکر نمودیم باعث رنجش شیرعلی خان گردید روسها که مانند انگلیس ها به پیدا کردن راه ارتباطی به کابل منتظر موقع مساعد بودند از تیرگی مناسبات افغانستان و انگلیس ها استفاده کرده و با اعزام هئیت به ریاست جنرال استالیتوف به دربار کابل مبادرت کردند. استالیتوف حین ورود به کابل (22 جولای 1878) کوشید تا روابط دوستانه را با شیرعلی خان برقرار سازد و در ضمن مسوده قرارداد به شیرعلی خان تقدیم کرد استالیتوف در کابل بود که معاهده برلین امضاء شد لذا او از قضایای جهان آگاهی نداشت تا از روسیه هدایت تازه میگرفت ولی با اندک تعمق معلوم شده میتواند که قرارداد مذکور جنبه عملی نداشت در 13 جولای 1878 کنگره برلین صلح را در اروپا برقرار کرده بود وخطر جنگ انگلیس و روسها در اروپا از بین رفته بود، پس روسیه تزاری به افغانستان نیازمندی نداشت که او را کمک کند چه دست روسها توسط کنگره برلین از افغانستان بریده شد.

**آغاز تعرض انگلیس بر افغانستان (نومبر 1878):** ورود استالیتوف روسیه به دربار شیرعلی خان بیشتر به تیرگی اوضاع بین دولت افغانستان و هندبریتانوی افزود بنابر آن بتاريخ 14 اگست وایسرا مکتوب بنام امیرفرستاده توسط آن به او اطلاع داد که یک نفر سفیربریتانیا که عبارت از سرنیول چمبرلین Sir Neville Chamberlain است به کابل فرستاده میشود سفیر مذکور بلافاصله باوالاحضرت ملاقات نموده راجع به مسایل مهم مربوط به حوادث اخیر کابل و ممالک هم سرحد افغانستان مذاکره میکند و از امیر خواهش شد که به صورت فوری هئیت بریتانوی را به دربار خود بپذیرد امیر شیرعلی

خان در جواب این التیامت نوشت فعلاً ز ا بابت وفات پسر خود شهزاده عبدالله اندوه ناک است و فرصت غوربرین مسئله را ندارد چند روز برایش مهلت داده شود تا برین موضوع فکر کند و ضمناً اظهار کرد که نماینده روسیه به اجازه وی به کابل آمد نه بزور تهدید. وایسرا بدون در نظر گرفتن آداب رسمی و عدالت، امر حرکت هئیت خود را که نقشه آن قبلاً طرح شده بود به سرکردگی چمبرلین صادر کرد هئیت مذکور یک هفته قبل از ختم مراسم سوگواری شهزاده عبدالله به طرف علی مسجد (دره خیبر) رفتند ولی توسط مامورین شیرعلی خان در آنجا متوقف گردیدند و ایسرا ازین کیفیت اطلاع حاصل کرد و این وضعیت را به عنوان تحقیر دولت بریتانیه در جراند نشر کرد و سپس پیشنهاد نمود که فوراً اعلان جنگ صادر قوای بریتانیا در افغانستان داخل شود.

همان بود که در 21 نومبر 1878 عساکر برتانوی به منظور عملی کردن پیشروی از سه راه یعنی خیبر، کرم و بولان به افغانستان حمله کردند امیر شیرعلی خان بدون اینکه از عساکر منظم و مجهز که برای همچو یک روز تربیه کرد بود کارگیرد یعقوب خان را از حبس رها کرده به تخت سلطنت نشاند و خود از کابل به عزم موهوم امداد کمک روسیه جانب مزار شریف رهسپار گردید با دولت روسیه تزاری تماس گرفت ولی جواب مثبت حاصل نکرد بالاخره به اثر این فشارهای روحی مریض شده و در 1879م چشم از جهان پوشید و در مزار شریف به خاک سپرده شد.

**نظری به دوره امیر شیرعلی خان:** امیر شیرعلی خان مخصوصاً در دوره دوم سلطنت خود قدری بیشتر از ده سال طول کشید در تمام رشته های امور چه ملکی چه نظامی چه اجتماعی چه ثقافی چه اداری چه عمرانی و چه صنعتی مصدرکارهای شد که نظر به سیاق اداره شاهان گذشته بی سابقه بود طراح این پلان ها شخصیت معروف سید جمال الدین افغان آنکه منادی شرق، مجاهد آزادی، معلم حریت و عملبردار استقلال ممالک شرقی لقب یافته است بود. این نابغه افغانی بعد از آنکه دعوت اصلاحی خود را در زادگاهش آغاز کرد برای ادامه مبارزاتش ازین آشیانه کوهی بیرون رفت او در طول مبارزه حیات خویش نهال را که در کشورهای اسلامی و دول مشرق زمین غرس کرده بود چندی بعد از وفاتش ثمر داد استعمار در زادگاهش یعنی افغانستان ورشکست گردید کشورهای غربی به شمول مصر از نعمت آزادی برخوردار شدند هند استقلال کامل خود را حاصل کرد در ترکیه و فارس استبداد به مشروطیت تبدیل شد و روی همرفته یک جنبش و نهضت در شرق به میان آمد. البته تمام این پیروزی های چشمگیر در ساحات مختلفه نتیجه اشتراک عناصر ملی و آگاه در سیاست و اداره یک کشور و وطن پرستان گوشه گوشه افغانستان بوداز آنجا ک ترقی و این انکشاف امور اقتصادی، فرهنگی، تجارتی، صنعتی و بیداری سیاسی که زمینه روئیدن چنین سرمایه داری رادر بطن جامعه فیودال افغانستان آماده کرده بود با منافع استعمار بریتانیا از ریشه در تضاد بو دو مانع نفوذ استیلاگرانه انگلیس میشد و سایر مستعمرات راز خواب بیدار میکرد والهام میخشید لذا قشون تجاوزگر بریتانیا برای دومین بار برکشور پهلوانان و قهرمانان حمله کردند مردم آزادی خواه افغانستان باز به کردار پدران شان علم جهاد بر افراشته و ضربات کوبنده بر قوای تجاوزگر انگلیس وارد آوردند.

انگلیس های متجاوز در تضعیف افغانستان نه تنها از قدرت شیطانی خود کار گرفتند بلکه باردیگر شبکه جاسوسی خود را در افغانستان گسترش دادند تا جائیکه یک تعداد افسران

اردو اشخاص مهم اداری و سیاسی دوره شیرعلی خان که این قبیل جاسوسان تشکیل میدادند قاضی قادرو و جنرال کریم بخش مثال های برجسته آن میباشد.

## فصل هشتم سلطنت یعقوب خان

چون یعقوب خان از مرگ پدر اطلاع یافت درکابل اعلان سلطنت کرد و جلوس وی مصادف با زمانی بود که اوضاع داخلی نهایت پراکنده، و قوای نظامی استعماری از جبهات شرق جنوب و جنوب غرب در جلال آباد، کرم و قندهار تمرکز داشت امیر جدید که حبس هشت ساله قوای او را به کلی به تحلیل رسانیده، تعادلی فکریش را بهم زده بود و گوشه زندان در فکر و معنویات او تاثیر انداخته بود شخص مجنونش بار آورده بود نتوانست در مقابل مشکلات داخلی و خارجی مبارزه کند. بهر صورت امیر یعقوب خان بعد از جلوس خود به دولت بریتانیه و روسیه اطلاع داده پایبندی خود را به قراردادها و تعهدات که در زمان پدرش صورت گرفته بود اظهار نمود و از دوستی خود به دول مذکور اطمینان داد انگلیس ها بادر نظر داشت عملی کردن سیاست پیشروی خویش بدون انیکه دسته های متجاوز را از نقاط سابق الذکر عقب بکشند خواستند هئیت را به ریاست منشی بختیار خان هندی به کابل بفرستند تا توسط این هئیت شرایط خود را به امیر تحمیل کند ولی یعقوب خان از ترس اینکه مبدا هئیت انگلیسی در کابل صدمه ببیند حاضر شد به گندمک جای که غازیان در تعرض اول انگلیس لشکر استعماری رادر آنجا بکلی تلف کرده بودند حرکت کند و در آنجا سیاه ترین سند تاریخ افغانستان یعنی معاهده ننگین و شرم آور گندمک را امضاء نمود (26 می 1879) و باواگذاری سه نقطه مهم استراتژیکی کشور یعنی دره خیبر، کرم و پیشین جسم نازنین این کشور را پارچه پارچه نمود و دولت استعماری بریتانیا (سرحد علمی) را که سالها آرزوی آنها داشت به میان آورد این معاهده که در ده ماده نوشته بود بطور مختصر بد آن اشاره میشود.

ماده اول: صلح دایمی بین دولتین.

ماده دوم: عفو عمومی برای کسانی که درین جنگ با انگلیسها مساعدت نموده اند.  
ماده سوم: امیر افغانستان متعهد میشود روابط خارجی مملکت افغانستان را برحسب دستور دولت انگلیس اداره کند.

ماده چهارم: یک نفر نماینده سیاسی در کابل مقیم خواهد بود.

ماده پنجم: امیر افغانستان از جان و مال نماینده سیاسی انگلیس با اتباع او تامین میکند و نماینده سیاسی انگلیس در امور داخلی افغانستان دخالت نخواهد کرد.

ماده ششم: تجار انگلیس در افغانستان آزاد خواهند بود تجارت کنند.

ماده هفتم: امنیت و آزاد بودن خطوط تجارتي

ماده هشتم: کشیدن خط بیسیم تلگراف از کرم به کابل

ماده نهم: نواحی کرم، پیشین و سیبی از طرف انگلستان اداره شوند.

ماده دهم: دولت انگلیس در سال شش لک روپیه به امیر افغانستان کمک مالی خواهد پرداخت.

بدینسان دیده میشود که انگلیس ها به دستگیری شماری از وطن فروشان و یا به گفته مردم ما بدستگیری عده از "لاتی ها" موفق گردید تا معاهده منفور گندمک را بر امیر محمد

یعقوب ضعیف النفس و خاین به امضاء برساند. مطابق ماده چهارم این معاهده نماینده انگلیس سرلویس کیوناری که در حمله گری و تاراج خلق ها و اعمال سیاست ضد انسانی و استعماری تجربه سیزده ساله در صوبه سرحد داشت به حیث کمیشنر ناحیه کوهات انجام وظیفه میکرد و از جانب بریتانیا رول مهم رادر تحمیل معاهده گندمک بازی کرده بود در 24 جولای 1879 با گارد محافظ 560 نفری وارد کابل شد و در یک عمارت عالی در بالاحصار جا گرفت.

**نخستین قیام ملی و قتل نماینده انگلیس در کابل:** بعد از آنکه کیوناری در بالاحصار کابل جاگرفت، او به شیوه اسلاف خود برنس و مکناتن از بالاحصار مخالف مواد پنجم معاهده گندمک به تشکیل در بارها و عطای او امر و نواحی، صریحاً در امور داخلی افغانستان اعم از ملکی و نظامی به دست درازی آغاز کرد و به تحفه ها و هدایا و معاش های مستمری برکله سران و سرداران سست عنصر افسار گذاشت.

گاهی که مردم افغانستان معاهده گندمک را خطری برای استقلال خویش یافتند دست به سلاح بردند نخستین جرقه ها توسط عساکر که تازه از هرات به کابل آمده بودند و همراه با مردم کابل در کوچه و بازار با صدای دهل و شمشیر های برهنه میرقصیدند بر افروخته شد این صدای آگنده از نفرت و خشم که عامل ظاهری آنرا عدم تادیه معاشات چند ماهه عساکر تشکیل میداد در بازار ها طنین انداخت (( ایلچی کافر چرا اینجا آمده است)) و در اثنای عبور فرنگیان بر آنها تف میانداختند و (( خوک هفت پا)) صدا میکردند کیوناری هم مغرور بود و هم معنای اراده خلق و نیروی مردم را نمی فهمید و یک روز قبل از آغاز قیام به پشاور خبرداد که وضع در سفارت کابل خوب است.

روز بعد یعنی سوم سپتمبر فرزندان وطن پرست خلق افغانستان عدم تادیه معاشات عساکر را بهانه قرارداده جانب قرارگاه کیوناری در بالاحصار کابل براه افتادند این روز پر افتخار که در تاریخ پر عظمت این خاک جاویدانه ثبت است آغاز بخش اول قیام بوده از کابل گهواره مبارزات آزادیخواهانه آغاز یافت. در حالیکه مردم کابل با صدا های (( چاریار)) جانب بالاحصار روانه بودند سرداران وطن فروش به سرکردگی یکی از اولاده های سلطان محمد طلالی از آنها التماس میکردند تا پراگنده شوند ولی جلو طغیان و خشم مردم را گرفته نتوانسته و قیام کنندگان در ظرف چند ساعت (از ساعت 7 صبح الی 4 عصر) کیوناری و دیگر خوکان هفت پایش را بخاک و خون کشانیدند.

قیام کننده گان در حالیکه سرکیوناری را بلند برداشته بودند از بازار های کابل میگذاشتند همانگونه چهل سال قبل ازین روز سرنماینده دیگر انگلیس یعنی برنس را به عین شکل به نمایش گذاشتند.

وقتی خبر شکست قاطع و انهدام سپاه اشغالگر بریتانیه در بالاحصار کابل به زمامداران بریتانیه رسید تکان خورده تاثیرات عمیق خود را نسبت به آن ابراز کردند. جراید جهان راجع به آن تبصره ها نمودند و تحمیل نمایندگان کشور مورد تنفر را بر افغانها کار دور از مال اندیشی دانستند.

بعد از آنکه حکومت انگلیس از سرنوشت شوم هئیت خود در کابل اطلاع حاصل کرد به سوقیات انتقامی آغاز کرد و از همه بیشتر جنرال را برتس از راه کرم جانب کابل روانه شد یعقوب خان سپاه کابل را قبلاً منحل کرده بود به حکام پکتیا، ننگرهار و قندهار امر کرد که راه های عبوری قشون دشمن را باز گذارند و به دفاع نپردازند. رابرتس که یعقوب خان نظر بند را با خود داشت به تاریخ 6 اکتوبر وارد کابل شده و از همه اولتر

برای انتقام قتل کیو ناری قصر بالاحصار را که پرورشگاه شاهان و مرکز اداره افتخارات ملی بود تخریب کرد (12 اکتوبر 1879) در همین روز از یعقوب خان استعفی از سلطنت حاصل کردند او را به دیره . دون هند فرستادند و سالانه پنجاه هزار کلدان برایش مقرر کردند. او در آنجا بود تا چشم از جهان پوشید (1925).

به تعقیب آن تجاوزگران خواستند نفوذ خود را در افغانستان قیام کرده عده کثیر از مردم کابل را به بهانه اینکه در قتل کیوناری سهم بودند از دم تیغ کشیدند. و بازار قتل و غارت را شروع کردند ولی هر قدر که دشمن فشار می آورد ملت مقاومت به خرچ داده دست اتحاد به هم میداد تا اینکه این هیجان و روح مقاومت جوتوده های مبارز افغانستان به شکل یک جنبش ملی در آمد.

بدینسان قسمت دوم قیام ملی که بیشتر در ماه دسمبر 1879 اتفاق افتاد صفوف مختلفه مردم را با ابتدائی ترین وسایل جنگی مجهز بودند فشرده ترساخت و تحت تاثیر خشم و پیکار مردم بود که رهبران، سران قبایل و روحانیون وطن پرست از قبیل محمد جان خان وردک ، ملادین محمد مشهور به مشک عالم اندری، میربچه خان کوهدامنی، غلام حیدرخان چرخی، میرغلام قادر اوپپانی، برادر پرویز شاه خان پغمانی، محمد عثمان خان صافی نجرابی و امثال آنان به مبارزه پرداختند و زنان کشور نیز دوشادوش برادران شان در دفاع از حاکمیت ،استقلال و شرافت ملی سهم گرفتند. نام های مستوره کوهدامنی و زهرای عاشقان عارفانی، غازی ادی و امثال شان بخط زرین ثبت تاریخ است.

در دور دوم دسمبر مشک عالم جهاد در مقابل فرنگی را اعلان کرد طرح رهبران سپاه این بود که مبارزان از سمت شمال ، جنوب، جنوب شرق و غرب برقوای دشمن در کابل حمله کنند و مردم میدان وردک و غزنی از تنگی گذرگاه را ساء داخل شهر کابل و قشله دشمن در شیرپور شوند. درین گیر و دار ها جنگهای تن به تن قوای ملی و سپاه دشمن را عقب زده تا داخل دیوارهای قشله شیرپور راندند. این جنگها، جنرال رابرتس را متیقن ساخت که استیلا بر کشور افغانستان کارآسان نیست و دولت انگلیس از تسخیر افغانستان عاجزاست لذا بغرض نجات اردو انگلیس از افغانستان وزنده رسیدن به هندوستان درپی مصالحه برآمد و قسمت این قیام را جنگ فاتحانه میوند تشکیل میدهد.

**جنگ میوند 21 جولای 1880م:** در ماه دسمبر 1878 سردار ایوب خان از واقعات و قیام ها درکابل و خلع و تبعیدا میر بعقوب خان به هند مطلع گردید و برای سهم گرفتن در جنگ ملی و اشغال حق موروثی خود از هرات جانب قندهار جائیکه اولاده برادران قندهاری و فامیل لویناب شاغاسی شیردل و ابوبکر خان علیزائی از وی حمایت میکرد عزیمت کرد و سردار موصوف قبل از عزیمت اش جانب قندهار به سردار عبدالرحمن خان مکتوب ارسال نموده و او را دعوت کرد تا متفقا دشمن را مورد حمله قراردهند و موضوع پادشاهی را در آینده بین خود نظر به صوابدید مردم افغانستان فیصله کند ولی سردار عبدالرحمن خان پیشنهاد سردار ایوب خان را رد کرد. بهر کیف چون ایوب خان از اتحادشیرعلی خان والی قندهار با انگلیس ها در قندهار مطلع بود وهم از اتحاد عبدالرحمن خان در شک افتاده بود لذا شخصاً به مقابله بادشمن پرداخت و در جون 1880 بیرق جهاد را بسته با 21 هزار سوار و پیاده منظم و 22 توپ از شهر هرات خارج شد ودر عرض راه مردم فراه وزمینداور را نیز در خود جمع کرد وفوج را از مجاهدین تشکیل و ترتیب داده صاحب منصبان انگلیس که در قندهار بودند از هند هدایت گرفتند و عساکر امدادی انگلیس از دره بولان و کویته به قندهار رسیده و قوماندان این جنگ در

مقابل ایوب خاندکنار دریای هلمند جنرال بروز General Brose انتخاب شد و در 4 جولای عساکر انگلیس به قیادت جنرال بروز که تعداد آنها به دوازده هزار میرسید از قندهار حرکت کردند و بعد از طی مدت یک هفته خود در گرشک در هشتاد ملی هلمند رسانیدند و در آنجا سنگر گرفتند ولی از آنجا که گرشک به انگلیس ها غیر محفوظ معلوم میشد از گرشک به کشک نخود (درس ملی گرشک) عقب نشینی کردند مجاهدین پلان حمله را طوری سنجیدند که مستقیماً بر قندهار حمله کنند زیرا فکر میکردند دشمن راکه در کشک نخود به حال خودش گذاشته تنها به آن عده قوای دشمن که در شهر قندهار بودند مقابل شوند و بر آن حمله کنند همان بود که از طریق میوند جانب شهر قندهار حرکت کردند دشمن که ازین پلان ایوب خان واقف شد از کشک نخود به میوند آمدند، (میوند 12 میل از کشک نخود فاصله داشت) تاجلو حمله و پیشرفت ایوب خان را به شهر قندهار بگیرند.

درین اثناکندک های شیرعلی خان والی قندهار به مجرد رسیدن سپاه ملی اردوی انگلیس را ترک کرده و به سپاه ایوب خان پیوستند (خودوالی شیرعلی خان پس از ناکامی و شکست در جنگ میوند استعفا نموده به طرف کراچی رفت) شش روز هر دو سپاه همدیگر را از دور نگاه میکردند و به روز هفتم سپاه ملی به حمله عمومی آغاز کرد اما توپ خانه دشمن به شدت فعالیت میکرد قشون ملی در میدان هموار و در دشت خشک و بی آب و تلفات زیاد میدادند از طلایعه بامداد تا چاشت 500 نفر کشته شده و 850 نفر از سپاه ملی در میدان جنگ افتاد و یک تعداد صاحب منصبان نیز کشته شد درین اثنا 4000 سوار منظم و غیر منظم در سه ستون در سه جهت دشت تاختند و یک جنگ شدید در گرفت دشمن که خود را محصور دید تا آخر دفاع کرد و بالاخره جنگ تن به تن شروع شد.

سران افغانی از قبیل تاج محمدخان، حفیظ الله خان و ایوب خان باتمام صاحب منصبان افغانی کفن در بر کرده بودند و مردانه و ارامی جنگیدند و مرگ را برگریز ترجیح میدادند تا بالاخره دشمن همه از دم تیغ کشیده شد و سردار شیرعلی خان والی قندهار فقط با 25 نفر انگلیس آنهم به لباس افغانی و مسلمانی از بیراهه توانست که به شهر قندهار رسید و خبر تباهی سپاه انگلیس را به جنرال پرایمروز رسانید.

درین جنگ مشهور که پشت حکومت انگلیس رادرهند به لرزه درآورد زنان افغانی نیز شرکت کرده بودند داستان و کارنامه ملالی دوشیزه و شیرزن جوان افغانی که در میدان جنگ میوند بیرق سپاه ملی رادرعیوض بیرق دار کشته شده درشانه میکشید شهرت تاریخی دارد و این دوبیت از زبان وی در میدان جنگ در افغانستان طنین انداز است.

"که په میوند کسی شهید نه شوی..... خدایزون لیه می ننگی ته دی ساتینه"

در جنگ میوند گرچه انگلیس ها با اسلحه جدید مجهز بودند (تفنگ هایشان ناوه ئی بود) و تفوق اسلحه مخصوص یرق سپاه ملی در مقابل افغانها که با تفنگهای دهن پر و چقماقی مجهز بودند سخت شکست خوردند و با این غلبه یکبار دیگر ملت افغان انتقام تجاوز انگلیس را در یک گوشه دیگر دور افتاده دشت گرم و سوزان وطن به نوک شمشیر و سر نیزه گرفته ننگ افغانی را بجا کردند که برای همیشه این جنگ بنام شهکار شجاعت و سربازی و غیرت دولت افغان در تاریخ ملی یادگار خواهد ماند است و خواهد ماند.

تا زمانیکه سردار ایوب خان از تدفین کشته شدگان افغان و انگلیس فارغ شده و به قندهار رسید 51 روز گذاشته بود. در طی این مدت جنرال پرایمروز General Primrose

قوماندان قشون انگلیس قندهار، آذوقه جمع آوری و شهر را برای یک دفاع طولانی آماده کرده بود سردار ایوب خان به قندهار رسیده و جنگ حصار در قندهار شروع شد بالاخره قوای امدادی انگلیس تحت قیادت را برتس به قندهار رسیده و جنگ حصار در قندهار شروع شد بالاخره قوای امدادی انگلیس تحت قیادت را برتس به قندهار رسید و با توصل به یک خدعه سیاسی ( شقاعت بی بی هوا مادرکلان سردار شیر علی) تعرض ناگهان را آغاز کرد درین جنگ ناگهانی (28 اگست) قوای ایوب خان شکست خورده مجبور به رجعت جانب هرات شد. انگلیسها شهر قندهار را فقط به تماشگان عبدالرحمن خان سپرد جنرال رابرتس از راه قندهار و بولان، جنرال ستورات از راه جلال آباد و خیبر از افغانستان برآمدند و با این قسم افغانستان از قوای انگلیسی بکلی پاک گردید و تعرض دوم انگلیس بر افغانستان پایان یافت و عبدالرحمن خان پادشاه تمام افغانستان شناخته شده و به امور سلطنت اقدام کرد.

بدینسان دیده شد که تجاوزگران که از شکست نخستین خود درس نگرفته بودند و هنوز عرق شرمندگی بر جبین شان خشک نشده بود که باردوم به کشور آزاد مردان تجاوز کردند مگر خلق افغانستان بخاطر دفاع از حاکمیت استقلال و شرافت ملی بازپیا خاستند و به قشون تجاوزگر انگلیس ضربات کوبنده وارد کردند. آخرین قسمت این قیام مسلحانه همانا جنگ فاتحانه میوند بود که پایه های نیرومند ترین قدرت استعماری جهان که آفتاب در قلمروش غروب نمیکرد به لرزه در آورد و بدین ترتیب همان قسمیکه هر واقعه مهم تاریخی افغانستان در منطقه از خود اثر بجا گذاشته است این پیروزی تاریخی نیز اثرات خود را در خارج از افغانستان نمایان ساخت. جنبش آزادیخواهی را در قاره های آسیا، افریقا مخصوصاً نیم قاره هند الهام بخشید و آنرا تشدید نمود. تشکیل حزب کنگره در 1880 و بیداری نهضت مسلمانان در ربع اخیر قرن 19 گواه این واقعیت است گرچه استعمار یون بصورت آشکارا شکست یافتند و از افغانستان کشیده شدند ولی نمایندگان آنان در ین کشور در لباسهای مختلف برصحنه آمدند که در صفحات ما بعد از آنان صحبت شده است.

### فصل نهم

سلطنت امیر عبدالرحمن خان  
(1880 – 1901)

عبدالرحمن خان در سن 36 سالگی به پادشاهی رسید در اثنای جلوس وی بینظمی عمومی در افغانستان رونما بود و هم کشور در نتیجه دوهجوم انگلیس صدمات و خسارات زیاد برداشته بود.

امیر جدید بعد از امضاء معاهده زمه (1880) و قبول شرایط معاهده گندمک از طرف دولت هند برتانوی تقویه گردید و انگلیسها به او پول نقد، تفنگ و توپ آماده کردند و با ینصورت وی در کسب قدرت و استحکام موقعیت خود کوشید و تمام شورشها و قیامهای داخلی را که از نگاه سیاسی یا مالیاتی و یا بشکل عکس العمل مظالم از آغاز جلوس وی تا مدت دوازده سال اول سلطنت اش بر ضد دولت بعمل آمد هر کدام را در محل اش با قساوت سرکوبی کرد.

امیر جدید پس از تصرف برکابل بزودی امنیت شهر را تأمین کرد و بعداً به قندهار رسید و آنرا از انگلیسها تسلیم شد و مخالفان خود را در قندهار بکشت و آن حدود را کاملاً مطیع خود ساخت و به تصفیه حصص دیگر افغانستان پرداخت و در مدت کم رهبران جهاد ملی و مخالفان خود را یا به قتل رسانید و یا زندانی ساخت و یا بخارج کشور فراری نمود و برتمام افغانستان مسلط گردید.

قندهار و هرات را در 1881 بگشود و سردار ایوب خان قائد جنگ میوند را شکست داد و به ایران پناهنده اش ساخت.

بدخشان و شغنان را در 1884 بدست آورد و از واکان نیز علیمردان خان را بردانداخت و در عوض اش غفار خان تاتار را حاکم خویش مقرر نمود. بعد از آن ولایات شمالی افغانستان را تا میمنه و اندخوی در سال 1885 فتح کرد به سردار اسحق خان پسر امیرمحمداعظم خان تقویض نمود ولی سردارموصوف در سال 1888 بر اثر مظالم عبدالرحمن خان از امیر متنفر گردیده در مزارشریف اعلان سلطنت کرد. عبدالرحمن خان فوراً به مزارشریف رفته و اسحق خان را به ماورای آمودر خاک شاه بخاراندو تمام ولایات شمالی را دوباره بدست آورد.

در عصر عبدالرحمن خان مردم علزایی ( اندروهوتک ) بریاست عبدالکریم پسر ملامشک عالم از غزنی تا قلات بنای شورش را گذاشتند ولی امیر ایشان را سرکوبی سخت داد و بعد از آن متوجه مردم هزاره شد چه صعوبت راهای مواصلاتی هزاره جات با پایتخت در تحکم ملوک الطوائفی در آن سرزمین کمک کرده و فیودال های هزاره که در داخل دره ها میزیستند به ضد حکومت مرکزی بوده و به مقاومت های کوچک محلی میپرداختند امیر عبدالرحمن خان به سوقیات عسکری خویش این شورشها را خاموش ساخت و بر مردم زحمتکش هزاره ظلم های زیاد نمود (1892) عبدالرحمن خان متوجه منطقه منزوی کافرستان (نورستان) گردید هدف امیر آن بود تا از یکطرف این ناحیه منزوی را تحت کنترل بیاورد و از سوی دیگر مانع نفوذ سیاسی خارجی و مبلغین مسیحی شود و هم از طرفی از حمایت لیدرهای مذهبی بر خوردار گردد.

چنانچه فتح کافرستان و مشرف شدن مردم کافرستان بدین اسلام موقعیت عبدالرحمن خان را در سایر نقاط کشور تقویت بخشید و به وی لقب ضیاء الملت و الدین داده شد.

### **جنگ های خارجی عصر امیر عبدالرحمن خان:**

**1. موضوع پنجمه:** قریب صد سال قبل از سلطنت امیر عبدالرحمن خان منطقه پنجمه جزلاینفک افغانستان شمرده میشد امیر عبدالرحمن خان در دوره خود حاکمی را در پنجمه مقرر کرد و در مروچاق قلعه نظامی اعمار نموده و هم عسکر ساخلوی افغانی ار در آن منطقه متمرکز ساخت. حینیکه قوای روس در آسیای مرکزی به پیشقدمی خود ادامه میداد و خود را تا سرحدات افغانی رسانیده بود به قیادت کماروف به تعداد سه هزار عسکر ، قلت و خرابی اسلحه و عدم مساعدت قوای انگلیس که در جنوب دریای مرغاب خیمه زده بودند به شکست مواجه شدند.

عبدالرحمن خان که در آنوقت مهمان وایسرای هند بود و روسها از این سفر او مکرر خاطر بودند با دولت هند برتانوی تماس گرفت ولی متاسفانه انگلیسها خلاف قرارداد از هر نوع کمک خودداری ورزیده و تنها با رجاع قضیه به حکمیت قانع شدند، چون امیر ضعف دولت برتانیا و عساکر افغانی را در مقابل روسها میدید از ترس اینکه مبادا هرات



نیز از دست اش برود به پیشنهادات روسیه موافقه کرد و نتیجه آن تعیین خط سرحدی موسوم به ریجوی بود.

**2. واقعه پامیر:** طوریکه در قسمت جغرافیای تاریخی نیز بدین موضوع اشاره شده است دریای آمو و خط ریجوی تمام سرحدات شمالی افغانستان را با روسیه بخوبی واضح نمیساخت لذا روسها ازین وضع استفاده کرده همواره بخاک افغانی تعرض میکردند چنانچه در 1892 قشون روس به قوماندانی کلنل یونوف گزمه افغانی را مورد هجوم قرار داد و میخواست بیرق روس را بر فراز بام دنیا بر افرازد.

نتیجه این تصادم و کشیدگی ها آن بود که در 1895 قطعه باریک واخان بطول 20 میل ناخواسته به افغانستان داده شد تا امپراطوری هندبرتانوی را از خاک روسیه مجزا سازد. **اصلاحات داخلی:** امیر عبدالرحمن خان در پهلوی وحدت سیاسی افغانستان یک سلسله ریفارم های بزرگ و متمرکز را در کشور شروع کرد و بعد از یک دوره بی امنی و بحران بار دیگر اولین وزارت خانه ها را تاسیس کرد. تشکیلات ملکی و نظامی در افغانستان وسعت اختیار کرد و کشور به چهار ولایت بزرگ و عمدۀ (ترکستان کابل، هرات و قندهار) تقسیم گردید. شعبات عدلیه، مخابرات، مالیه و صحیه و غیره تاسیس کرد.

امیر یک اسامبله مشورتی متشکل از نمایندگان طبقات سه گانه (اعضای فامیل شاهی، خوانین ملکی و پیشوایان مذهبی) تاسیس نمود. اعضای این اسامبله که از طرف شاه تعیین میشد، قدرت اجرائیه وی و مقننه وی نداشت بلکه محض در بعضی مسایل خصوصاً جمع آوری مواد جنگ و بعضی فعالیت های دولت به امیر مشوره میدادند. همچنان امیر یک گروپ از اعضای اجرائیه را که حیثیت کابینه یا کونسل عالی را داشت تشکیل کرد این کونسل نیز مانند اسامبله فاقد قدرت بوده و محض در حالاتی که خود امیر خواهش میکرد بوی مشوره میدادند.

با وجود موجودیت اسامبله و کونسل عالی، امیر عبدالرحمن خان تمام قدرت را بدست داشت و بحیث یک زمامدار نیز و مندو مطلق العنان که در خون ریزی و کشتار مخالفان نظیری نداشت سلطنت کرد و با موجودیت یک شبکه وسیع جاسوسی از تمام وقایع و رویدادهای کشور خود را مطلع میساخت. بمنظور سرعت عمل در کارها لوائح و مقررات را برای مامورین وضع کرد تمام حکام پابندبه قانونی بودند که (( دستورالعمل حکام و ضباط)) نام داشت تمام قضات و دواتر قضائی مقید به قانون موسوم به (اساس القضاة) بودند برای محاسبین و دواتر حکومت رساله (( شهاب الحساب)) را نشر کرد و (( قاعده حاضری)) را وضع نمود.

قوانین دولتی عصر عبدالرحمن خان را میتوان به سه کتگوری تقسیم کرد. قوانین اسلامی و شرعی، قوانین مدنی و قوانین قبالی (Tribal Laws) همچنان سه نوع محکمه تاسیس گردید: محاکم مذهبی، محاکم جزائی و محاکم تجارتی.

از آنجاکه تهداب دولت افغانستان بر تشکیلات نظامی استوار بود و هم عبدالرحمن خان خود سپهدار دلاور و قابل بود تمام مساعی خود را در تنظیم مجدد قوای عسکری دولت بکار برد و در آن فرصتی که فن جنگ و محاربه بر موانعی از قبیل زمین نا هموار و سرزمین کوهستانی غلبه نکرده بود ممکن بود امیر مردمش را طوری مسلح سازد که بتواند قدرت مطلقه او را تضمین نموده و در برابر تجاوزات جهان خارج بعضی موانع

ایجاد کند. امیر با ایجاد قوای متمرکز افغانی توانست 96400 نفر بشمول سواره، پیاده و توپچی تهیه کند.

افراد اردو به سیستم هشت نفری گرفته میشد در پهلوی تشکیلات اردو، سیلوهای اسلحه و غله و کمند های حمل و نقل قرار داشته و فابریکه حربی بنام ماشین خانه بمنظور تولیدات تفنگ و غیره لوازم عسکری تاسیس گردید. این فابریکه که دارای شعب مختلف بود در آن چهار هزار نفر مصروف کار بودند امیر قسمت زیاد اعانه بریتانیه و عایدات کشور را صرف خرید اسلحه میکرد.

امیر عبدالرحمن خان کشور را در حالتی بمیراث گرفت که اقتصاد شهری صدمه دیده بود راه های تجارتی و اقتصاد روستائی توسط دزدان و رهنان تهدید میشد ولی امیر مذکور بعد از جلوس بهمان اندازه که بالای وحدت سیاسی فشار آورد در پیشرفت اقتصادی افغانستان نیز کوشید وی توانست بار دیگر در شرایط فیودالی دولت را مرکزیت بخشد و امنیت را در سراسر کشور قایم کند لهذا با اینکه ماهیت اقتصاد رژیم فیودالی باقیمانده بود تبادل جنس و پول رو با انکشاف نهاد و مقدمه پیدایش سرمایه تجارتی را در دایره وسیعی فراهم نمود یعنی هسته که با دوره امیر شیرعلی خان یکجا معدوم شده بود احیا گردید. وحدت پول بمیان آمد و سرمایه تجارتی بسویه ملی عرض وجود کرد و در طی 20 سال آینده طبقه بورژوازی تجارتی متراکم گردید و در پهلوی آن فرهنگ جدید ظهور کرد. حفظ امنیت و ساختن رباط ها در انکشاف تجارت و اقتصاد کشور رول موثری بازی کرد. تجارت داخلی انکشاف کرد و امحای انزوای اقتصادی فیودالی نیز زمینه تبارز بورژوازی تجارتی ملی را آماده نمود. و رشد تجارت خارجی افغانستان را برای مارکیت شدن سرمایه داری بین المللی مساعد ساخت. نماینده های تجارتی افغانی در مشهد و پشاور و هم قونسلگی در کراچی و تجارباشی ها در شهرهای عمده افغانستان مقیم گردید. در تجارت کشور سودخوران و معامله گران هندی نقش بارزی داشتند در داخل کشور برای تاجران قروض بدون مفاد با قسط های طویل المدت داده میشد.

امیر جدید که مفکوره طرز اداری و تکنالوژی عصری را در مدت اقامت چندین ساله اش در ترکستان روس حاصل کرده بود کوشید تا صنایع ملی اعم از دستی و ماشینی را انکشاف دهد و به تاسیس فابریکه پرداخت. گرچه اولین بار تاسیس فابریکه در زمان امیر شیرعلی خان صورت گرفته بود ولی فابریکه مذکور در جریان تعرض دوم انگلیس بر افغانستان تخریب گردیده و در عصر عبدالرحمن خان این فابریکه دو باره بصورت منظم رویکار شد. هدف از تشکیل و تاسیس این فابریکه بی نیازی از اموال خارجی و اتکاه بخود بود.

فابریکه در ابتدا سامان و لوازم عسکری تهیه میکرد ولی بعد تر توسع پیدا کرد و به فعالیت غیر نظامی نیز پرداخت. سیاست حمایت انکشاف حرفی ئی ملی و ایجاد صنایع دستی طوریکه آرزو بود موثر ثابت نشد زیرا اموال مصنوعی انگلیس و روس بطور روز افزونی در افغانستان سرازیر میشد و این رقابت اموال وارده انکشاف حرفه های محلی را سخت صدمه رسانید و کشور بتدریج به حیث یک مملکت تهیه کننده مواد خام برای کشور های سرمایه داری بخصوص انگلیس گردید و نفوذ طبقه بورژوازی تجارتی هندی قسمیکه در بالا نیز بدان اشاره شد در افغانستان زیاد شد. رویهمرفته عواید دولت را مالیات مستقیم که در معرض مزایده و اجاره داری مستاجرین گذاشته میشد و اعانه بدولت

بریتانیه تشکیل میداد قسمت بیشتر مالیه را مردمان شمال کشور تادیه میکردند بودجه کشور بیشتر صرف امور نظامی و دربار امیر میگردد. دفاتر پوسته در ولایات و بلاد افغانی باز شد، چاپخانه سراز نو تاسیس گردید. با وجودیکه از یکطرف امیر عبدالرحمن خان از تمدن و فرهنگ جدید آگاه بود و از سوی دیگر افغانستان در قسمت مکاتب و جراید سابقه داشت مگر متاسفانه در دوره امیر مذکور تقریباً هیچ یک نوع نهضت فرهنگی و عرفانی دیده نمیشود و این کار را میتوان یک امر تعمدی دانست و محض یک موسسه که حیثیت مکتب عسکری را داشت با مدرسه مختصر تاسیس شد و یک کتابخانه سلطنتی که در آن کتب چاپی و قلمی ذیقیمت موجود بود بوجود آمد کتب و رسالانی چند مبتنی بر اطاعت شاه و تحویل دادن مالیات به موعد آن چاپ گردید. امیر عبدالرحمن خان در دوره 21 ساله سلطنت خویش تعمیرات زیاد در کابل و دیگر نقاط افغانستان بنا کرده است که از اکثر آن تا امروز استفاده میشود.

### روابط خارجی افغانستان با دول همسایه

**1. با روسیه:** امیر عبدالرحمن خان که با تصویب و تصدیق بریتانیا و روسیه تزاری بر مسند زمامداری افغانستان نشست مدت طولانی در آسیای مرکزی در حال تبعید بسر برده بود و در مدت اقامت دوازده ساله خود در روسیه و مفکوره روس ها آشنا شده بود و سیاست آن دولت را در شرق تحلیل کرده و میدانست که به دوستی دولت تزاری اعتماد کردن نادرست است به خصوص که از تجربه امیر دوست محمدخان و شیرعلی خان سرمشق خوبی گرفته بود و نیز از معاهده 1873 روسیه تزاری و انگلیس موجب افغانستان اطلاع داشت. امیر در ابتدا زمامداری از یک سیاست خارجی متوازن و اتکاء بخود کارگرفت ولی با اندک زمانی سیاست اصالت تجرید را پیشه کرد و معاهده وی گرفتن، افغانستان را از روسیه تزاری و فارس تجرید نمود. امیر میکوشید از نزدیکی با روسیه اجتناب ورزد و حتی در مناسبات و رفت و آمد های جزئی با روسیه نیز از احتیاط کار میگرفت. امیر از دشمنی روسیه احتراز داشت و حتی الامکان سعی میورزید موضوع تصادم بمیان نیاید، البته این سیاست تجریدی نمیتوانست مانع روابط تجارتي بین این دوکشور همسایه یعنی افغانستان و روسیه تزاری گردد، در ساحه تجارت برعکس سیاست روابط تجارتي رو به توسعه بود و تاجران افغانی به غرض تجارت به ترکستان روس رفت و آمد میکردند.

**2. با فارس:** افغانستان در برابر فارس نیز از سیاست تجریدی اما دوستانه کارگرفت ولی از نگاه تجارت روابط زیادی باهم داشتند چنانچه در مشهد نماینده تجارتي بنام تجارباشی موجود بود.

**3. با انگلیس:** امیر عبدالرحمن خان کشور خود را دربین دو قدرت بزرگ به منزله قازی دریک حوض تشبیه کرده بود که توسط یک شیر و یک خرس کنار حوض مورد تهدید قرار میگردد. از آنجا که امیر موصوف به دوستی روسیه تزاری اعتماد نداشت دروازه های روابط سیاسی را بروی برتانیه بازگذاشت و برای استقرار تاج و تخت خود با انگلیس ها سازش نمود و پیشنهادات و شرایط انگلیس را پذیرفت.

در 1885 امیر عبدالرحمن خان به راولپندی رفت و در ضمن مذاکرات وایسرای هند 55000 تنگ و جعبه خانه به قسم فروش و هم کمک نظامی به امیر داد. 1895 دولت هند برتانوی امیر عبدالرحمن خان را به لندن دعوت کرد تا عضویت نظامی و تکنیکی انگلیس را به چشم و سر مشاهده کند امیر مذکور در عوض خود سردار نصرالله خان را فرستاد و در ضمن مطالبه استقلال سیاسی را نمود. مگر دولت بریتانیه جواب منفی داد متذکر گردید که انگلیس ها از مرگ مکناتن و قتل کیوناری در کابل خاطره خوش ندارد لذا این مسئله در حال حاضر عملی شده نمیتواند، سردار نصرالله خان دست خالی به کابل بازگشت.

**معاهده دیورند 1893:** یکی از کارهای سیاسی که امیر عبدالرحمن خان بدون استشاره ملت انجام داد امضای معاهده دیورند است که با دولت هندبرتانوی سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان را تهدید کرد. انگلیس ها قبل از آنکه معاهده دیورند را پیش کنند اوضاع را به نفع خود در طول سرحدات افغانستان مغشوش ساخته بودند و از انواع دسایس و توطئه ها استفاده کردند تا که بالاخره در اواخر سپتمبر 1893 سرهنری مارتوردیورند وزیر خارجه هند بریاست کمیسیون تعیین حدود سرحدی با شش نفر افسر و 324 نفر عمه از طریق خیبر به کابل آمدند. هیئت مذکور در مدت اقامت خویش که بیش از چهل روز طول کشید یک سلسله مذاکرات را با امیر انجام دادند و در حالیکه قوای انگلیس در سرحدات افغانستان در حال تیاری بود پیشنهاد که حاوی مطلب ذیل بود به امیر عبدالرحمن خان تقدیم شد.

برقرارداد مرتبه انگلیس و نقشه تدوین شده آنها امضاء گذاشته شود و یا مناسبات دولتین منطقه گردد ازین جا بود که امیر بنابر یک سلسله عوامل داخلی و خارجی ازین امتحان سخت و دشوار برآمده نتوانست و بدون مشوره به آراء ملت و حتی بدون مشوره به مامورین و درباریان خویش درین معاهده امضا گذاشت و باین ترتیب این مسئولیت بزرگ تاریخی را بدوش گرفت معاهده دیورند که هفت ماده داشت به موجب آن خط سرحدی دیورند از حدود بلوچستان تاچترال و واخان تعیین شد و خاک های چمن، پیشن، وزیرستان، کرم، پاره چنار، آفریدی، باجور، صوات، بنیرو چترال از افغانستان جدا و ضمیمه هند برتانوی گردید. دولت هند برتانوی در مقابل به عوض دوازده لک روپیه، هژده لک روپیه با امیر عبدالرحمن خان سالانه مقرر کردند و وعده کمک اسلحه جنگی نیز به وی داده شد، با این صورت تهدید نامه دیورند معاهده ننگین گندمک را تصدیق کرد.

**نظری به دوره امیر عبدالرحمن خان:** امیر عبدالرحمن خان در خلال مدت 21 سال سلطنت خویش از یکطرف کارهای بزرگ را انجام داد و سوی دیگر نقاط بسیار ضعیف داشته و لغزشهای بزرگ از وی سرزد.

امیر مذکور ملت آهنین بامیله آهنی اداره کرد، و تمام ولایات کشور را تحت کنترل خود آورد و حکومت متمرکز فیودالی را تقویه کرد ملوک الطوائف ها، فیودال ها، خوانین، روسای قبایل و روحانیون را با نفوذ با حيله و قوای قهریه معدوم ساخت و وحدت سیاسی و اقتصادی افغانستان را بوجود آورد. عسکر منظم تهیه کرده عصریت و تکنالوژی عصری را باردیگر به کشور معرفی نمود صنایع دستی و پیشه وری دوباره احیا شد. تجارت داخلی را تقویه و کوشید که اوزان و مقیاسات را استتدرد نماید.

از جانبی هم باید اعتراف نمود که وی با دستگاه جاسوسی بسیار قوی خود که شامل زن و مرد به حیث یک فرد غیر مسئول و دیکتاتور سلطنت میکرد. مغز استیاد فیوالی صلاحیت بی پایان داشت، حدود صلاحیت و وظایف امیرتعیین نبود. حقوق و وظایف مردم معین نبود و اصلاً قانونی وضع نشده بود تا مردم بدون امتیاز و تبعیض از حقوق و وظایف برخوردار میشدند و تعداد زیاد مردم را به انواع شکنجه ها و عذاب های وحشیانه نابود کرد و هست و بود شان مصادره و تاراج شد" امیرعبدالرحمن در ضمن صحبت های خود با فرانک مارتین اظهار کرده بود که در دوره سلطنت خود امریه قتل بیش از یکصد هزار افغانی را داده است" با سفاکی و شدت عمل خود مردم را در زیر خوف شمشیر نگهداشت. روی همرفته اداره نظامی جاسوسی شکنجه های بروحیه مردم زحمتکش افغانستان تاثیر منفی گذاشت موصوف با آن همه هوش و قوت و شخصیت آهنین که داشت در 1880 بغرض استقرار تاج و تخت شخصی خود، از استقلال و خاک های افغانستان در برابر انگلیس ها گذشت و در 1893 باز برای حفظ تاج و تخت خود عمل سابق را تکرار کرد.

اصلاحات امیر بیشتر به کابل متکی بود و شهرهای مهم دیگر کشور به مقایسه کابل کمتر از این اصلاحات متاثر شدند. همچنان امیر نتوانست معارف عصری تجارت خارجی، موسسات بانکی و استفاده از منابع طبیعی تشویق کند البته درین ناکامی وی عوامل داخلی و خارجی ذیدخل بوده است.

امیرعبدالرحمن خان بعد از 21 سال سلطنت در کابل فوت کرد و کشوری مطیع خالی از سرکشان را به پسران خویش گذاشت.

**فصل دهم**  
**امیر حبیب الله خان**  
**(1901-1919)**

امیر حبیب الله خان بعد از مرگ پدر در سن 32 سالگی بدون هیچ مشکلی بر مسند فرمانروائی نشست، امیر جدید در خطابه تاج پوشی خود وعده داد که در تامین وحدت ملی، مقاومت در برابر تجاوز خارجی، و اصلاحات داخلی کشور خواهد کوشید و برای اینکه محبوبیت مردم را به خود جلب کند، شبکه جاسوسی بسیار قوی دوره پدر را از بین برد و به یک عده نئی تبعید شدگان اجازه بازگشت به وطن را داد. همچنان امیر از خود تقوای مذهبی نشان داده و در دلجوئی ملاها و روحانیون کوشید و لقب سراج الملت و الدین را حاصل کرد.

**اصلاحات داخلی و کار روانیهای امیر حبیب الله خان:** جلوس حبیب الله خان زمانی صورت گرفت که زمینه قبلاً برایش مهیا گردیده بود و امنیت و خاموشی در سراسر کشور حکمفرما بود عسکر قوی بمیان آمده بود و حکومت مقتدر مرکزی تشکیل شده بود لذا توانست که مدت هژده سال کامل را با آرامی سلطنت کند طی این مدت دست به یک سلسله اصلاحات داخلی بزند.

**1. معارف و فرهنگ:** با ارزش ترین کاریکه در این دوره انجام یافت گذاشتن تهداب معارف و فرهنگ جدید در افغانستان بود. نخستین لیسه کشور بنام دارالعلوم حبیبیه که دارای سه درجه یعنی (ابتدائیه، رشديه، اعدادیه) بود به سبک و نمونه کالج علیگر در 1903 تاسیس گردید. و تا 1909 مرکز عمده روشنفکران دیموکرات و فعالیت های سیاسی قرار گرفت. مدت تحصیل در ابتدا هشت سال و بعداً به ده سال ارتقا یافت شاخه های ابتدائی لیسه مذکور به شش باب میرسید به نقاط مختلفه شهرکابل موجود بود تعداد شاگردان لیسه حبیبیه در آغاز 269 نفر و از مکاتب ابتدائیه شهر به 700 نفر میرسید. مکتب دیگر بنام مدرسه حربیه که سه شاخه در خارج از مدرسه داشت در 1909 در کابل تاسیس گردید. استادان این مکتب را افغانها و ترکان تشکیل میداد در حالیکه استادان خارجی در مکتب حبیبیه هندیان بودند.

در پهلوی مدرسه های ملکی و عسکری، تاسیس مدارس یازده گانه شهرهای کشور مکتب مخابره و انجمن معارف (مجلس معارف) را که در راس این تشکیلات کوچک عرفانی قرار داشت نیز میتوان از قدم نیک این دوره در ساحه فرهنگ محسوب کرد.

**2. مطبوعات:** با وجودیکه فجایع استعمار در افغانستان در آن بود که هر حرکت ملی را خنثی کند و هرتنویر فکری را از بین برده و هر دماغ را که بتواند نابود سازد مگر مردم وطن پرست طبقه منور، علما و متفکران این کشور با وجود موانع و مشکلات خارجی و استبداد داخلی همواره در تلاش آن بودند تا از طرق مختلف حرکات وطن دوستانه شانرا ادامه دهند پس آنها یک بار دیگر گردهم جمع شدند و خواستند به پیروی از مفکوره سید جمال الدین افغانی و کابینه ملی سیدنور محمد شاه و مردم آزاده افغانستان به نشر اخبار بپردازند تا ازین طریق مردم ملت خویش را از افکار تازه و تمدن جدید آگاه سازند و با آنها شعور سیاسی بدهند که طومار استعمار و استبداد را درهم بچینند.

این حرکت توسط انجمن اسراج الاخبار آغاز گردید و نخستین شماره آن در یازدهم جنوری 1906 بنام ((سراج الاخبار افغانستان)) تحت نظر موسس و مدیران مولوی

عبدالروف یکی از اعضای مشروطه خواهان به نشرات آغاز کرد ولی محض یک شماره آن به نشر رسیده بود که به دستور محافل امپریالیستی بریتانیا مصادره گردید. ولی از آنجاییکه نقش مطبوعات در انکشاف و تکامل جامعه خیلی موثر است مبارزان وطن پرست افغانی دنباله آنرا نگذاشته در سال 1911 مجدداً جریده دیگری را به اهداف وسیعتر و شکل تازه تر بنام (سراج الاخبار افغانیه) تاسیس و نشر کردند. این جریده مصور پانزده روزه در شانزده صفحه تحت نگارندگی محمود طرزی پدر مطبوعات افغانستان به نشرات آغاز کرد و نقش مهم در انکشاف جنبش تجدد طلبان و منورین افغانستان ( جوانان افغان ) بازی کرد.

جریده مذکوره تنها رهنمائی فکری و تربیتی افغانها بود بلکه در کشورهای همسایه و شرق میانه نیز اثر گذاشته. منورین و روسنفران بخارا، سمرقند، ایران، هند، ترکیه و مصر آنرا به غور مطالعه میکردند. اسناد آرشیف ملی هند که به تعداد 150 نسخه ازین جریده به اندازه در ارگان استعماری تزلزل انداخته بود که حکومت روسیه تزاری آنوقت برای تضعیف اثرات سراج الاخبار رسماً اقدام کرد به استناد اسناد آرشیف ملی هند در سال 1917 حکومت روسیه تزاری توسط جنرال کوراپتکین (kuroptkin) گورنر جنرال ترکستان سعی نمود که توسط بریتانیا زمینه را آماده سازد تا امیر افغانستان خط مشی سراج الاخبار را عوض کند لذا به تومانوسکی (Tomonousky) نماینده سیاسی گورنر جنرال ترکستان در دهلی بتاريخ 18 فبروری 1918 چنین تلگراف صادر کرد. (توجه شما را به این حقیقت معطوف میدارم که نظریات و افکار ضد روسیه و بریتانیا که از نشرات افغانی (سراج الاخبار) که در کابل به نشر میرسد نشات میکند راه خود را جانب بخارا و ترکستان باز کرده است جنرال کوراپتکین آرزو دارد بداند که آیا حکومت هند میتواند یک فشار خاص بالای امیر اندازد تا خط مشی مضر آن عوض شده بتواند)

A.H.Grant. 1917،5،3

اوراق و اسناد آرشیف ملی هند مربوط جریده سراج الاخبار واضح نشان میدهد که این اخبار اندازه زیاد احساسات مسلمانان را علیه بریتانیا تشدید میکرد و حیثیت و پرستیژ بین المللی بریتانیا را لطمه میزد. هراس انگلیس را از نشریه توضیح جریده سراج الاخبار میتوان ازین نوشته شان به وضاحت درک کرد. تمام نشریه اصلی اخبار در هند به اندازه کم است که این تعداد کمترین تاثیر مستقیم داشته میتواند.

نقص در اینجاست که به پیمانیه وسیع اقتباسات از مقالات سراج الاخبار در مطبوعات بومی هند میشود. بنابر آن آسانترین روش در معامله با این سوال آنست که مطابق قانون مطبوعات (Press act) نشر مجدد و یا اقتباس مقالات سراج الاخبار منع گردد. انگلیسها چندین نوبت بر امیر فشار آوردند تا مانع نشرات سراج الاخبار گردند، بهمین منظور بود که چند نوبت مقالات آن سانسور و مصادره گردید.

یکی از این مقالات تحت عنوان (حی علی الفلاح) بود که در شماره 7 جنوری 1916 به نشر رسید و در آن استقلال کامل افغانستان تأیید گردیده بود. این شماره طوریکه تذکر داده شد به قوت و اشاره استعماری سانسور و از مردم پنهان گردید.

سراج الاخبار با نشر مقالات منثور و منظوم اجتماعی و سیاسی خویش مفکوره ها و ایده های حیاتی مهمی چون آشنا ساختن مردم بدانش و فرهنگ جدید، انتقاد و افشای بقایای فئودالیزم در کشور مبارزه قاطع علیه استعمار و امپریالیزم که در آن دوره مفکوره های بس مترقی و پیشرو محسوب میشد به جلو راند. از همین جاست که جریده بزودی مرکز

علنی آزادیخواهان و اصلاح طلبان و مشروطه خواهان (جوانان افغان) که وارثان مشروطیت نخستین بودند گردید.

این جریده در آخر سال نشراتی خود چراغ روشن دیگری را بنام (سراج الاطفال) برای تنویر افکار اولاد افغان با خود همراه آورد.

از آنجا که سراج الاخبار پالیسی حکومت حبیب الله خان را در جنگ عمومی اول مورد انتقاد قرارداد و شمولیت افغانستان را در جنگ جهانی خواستار بود این موضوع باعث شد تا سراج الاخبار از نشرات خود باز داشته شود، اخبار مذکور در آخرین شماره خود (13 فبروری 1918) تحت عنوان استقلال دولت علیه مستقله افغانستان نوشته بود که افغانستان دولت با استقلال آزاد بوده و هست و خواهد بود و طی عنوان فوق دلایل آزاد بودن آنرا اعلان کرده است.

3 مطابع: بمنظور طبع کتب، جراید، نظامنامه ها، تکت های پستی و غیره مطابع

لیتوگرافی، تیپوگرافی (چاپ حروف) تاسیس گردید که هردوی آن به قوه بخار حرکت میکرد، همچنان مطبعه زنگوگرافی برای نشر آثار مصور نیز تاسیس یافت.

4 مخابرات: در عصر حبیب الله خان امور پستی انکشاف بیشتر نمود در تعداد پسته

خانه ها و خطوط پستی افزایش به عمل آمد و پسته خانه بنام (داگ خانه دولت خدا داد افغانستان) در پشاور تاسیس گردید. و برای باراول وسایل عصری تیلیفون و تلگراف در کشور معرفی شد.

5 امور صحی: در عصر حبیب الله خان بار اول طب عصری در افغانستان معرفی

گردید و شفاخانه های ملکی و عسکری بنا یافته در آن ها داکتران مسلمان هندی و ترکی به معالجه مریضان میپرداختند. در پهلوی طب معالجوی به طب و قایوی نیز توجه بعمل آمد چنانچه به غرض جلوگیری از امراض آب پغمان توسط نل به شهرکابل انتقال داده شد.

6 معادن و صنایع: در دوره امیر حبیب الله خان یک نفر جیولوجست استخدام شد تا

معادن ذغال سنگ، احجار قیمتی، معادن طلا، آهن، مس و غیره را راجستر کند جیولوجست مذکور در سال 1907 ذخایر ذغال سنگ غوربند، تاله برفک و دره صوف را مطالعه کرده در قسمت ساختمان جیولوجیکی شمال افغانستان کتاب نشر نمود. بعد فاصله و عدم موجودیت شوارع و وسایل حمل و نقل باعث گردید تا استفاده از ذخایر ذغال سنگ به تعویق بیافتد و در عوض آن فابریک قوه آب جبل السراج که نخستین فابریکه آبی در کشور است تاسیس و مورد استفاده قرار گرفت. در همین عصر بود که استخراج لاجورد به پیمانہ زیاد روی دست گرفته شد و هم در معادن سرب فرنجل غوربند، یاقوت جگدک و طلائی قندهار عملیات اکتشافی بعمل آمد. فابریکه برق جبل السراج و ظرفیت تولیدی 1500 کیلووات آغاز نمود و از برق آن در تنویر قصر شاهی و تدویر فابریکات پشمینه بافی و ماشین خانه های که همه درین دوره تاسیس گردیده بود استفاده میشد. تنها در کابل بین سالهای 4-1901 در حدود 1500 کارگر در ورکشاپ دولتی استخدام شدند و در اواخر دوره سلطنت حبیب الله خان تعداد کارگران تخمیناً 5000 نفر میرسید اجرت کارگران ماهر از 20 تا 30 روپیه بود انکشاف صنعتی کشور به نسبت عدم موجودیت کارگران ماهر، قلت مواد محروقاتی برای تدویر فابریکات، نبودن سرمایه کافی، و



سیستم بانکداری عدم موجودیت موافقه نامه های تجارتي با کشورهای جهان، دست مزد و اجرت ناکافی، شرایط و حالات ناگوار طبقه کارگر و رنجبر خیلی بطی و آهسته بود.

**7** زراعت و آبیاری: امیر حبیب الله خان در سرسبزی و شادابی کشور از طریق اعمار بندها (تعمیر مجدد بند غزنی) حفر نهرها (از جمله نهر سراج قندهار و جلال آباد) احداث باغها و پروژه های زراعتی مساعی بخرچ داد چنانچه آثار دوره مذکور تا هنوز واقع بوده از آنها استفاده میشود.

**8** مواصلات و فواید عامه: یکی از عمده ترین کاریکه درین دوره انجام یافت ترمیم و احداث سرکهای موتر رو در افغانستان بود. برای احداث سرکهای جدید پروگرام کار عامه بوجود آمد و قوای تشکیل گردید که تعداد آن از 5000 الی 8000 نفر میرسید\* کاروان سراها بنام رباط به فاصله هر شش گروه بالای مردم آباد گردید، که دارای مسجد، آب و محل بود و باش بود. امیر حبیب الله خان در اثنای بازدید خود از هند مفکوره نشان سنگ ها را کنار سرک ها به منظور نشان دادن فاصله با خود آورد و آنرا عملی کرد. پلهای آهنین چندی بالای بعضی از دریا های کشور از یاد کارهای وی است اولین بار معرفی موتر به افغانستان در زمان حبیب الله خان صورت گرفت در اثنای بازدید خود از هند دو عراده موتر را از طریق قندهار به کابل آورد، وجود موتر در دربار باعث شد که به اعمار و ترمیم سرکها و تاسیس شرکت ترانسپورت موتر اقدامات بعمل آید. در 1918 قریب 30 عراده موتر در کشور موجود بود\* و درپهلوی آن ورکشاپ های بادی سازی، رنگ مالی و تخنیک تاسیس کرد. تجارت توسط شتر، اسب و غیره صورت میگرفت و ماشین باب ثقیل توسط فیل نقل داده میشد. در زمان حبیب الله خان تعمیرات چندی در کشور ساخته شد که تا امروز از آنها استفاده میشود.

**9** تجارت: چون امنیت و آرامش در مملکت حکمفرما بود لذا تجارت به مثابه انکشاف در حرکت بود، حجم تجارت با هند دوچند گردید و تجارت با بخارا توسعه خط آهن (ترانس کیسین لاین) دوباره رونق گرفت و بسا مشکلات و موانع که در سالهای اخیر دوره عبدالرحمن بنابر بروز و وقایع پنجه و پامیر رو به کندی گذاشته بود، درین دوره برطرف کرد. تجارت داخلی نیز رو به انکشاف و توسعه گذاشت. دربین سالهای 15 - 1911 تقریباً 38% تجارت خارجی افغانستان را با روسیه تشکیل میداد با این همه تجارت افغانستان تا زمان امان الله بازارهای غرب تماس مستقیم نداشت، بلکه اموال در شهرهای سرحدی تبادل میشد متأسفانه با شروع جنگ عمومی اول، راه های تجارتي مسدود گردید. صادرات افغانستان در روسیه عبارت از: پشم، پنبه، پوست باب، گوسفند، گاو، اسب، کشمش، بادام، پسته، گندم، ابریشم، زیره، قالین، تریاک و غیره. همچنان افغانستان مال التجاره هندی مثل ممل، داکه، صحن رنگه و مرچ و غیره را به آسیای مرکزی و روسیه صادر میکرد و در مقابل از روسیه پارچه باب ابریشمی وزری پشمی و نخ، سیخ آهن، چرم، کاغذ، چینی باب، شیشه، کلوخ، چای، المونیم نفت، گوگرد، ساعت، موزه، چودن و غیره وارد میکرد. افغانستان به هند میوه باب، سبزیجات، غله، پشم، تنباکو، قالین، گلیم، و اسب میفرستاد و در مقابل آن تکه های نخ، رنگ باب بوره، چای، تار، ادویه و ماشین باب وارد میکرد.

**10 امور مالی:** عوارض و مالیات دولت گوناگون بوده و شدت مالیات و انواع خریداری دولتی و شخصی و بیگار، کمر مردم را خم کرده بود. مالیات کشور همه در اجاره مستاجرین گذاشته بود، دفاتر تحصیلی بر جان و مال مردم مسلط بودند. قرار تخمین عواید سالانه کشور بدون پول امدادی انگلیس به 1312 میلیون روپیه میرسد اکثراً مالیه بصورت جنس در گدام ها و تحویل خانه های حکومتی تحویل و ذخیره میشد.

**وضع دولت و دربار:** در دوره حبیب الله، افغانستان به ولایت شش گان کابل، قندهار، هرات، فراه، ترکستان افغانی و بدخشان تقسیم شده بود و هریک از ولایات که به نواحی کوچکتر تقسیم شده بود توسط یک نفر والی اداره میشد. چون امیر حبیب الله میدانست که مردم با صلاحات عسکری مخالفت نشان نمیدهد و وجود آنها برای دفاع اسلام ضروری میدانند لذا مانند اسلاف خود به امور عسکری توجه کرد، اسلحه جدید و پروگرام های رهنمائی بهتر را نسبت به گذشتگان خود معرفی نمود. مکتب عسکری را تاسیس کرد و معاش عسکر را از 8 به 13 روپیه در ماه افزود. خدمت عسکری به اساس هشت نفری بود و برای سه سال خدمت میکردند. امور دولت بین برادر و پسران او تقسیم شد و خود از بالانظارت میکرد. یک سلسله دفاتر مملکتی که آمرین آنها به نام های چون: امین الاطلاعات، امین الوجوهات و امثال آن یاد میشد و تعداد آن به ده دفتر میرسید موجود بود. تشکیلات در بار زیاد بود سه نفر منشی بنام های منشی حضور، خارجه و داخله و چارایشک آغاسی تحت نام های حضوری، ملکی، نظامی و خارجه موجود بود.

در باریان به عنوان مصاحبین خاص اهل میز حضور غلام بچه گان خاص و غلام بچه گان حضوری تقسیم شده بودند، و در قبال آنان ده ها باشی قرار داشت. گارد شاهی را سروس، رکابدار، خان اسپور میراسپور تشکیل میداد. امیر مانند تیمورشاه به تدریج در زنده گی حرم فرورفت و دستگاه اداری وی رو به انحطاط و فساد نهاد جویت Jawette نویسنده امریکائی تعداد زنان صورتی و کنیزان دربار امیر حبیب الله را بین 600 تا 1000 نشان میدهد.

از آنچه که دسپلین مجازات و مکافات از بین رفت ظلم و رشوت و بیکاری زیاد قیام های در مناطق مختلفه افغانستان رونما گردید، قیام های مردم قندهار در برابر مظالم سردار محمد عثمان والی قندهار که موضوع در جریده سراج الاخبار نیز به نشر رسیده است و قیام مردم پکتیا در برابر ظلم سردار محمد اکبر نمونه و موئید گفتار است. خلاصه علاوه بر سایر مسایل وضع زنده گی امیر حبیب الله که مشابهت زیادی با طرز زنده گی ناصرالدین شاه قاجار بود، نه تنها در بین آزادیخواهان، روشنفکران و درباریان بلکه در میان توده نیز تنفر و انزجار تولید کرد.

11. اصلاحات اجتماعی: امیر حبیب الله خان در ساحات اجتماعی نیز قدم های برداشت. اولین دارالایتم در کشور را باز کرد، انواع تعذیب و مجازات را منع کرد. امر منع زندان های موسوم به سیاه چاه را صادر نمود و محبس نسبتاً عصری تعمیر گردید. بریدن گوش، قین و فانه، تیل داغ، کشیدن چشم و غیره ممنوع گردید. از قوانین ضد غلامی حمایت و پشتیبانی شد، و خرید و فروش غلام منع گردید. مگر آزادی شان اعلام نشد، برای اولین بار کوشش بعمل آمد تا برای محبوسین صنایع دستی آموختننده شود.

## نهضت دیموکراسی و تبارز نخستین حزب مشروطه خواه افغانستان: در جهان بشری

هیچ حادثه یا پدیده و واقعه تاریخی ناگهان و بدون ارتباط با پدیده ها و مسایل دیگر بظهور نییوسته است بلکه بروز تمام وقایع تاریخی اعم از کوچک و بزرگ، مانند حلقه های زنجیر پیوسته با یکدیگر بوده همه آنها عوامل مختلفه زیر بنائی و روبنائی داشته اند. جنبش مشروطیت در افغانستان که موج کوچک ولی تندی از جریان عظیم مبارزه آگاهانه مردم ما میباشد نیز یکی از آنجمله وقایعی است که فهم بدون مطالعه ماحول و فکتور های ملی و بین المللی، زیربنائی و روبنائی امکان پذیر نیست. روی همین ملحوظ است که مقدمه چینی با پیدایش مفکوره حقوق بشر و مشروطیت که یک پدیده و خواست بورژوازی است در غرب آغاز گردید، سپس نفوذ و اثرات آن در کشور های همسایه و ماحول افغانستان مطالعه شود و بعداً شرایط داخلی افغانستان قبل از آغاز قرن بیستم زمینه بروز این حرکت را در زمان امیر حبیب الله مهیا ساخته است گزارش داده شود. از آنکه تذکر و تفصیل تمام موضوعات سابق الذکر مورد طوالت کلام میگردد و مجال بیان آن در اینجا نیست، محض به تفصیل و مطالعه اوضاع و شرایط عینی و ذهنی این جنبش را در داخل افغانستان بصورت موجز بیان میداریم:

باید به خاطر داشت که شرایط بین المللی پیدایش هسته بورژوازی در افغانستان با شرایط پیدایش و رشد بورژوازی اروپا تفاوت نمایان داشته است باین معنی که قرن هژدهم اروپا، صاحبان بزرگ کارخانه جات و پرولتاریای انقلابی را بوجود آورد، پروگرام صنایع دستی از عرصه تولید بیرون رانده شدند، کاخ های استبداد و فیودالیزم سرنگون شد، بورژوازی به حیث طبقه نیرومند، قدرت سیاسی را بدست گرفت. مناسبات نوین قوانین و یک رشته حقوق و آزادی های دیموکراتیک در چارچوب منافع بورژوازی وضع شد زمینه برای استعمار کهن مهیا گردید.

میلیون ها مردم در قاره های آسیا، افریقا و امریکا تحت سلطه استعمار جویان در آورند. در چنین وضع بین المللی، اقتصادی، سیاسی و صنعتی بود که مردم افغانستان نیز در مسیر تاریخی استعمارگران خون آشام قرار گرفتند.

نخستین تماس مستقیم افغانستان و انگلیس در زمان شاه شجاع با آمدن هئیت بریتانوی (الفنستن) در سال 1809 صورت گرفت از آن تاریخ به بعد اشخاص متعدد برای کسب معلومات به افغانستان آمدند و معلومات سیاسی و اقتصادی زیاد را راجع به افغانستان جمع کردند، و دلچسپی هندبریتانوی را بطرف افغانستان بیشتر جلب نمودند.

انگلیس ها با اولین تماس خود با افغانستان اموال تجارتنی شان را از کلکته و بمبئی در کابل تمرکز دادند، حمل کنندگان که اموال بین هند کابل و بخارا را حمل و نقل میکردند لوهانیان بودند که توسط اشتران خود این شغل را انجام میدادند.

خلاصه همین کمپنی هند شرقی درنیم قاره هند تسلط یافت بلاد رنگ در کشورهای همسایه و ممالک آسیای از جمله افغانستان نفوذ سیاسی تجارتنی و اقتصادی خود را پهن کرد.

خلاصه ترکیب جمیعت و ساختمان های شهرهای قرون وسطی افغانستان طرز تولید کهن فیودالی، جدائی زراعت از صنعت پیدایش صنعت گران شهری و اصناف،

پیروزی انقلاب صنعتی در اروپا، پیدایش استعمار و گسترش نفوذ آن در سیاست و تجارت کشور ها، از جمله کشور ما افغانستان تلاش استعمار جویان را برای بدست آوردن بازار های هند افغانستان و آسیای میانه موقیعت جغرافیائی افغانستان، به مثابه

"اتصال مراکز تجارتي" رونق تجارت و رودکالا های صنعتی اروپا، تمرکز روزافزون جمعیت شهری نیازمندیهای مردم، همه و همه شرایط بالنسبه مساعدی را برای بسته شدن نطفه بورژوازی ملی در بطن فیودالیزم افغانستان پدید آورد.

حینیکه شیرعلی خان باردوم بر تخت سلطنت جلوس کرد یک سلسله پروگرام های اصلاحی در ساحات اقتصاد، تجارت، صنعت، فرهنگ و عمران روی دست گرفته شد به تطبیق این پروگرام ها برای باراول در جامعه فیودالی افغانستان زمینه روئیدن " جنین " سرمایه داری آماده گردید در دوره امیر عبدالرحمن خان با همه نارسائی ها و اشتباهات او (( توانست که باردیگر در شرایط فیودالی دولت را مرکزیت بخشد و امنیت سرتاسری کشور را قایم نماید لهذا به آنکه ماهیت اقتصادی رژیم فیودالی باقیمانده بود تبادل جنس و پول رو به انکشاف آنها در مقدمه پیدایش سرمایه تجارتي را در دایره وسیعی فراهم نمود، یعنی هسته که با دوره شیرعلی خان یکجا معدوم شده بود احیا گردیده و سرمایه تجارتي "بسویه ملی " بمیان آمد و در طی بیست سال آینده طبقه بورژوازی تجارتي متراکم گردید و در پهلوی آن فرهنگ جدید ظهور کرد)). بدین سان دیده میشود که با وجود احتناق طولانی دوره عبدالرحمن چرخ شتابنده زمان متوقف نگردیده نیروهای مولده بطور اجتناب ناپذیری کم و بیش رشد کرد، تاریخ جامعه نیز بر وقف قوانین عینی تکامل در مسیر انقلابات صنعتی جهان قرار گرفت و نخستین فابریکه حربی بار دیگر در کابل تاسیس شد و چهارهزار کارگر در آن مصروف کارگردید با استفاده از قوای بخار برای بار نخست در افغانستان جوانه های ضعیف بورژوازی ملی بر شد آغاز کرد.

با رویکار شدن امیر حبیب الله در آغاز قرن بیستم قسمیکه در صفحات گذشته از آن تذکرات بعمل آمد، تحولات اجتناب ناپذیر در ساحات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بروز کرد و زمینه هرچه بیشتر شرایط برای پیدایش نخستین حزب ملی مساعد گردید.

اندیشه های آزادیخواهانه و نظریات سیاسی سید جمال الدین افغانی از کران تا کران آسیا و افریقا در اعماق شعور و روان مسلمانان و قاطبه " ملل و مردمان مستعمره " جهان ریشه دوانیده بود کارنامه های ترقی بخش و سازنده کابینه ملی سیدنورمحمد شاه فوشنجی هنوز از خاطره ها فراموش نشده بود. نشرات بیدار کننده نخستین شماره " سراج الاخبار افغانستان " اندیشه های دیموکراتیک و آزادیخواهانه محمود طرزی و معلمان وطن پرست حبیبیه در قشر کوچک روسنفکران و سایر تحول طلبان تاثیرات شورانگیز بجای نهاد. درکشورهای همسایه غربی ما فارس نیز نهضت مشروطیت رشد مینمود.

در ترکیه عثمانی نیز مشروطیت اعلان شد. درنیم قاره هند پیکار ملی و آزادیخواهانه گسترش میافت. نشرات بیدار کننده و پرهیجان حلقه های انقلابی و آزادیخواهان هندوستان و فارس ترکیه عثمانی و ملل غربی شرق میانه در ذهن و دماغ افراد و حلقه های ملی و دیموکراتیک جامعه افغانی تاثیرات رهائی بخش معینی بجا مینهاد. از جمله نشرات و جراید خارجی " حبل المتین " کنکته موثرترین نشریه خارجی بود که در بیدار نمودن اذهان و شعور سیاسی مشروطه طلبان افغانی نقش ارزنده بازی نموده است.

در چنین یک شرایط مساعد ملی و بین المللی بعد از نشر و مصادره اولین شماره " سراج الاخبار افغانستان " بود که نخستین حزب مشروطه خواه که بروز آن مختلط از نشرات مختلف بود، در افغانستان جوانه زد و تبارز کرد.

نیروهای ملی و دیمکراتیک کشور برای اولین بار مبارزات متشکل را بخاطر تنظیم حیات ملی طرز استعمار و استبداد داخلی، حکومت قانون و در نهایت بخاطر تحول وضع سیاسی و اداری افغانستان آغاز کردند.

از مشروطیت نخستین مرام نامه تحریری و کتبی در دست نیست ولی از خلال نوشته ها و مصاحبه ها باتنی چند از اعضای مشروطه خواهان از جمله سید قاسم لغمانی مرام مشروطیت نخستین را میتوان چنین لست کرد:

1. استقرار نظام شاهی مشروطه و ازگون ساختن استبداد و برقراری حکومت قانونی.
2. تشکیل و تاسیس مجلس (شورا).
3. تفویض یک اداره تنیل، فاسد و عیاش یک نفری به یک اداره فعال و صالح و کارکن گروپی.
4. کسب فرهنگ و علوم جدید به پیمانانه وسیع و تعمیم معارف و تاسیس مطبوعات.
5. تاسیس مطبوعات.
6. کسب تمدن جدید و لزوم بسط آن.
7. تأمین عدالت اجتماعی، مساوات و حفظ حقوق مردم.
8. تحکیم مبانی وحدت ملی.
9. تأمین استقلال سیاسی در سایه یک نظام ملی.

با تاسف باید یاد آور شد که علی الرغم رعایت دقیق موازین مبارزه مخفی و تازه کردن سوگند ها مغز و هسته این سازمان و جمعیت از گزند جاسوسان در بار مصنون نماند و همه رازها را به دربار سپردند در نتیجه در اواخر حوت 1325 مطابق مارچ 1909 فرمان انحلال این جمعیت و حکم زندان و کشتار اعضای حزب مشروطیت صادر گردید. امیر محض با کشتار و حبس مشروطه خواهان اکتفا نکرده عسک العمل دیگری نیز از خود نشان داد یعنی که ازین تاریخ به بعد معارف را محدود نگهداشت و از تعمیم آن خودداری نمود. سردار نصرالله خان از مخالفان مشروطه خواهان با این هم قانع نبودند در دربار عام به امیر پیشنهاد الغای مدارس موجوده کابل را کرد و گفت " از معارف مشروطه میزاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است".

**مشروطیت دوم (جوانان افغان):** در واقع امر مشروطه خواهان افغانستان را در ربع اول قرن بیستم بدو گروپ مشروطه اول و دوم تقسیم کرده نمیتوانیم چه مبارزه های مشروطه طلبی دوامدار بوده منتها مدوجذر داشت با آن هم نزد غالب مردم با ذهنیت مشروطیت نخستین و مشروطیت دوم (جوانان افغان) موجود است بنابر ان ماهم آنها را به همین نام یاد میکنیم.

سرکوبی مشروطه خواهان در نفوس روشنفکران باقی مانده تاثیر عمیق و شدیدی کرد، اینها به صفت بقایا و وارثان مشروطه خواهان نخستین، درفش آرمانهای همزمان شهید خود را دوباره بر افراشتند مفکوره های سیاسی و اجتماعی این جمعیت تا اندازه زیاد توسط یک تعداد وقایع داخلی و خارجی و جریانات ذهنی جهان شکل گرفته بود.

بدین شرح که همان قسمیکه با نشر جریده "سراج الاخبار افغانستان" در (1906) آهسته مشروطیت نخستین گذشته شد جانشین این جریده یعنی "سراج الاخبار افغانیه" نقطه آغاز فعالیت مشروطیت دوم (وارثان مشروطه اول) گردید چه ایشان جریده مذکور را بهترین وسیله برای رسیدن به اهداف مالی خویش دانستند.

و به همین لحاظ بود که خود را با گروپ سراج الاخبار و جنبش محمود طرزی هم‌نوا ساختند. جوانان افغان علاوه بر نزدیکی با محمود طرزی و استفاده از نظریات و افکار او و مطالعه جراید هندی، ایرانی، ترکی، غربی، جاپانی و ماوراء النهر باترکان که بحیث مستخدم در افغانستان اجرای وظیفه میکردند تماس نزدیک داشتند و این تماس ها خیلی موثر بود. این تنها نبود جمعیت جوانان افغان و محمود طرزی باهئیات ترک و جرمنی تماس ها و ملاقات های خصوصی و مستقیم داشتند این تماس ها موثر و ارزنده بود، همچنان جمعیت مذکور با اعضای حکومت موقتی هند در کابل رفت و آمد و ارتباطات داشتند.

مهاجرت هندیان به افغانستان نیز در نفوذ افکار " جوانان افغان " بی تاثیر نبوده است. وقایع مهم جهانی از جمله جنگ روس و جاپان کانونشن 1907 روسیه و انگلیس جنبش مشروطه خواهی فارس مبارزه جنبش مشروطه طلبان جوانان ترک، جنبش چین (1906 - 1911) افکار و نظریات آزادی خواهانه سید جمال الدین افغان، جنگ های ترکیه و ایتالیا (1911) جنگهای بالکان (1912 - 1913) جنگ اول جهانی اعلامیه چهارده گانه ویلسن (Wilson) هرکدام بذات خود تاثیرات مهمی بر افکار و نظریات محمود طرزی و اعضای جمعیت جوانان افغان وارد کرد.

بهرصورت (جوانان افغان) که الهامات خود را از جریانات و وقایع مختلف ملی و بین المللی گرفته بودند مرام های ذیل خواسته های ایشان را تشکیل میداد:

1. از بین بردن امیر حبیب الله به حیث مانع راه آزادی های سیاسی و حصول استقلال.
2. رویکار آمدن حکومت مشروطه.
3. بوجود آمدن قانون اساسی.
4. تاسیس شورای ملی.
5. تشکیل کابینه بشکل عصری.
6. تامین عدالت اجتماعی و ریفارم های اداری .
7. تعمیم معارف و فرهنگ جدید.
8. معرفی ساینس و تکنالوژی جدید به پیمانان وسیع و موثر و استقلال اقتصادی.
9. آزادی مطبوعات.
10. ضدیت با استعمار بریتانیا.
11. حصول استقلال سیاسی افغانستان.

حینیکه حبیب الله خان از بین برده شد و اعحضرت امان الله خان در سال 1919 بقدرت رسید و رزمندگان راه آزادی ملی به خصوص جوانان افغان، زندانی های سیاسی رها شدند و در ساختمان افغانستان مستقل و آزاد فعالانه سهم گرفتند.

سیاست خارجی امیرحبیب الله خان: امیر حبیب الله خان از درگذشت پدر و جلوس خودش بر مسند کابل به بریتانیا اطلاع داد. امیر جدید در بدوی مرحله از روش و سیاست بی اعتنائی در مقابل انگلیس کارگرفت و لاردرک زن نائیب الحکومه هند بریتانوی از امیر تقاضا کرد تا به هندوستان سفر نموده و روبرو با وی ملاقات کرده به زعم خود شان از اراده نیک بریتانیه اطمینان حاصل کند و در ضمن معاهدات جدید را با دولت هندبریتانوی ترتیب دهد.

امیر این خواهش را مسترد کرد ، حکومت انگلیس مدت قریب سه سال با این روش بی اعتنائی امیر مقابل ماند تا بالاخره هئیت سیاسی انگلیس به سرکردگی لوئیس ویلیام دن سکرتر امور خارجه حکومت انگلیس در 1905 وارد افغانستان شد و در 21 مارچ همین سال معاهده بین امیر حبیب الله خان و نماینده انگلیس به امضا رسید (( که به موجب آن امیر حبیب الله خان تمام تعهدات را که پدرش در برابر انگلیس کرده بود تجدید نمود و وعده کرد که در جزئیات و کلیات امور از قبیل معاهدات در موضع سیاست داخلی و خارجی و تعهدات که از طرف والاحضرت امیر و یا پدرمرحوم او عقد گردید امیر موصوف نیز به اساس موافقت و اتحاد رفتار نموده و رفتار خواهد کرد و هیچ گونه حرکت خلاف وعده از او سر نخواهد زد)).

به این ترتیب امیر را مثل اجدادش در میدان سیاست مغلوب ساخت و استقلال خارجی افغانستان را به انگلیس واگذار شد و در عوض انگلیس ها مبلغ 160000 پوند سالانه اعانه و کمک مالی به امیر میدادند و هم به امیر وعده دادند که با ورود اسلحه به افغانستان قید و قيود تحمیل نگرند. بعد از آنکه هئیت بریتانیا افغانستان را ترک کرده رهسپار هند گردید حکومت هنداز امیر خواهش کرد اراده خویش را نسبت به سفر هند ابراز نماید. حبیب الله خان این دعوت را پذیرفت و در اوایل ماه جنوری 1907 با صد نفر درباریان مامورین افسران و عمله حضوری و سه صد نفر عسکر وارد هند شد و مدت قریب دوماه را در انجا سپری کرد و پس از مشاهدات خود در هند بدین نتیجه رسید که افغانستان به ریفارم و اصلاحات احتیاج دارد.

امیر حبیب الله خان هنگام بروز جنگ جهانی اول ، حافظ سیف الله خان نماینده بریتانیه در کابل را احضار و بدو اطمینان داد افغانستان بیطرفی خودش را حفظ میکند. به اساس راپور حافظ سیف الله حبیب الله درحین ملاقات در قصردل گشا به او گفت (( من دو رویه نیستم شما باید متقین باشید و از طرف من به حکومت خود اطمینان دهید... که من دوست صمیمی بریتانیا هستم....)) و هم به تاریخ 29 جنوری 1916 امیر در طی یک دربارعام بیطرفی افغانستان را اعلام کرد و گفت (( وی نمیتواند از سیاست عنعنوی افغانستان در برابر همسایه های خویش انحراف نماید)) به این ترتیب در حالیکه در افغانستان هیجان عمومی بطرف داری از ترک و جرمن برضد استعمار انگلیس احساس میشد و مردم سرحدات آزاد افغانستان منتظر اعلان جهاد بودند مایوس گردیدند.

**روابط افغانستان با دولت روسیه:** در 1904 – 1905 جنگ بین روسیه و جاپان بر موضوع منچور یا در گرفت که نتیجه آن به شکست روسیه و غلبه جاپان منجر گردید. دول غرب خاصه روسیه و بریتانیا برای کنترل بر آسیا و تلاقی شکست در منچور یا کوشیدند که بر افغانستان، ایران و تبت کنترل خود را قایم کنند و در مقابل جهانیان صاحب پرستیژ باشند. بنابر آن دولتین روسیه و انگلیس دو همسایه نیرومند افغانستان بادر نظر داشت موضوع سابق الذکر ازیکطرف و جلوگیری از توسعه و نفوذ جرمنی ، و استرالیا، هنگری در شرق میانه از سوی دیگر ، موافقت نامه پاریس را در 31 اگست 1907 به امضاء رسانیدند و به توافق های ذیل نایل آمدند:

1. در ماده اول این موافقتنامه گفته شده بود که انگلیستان نفوذ خود را در افغانستان طور صلح آمیز بکار برده برضد روسیه اقدامی نخواهد کرد. همچنین روسیه قبول کرده بود که افغانستان را در خارج از محدوده نفوذش بشناسد و بدون اجازه بریتانیا با افغانستان روابط سیاسی بر قرار نخواهد کرد و سفیری نخواهد فرستاد.

2. در ماده دوم بریتانیا متعهد شود که سرزمین افغانستان را به هند بریتانوی ملحق خواهد کرد و از دخالت در امور داخلی آن کشور خود داری خواهد ورزید.
3. در ماده سوم روابط مستقیم بین روسیه و افغانستان برای حل قضایای محلی سرحدی که ماهیت سیاسی ندارند قبول شده بود.
4. در ماده چهارم در باره تجارت بین روسیه و افغانستان و حکومت انگلیس موافقت کرده بود.
5. در ماده پنجم اعتبار این موافقت نامه مشروطه به قبولی و تائید امیر افغانستان بود.

باین ترتیب در غیاب امیر مسئله افغانستان مورد بحث قرار گرفت و موقیعت انگلیس در افغانستان باز مستحکم گردید. تا زمانیکه این معاهده مخفی بین روسیه و انگلیس امضا نشده بود، حکومت افغانستان از آن آگاه نساختند ولی در ختم موافقه موضوع رسماً به امیر اطلاع و خواستند افغانستان نیز موافقت خودش را اعلان کند و آنرا امضا نماید مگر از آنجاییکه امیر بیشتر تحت نفوذ گروه های آزادی خواه آمده بود موقف جدی اختیار کرد لذا از امضای آن خود داری کرد.

چون معاهده سابق الذکر افغانستان را خارج از منطقه نفوذ روسیه قرار داده بود لذا روابط سیاسی این دو کشور معدوم ولی روابط تجارتي شان برقرار بوده رو به انکشاف گذاشت و داد و ستد تجارتي بین دو کشور روز بروز وسعت اختیار میکرد.

**روابط افغانستان با فارس:** روابط دولتین افغانستان عادی بوده و یگانه موضوع مهمی که روابط این دو کشور همسایه تاثیر وارد میکرد همانا موضوع دریای هلمند بود که حکمیت آن به جنرال مکهمان انگلیس تفویض گردید. مذکور در 1905 وارد سیستان شد و از جمله 7006 میل مربع اراضی 2847 میل مربع آن را به ایران واگذار شد و باین ترتیب بدون کدام اساس قانونی اراضی سیستان را با ثلث آب هلمند به فارسی ها داد.

### **جنگ جهانی اول و بی طرفی افغانستان:**

شروع جنگ عمومی اول افغانستان را برای یک بار دیگر وارد صحنه سیاست بین المللی ساخت و توجه کشورهای بزرگ بدان سمت معطوف گردید و با ورود هئیت نظامی نیدر مایرو هنتگ (Neider Mayer Hentig) دوره تجرید افغانستان خاتمه پذیرفت.

بعد از آنکه ترکیه به طرفداری از جرمنی داخل جنگ شد از مفکوره پان اسلامیزم و احساسات مذهبی مسلمانان آسیائی میانه و هند بر ضد روسیه تزاری و انگلیس استفاده کرده و هئیت های را به دولت های اسلامی منجمله افغانستان فرستاد تا به طرفداری از ترکیه داخل جنگ شود در افغانستان طرفداران عصری ساختن کشور ضرورت حمایت از پیشتیبانی ترکان عثمانی منحیث یک دولت بزرگ اسلامی و مدخل اروپا پیشوای عالم اسلام و اینکه تازه به اصلاحات آغاز کرده است توضیح نموده اند و از ورود هئیت با جوش و خروش استقبال کرده اند دولت ترکیه نماینده های دولت جرمنی را نیز جزو هئیت خویش ساخت ازین طریق هئیت خویش را وزین نشان نهد بدون اینکه خصوصیت پان اسلامیزم از هئیت وی سلب گردد. بتاريخ 12 اکتوبر 1915 هئیت های مختلط آلمان و ترکیه که تعداد آنها به 80 نفر میرسید به ریاست اوسکار نیدر مایرو فن هنتگ (Oskar Neider Mayer Von Hentiq) و کاظم بیگ از راه بغداد و ایران وارد افغانستان شدند و نام های از خلیفه عثمانی و قیصر آلمانی به عنوان امیر افغانستان با خود داشتند. در جمله هئیت دو نفر از سرشناسان و پیشوایان انقلاب و نهضت آزادی خواهی



هند یعنی موهند را پرتاب (Mohendtrapratap) و برکت الله نیز شامل بودند بعداً عبدالله سندی ((بانی تحریک انقلاب معروف به تحریک خطوط ابریشمی)) نیز با آنها پیوست . هئیات بعد از ورود به کابل در باغ بابر محصور رنجه داشته شدند و اجازه نداشتند به جای دیگری بروند و بعد از آنکه هئیت به اعتصاب گرسنگی دست زد امیر آنها را به دربار راه داد هیات در اواسط ماه اکتوبر دو مرتبه در پغمان (اقامتگاه تابستانی حبیب الله خان) با امیر ملاقات نمود این هئیت امیر را تشویق میکرد از اعلان جهاد طرفداری کرده دول محور علیه دشمن عنعنوی خویش داخل جنگ شود هئیت به موافقت سردار نصرالله خان از پان اسلامیت های مشهور بود نیز نامه عنوانی نیکولای دوم تزاری روسیه بر صفحه مطلا حک کردند و در آن نظر اش را خواستند اما تزار جوابی نداد.

با وجودیکه قسمت بزرگ فامیل حبیب الله خان و درباریان ، مامورین افغانستان و اعضای حزب جنگ (War Party) از قبیل نصرالله خان، عنایت الله خان، امان الله خان و محمود طرزی طرفدار اتحاد و شمولیت در جنگ به نفع دول محور و برضد انگلیس بودند و توده های مردم و اکثریت قبایل سخن از جهاد میزدند و روحانیون و ملاها موضوع حمایه اسلام را به نفع ترک و جرمنی تبلیغ میکردند، حبیب الله خان از مفکوره گروپ طرفداران انگلیس بدور شخص عبدالقدوس خان صدراعظم جمع شده بود پیروی کرده در 29 جنوری سال 1916 اعلان بیطرفی نمود و هئیت های سابق الذکر را ناکام رجعت داد.

(( افسرهای جرمنی گاهی که به حضور امیر حبیب الله میرسیدند اصرار میورزیدند تا برای شروع جنگ علیه بریتانیا تاریخ را تعیین نمایند. در مقابل امیر آنان را بصبر و حوصله توصیه میکرد... جرمن ها ازین امر شکایت داشتند که گفتگو و مذاکرات شان با امیر در اخبار های انگریزی نشر میشد ازین جهت آنها امیر را به دور وی ملزم میساختند. واقیعت امر این بود که امیر از دولت بریتانیا حمایت میکرد ولی از آنجاییکه از ذهنیت و آرای عامه افغانها هراس داشت ظاهراً با هئیت جرمنی ابراز موافقت مینمود اما رای عامه جداً از جهاد طرفداری میکردند...)) رئیس هئیت از راه ایران به ترکیه بازگشت نمود عده از ترک ها در بین افریدی ها، مسعود و وزیر رفته ایشان را به جهاد تشویق کردند. و برخی از آنها از راه پامیر به داخل سیکیانگ رفت وعده دیگر آنان که مقاصد اولیه خود را در افغانستان عملی کرده نتوانستند مسلمان های ترکستان بخصوص ترکمن ها را تحریک میکردند که فتنه و بلوا را آغاز کنند.

در ختم جنگ جهانی اول نشنلست های افغانی امیر حبیب الله خان را تشویق کردند تا مطالبه کند که افغانستان در کنفرانس صلح نماینده داشته باشد امیر مذکور سه هفته قبل از مرگ خود به اصرار آزادیخواهان در 1919 به وایسرای هند نوشت که افغانستان در کنفرانس صلح پاریس باید آزاد و مستقل شناخته شود ولی جواب آنکه بعد از قتل حبیب الله خان گرفته شد یک وعده مبهم بود.

**نظری به دوره امیر حبیب الله خان:** امیر حبیب الله خان مدت هجده سال در کمال امن و آرامی سلطنت کرد. در اوایل سلطنت اش مردم افغانستان که از خشونت پدرش گرفته خاطر بودند زمامداری او را مغتنم شمردند، اما امیر حبیب الله خان نتوانست این وضع را تا آخر حفظ کند چنانچه در سال 1905 با (سرلوییس دن) در باب تجدید قرارداد (1893) میلادی بین امیر عبدالرحمن و دیورند مذاکرات بعمل آورد. و تمام تعهدات دوره پدر خود را تأیید کرد این معاهده قشر روشنفکر افغانستان را از اراده امیر مایوس ساخت به تعقیب

آن قلع و قمع مشروطه خواهان نخستین که در دربار و خارج از دربار نفوذ و اعتبار یافته بودند و دم از زوال استبداد حاکمه و جاننداری از دیموکراسی آزادی و استقلال میزدند این یاس و ناامیدی را به کینه و انتقام مبدل کرد که نتیجه آن سوقصد های متعدد به جان امیر بود.

نرمش و سازش سیاسی امیر با انگلیس که وی را در جاننداری از سیاست انگلیس در افغانستان مشهور ساخته بود توام با جلوگیری از عزم جهادمردم افغانستان و سرحدات تاثیر عمیق و منفی در کسورنموده بود. حینیکه هیات های ترکیه و جرمنی، آستریای و هندی وارد افغانستان شدند با وجودیکه در کشور مافروست خیلی مساعدست داده بود یعنی (جوانان افغان) و عنعنه پسندان هر دو تحت شعاریان اسلامیزم، نشنلزم و استقلال طلبی آماده قیام مسلحانه علیه انگلیس بودند و خلای سیاسی بین این دو گروپ پر شده بود روحانیون و توده افغانی ازین امر حمایت میکردند و مردم سرحد و عده عسکر و اسلحه داده بودند اما امیر حبیب الله به لطایف الحیل مانع این کار شد و مطابق گفته خودش به عهد خود در برابر انگلیس وفادار ماند. از ینجاست که امیر خود را در موقف دیگری قرار داده و حتی هواخواهان قبیله وی از او فاصله گرفتند و موضوع از بین بردنش بمیان آمد.

در قبال مسایل سابق الذکر بی باکی، تکبر و تهدید امیر در باریان را بر ضد او برانگیخت و حیات خصوصی او که درحرم فرو رفته بود در بین مردم نفرت و انزجار تولید کرده بود. گرچه امیر حبیب الله فرصت کافی برای ریفارم و اصلاحات وسیع به نفع مردم افغانستان داشت ولی طوریکه شاید و باید چندان موفق نگردید با آن هم اقدامات چندی در ساحات معارف جدید مطبوعات، صحت عامه، تجارت، فواید عامه زراعت و صنایع بعمل آورد پروژه های دست داشته وی باعث ازدیاد نفوس شهری گردید و یک طبقه کوچک بورژوازی عرض وجود کرد. نفوذ غربی درین دوره هویدا گردید و هنیات اروپائی در کشور راه پیدا کرد. بعد از سوء قصد های چندی که علیه امیر حبیب الله صورت گرفت بلاخره اصلاح طلبان، محافظه کاران، و عنعنه پسندان پلان از بین بردن او را طرح کردند، امضا کننده گان این پلان که دوازده نفر بودند در قران شریف مهر نمودند\* و اجرای آن توسط شجاع الدوله خان غوربندی عملی گردید چنانچه در شب 21 فیروزی 1919 سرش را در شکارگاه سلطنتی بنام کله گوش لغمان از دست داد و بساط دوران ساکت و بی تفاوتی اش در افغانستان برچیده شد.

**فصل یازدهم**  
**اعلیحضرت امان الله خان**  
**فبروری 1919 جنوری 1929**

امیر حبیب الله خان در 21 فبروری کشته شد و روزدوم قتل وی نصرالله خان در جلال آباد و امان الله خان در کابل اعلان سلطنت کردند. چون موقف امان الله خان در پایتخت قوی بود لذا بروز 28 فبروری، نصرالله خان خودش را خلع کردو با اتفاق عنایت الله خان به امان الله خان بیعت کردند. بدینسان کامیابی شاه امان الله به رقبای سیاسی اش در واقع نقطه از عطف در تاریخ معاصر افغانستان محسوب میشود.

**نظری به اوضاع داخلی کشور و جهان خارج، مقارن جلوس و سالهای اول پادشاهی اعلیحضرت امان الله خان:**

همزمان با انقلابات سیاسی 1919 اوضاع داخلی جهان از ینقرار بود: در افغانستان از قرن هژدهم به بعد، شکل سیاسی ملوک الطوائفی تغیر خورده میرفت، زیرا اقتصاد فیودالی رو به انکشاف بود. سرمایه تجارتی که طلایه سپاه اقتصاد سرمایه داری است از زمان امیر شیرعلی خان به شکل پراکنده سرزده بود، در پهلوی آن علایم فرهنگ جدید و صنایع عصری دیده میشود. در زمان امیر عبدالرحمن مرکزیت دولت و امنیت در سرتاسر کشور باعث توسعه تجارت گردید و ضمیمه ظهور سرمایه تجارتی بسویه ملی آماده گردید، در زمان سلطنت امیر حبیب الله بورژوازی تجارتی تراکم کرد و فرهنگ جدید ظهور نمود، هم اکثریت ملت یعنی طبقه دهاقین چوپانان و پیشه وران کماکان در زیر بار مالیات، انواع حواله جات، بیکاری و کاربدون مزد دولت فیودالها و ارباب ها و مستاجرین بسر میبردند و هم در حالت امن و آرامی به دولت عسکری میدادند و در وقت جنگ شخصاً زیر سلاح میرفتند به این ترتیب هزار ها نفر دهقان و پیشه ور موجود و همه برضد استعمار خارجی و استعمار داخلی و مستعد قیام عمومی بر علیه تجاوز خارجی و ظلم و استبداد داخلی بودند.

بورژوازی تجارتی خواهان العای انواع گمرکات محلی و داخلی و رانده شدن تجار هندی بوده و وجود یک فضای آزاد را برای نشو و نما و انکشاف و توسعه تجارتی خویش خواستار بودند.

قشر روحانی کشور طرفدار دولتی بودند که بستگی به انگلیس نداشته باشند و روشنفکران که به حیث نمایندگان مردم افغانستان قبلاً باظلم و استبداد داخلی و نفوذ سیاسی خارجی مبارزه کرده و به سختی سرکوب شده بودند، اینک بقیه السیف آنها کمافی السابق درحال ضدیت با دولت و نفوذ استعمار خارجی باقیمانده بودند، رویهمرفته به افغانستان شرایط سیاسی و اقتصادی زمینه یک تحول اجتماعی، و انقلاب سیاسی را برضد استبداد داخلی نفوذ امپریالیزم خارجی آماده کرده بود، در چنین شرایط بود که کودتای از بالا و از طرف لیبرال های در باری بعمل آمد، امیر حبیب الله خان کشته شد و امان الله خان که عضویت جمعیت مشروطه خواهان و حزب جنگ را داشت در سن 29 به پادشاهی رسید و در راس جنبش جدید قرار گرفت و جلوس وی مصادف به خاتمه جنگ اول جهان بود.

جنگ عمومی اول بیش از چهارسال به طول انجامید و سه قاره را استیلا نموده بود نتایج آن تاثیرات ناگوار برپیگیری موسسات کهن سال امپراطوری های آلمان روسیه تزاری،

آستریای هنگری و ترکان عثمانی وارد نمود. درحقیقت جنگ جهانی اول، همه چیز و همه کس را تکان داد و ظفر کامیابی از برای دیموکراسی نمایان گردید. پیمان و ارسای یا کنفرانس صلح 1919 نقشه دنیا را تغیر داد و از تجزیه امپراطوری های فرسوده یک تعداد زیاد دولت های خورد و ریزه به نقشه سیاسی جهان عرض وجود کرد.

یکی از نتایج عمده جنگ عمومی اول جنبش های انقلابی و بیداری کشورهای شرقی و مجاهدات آنها برای بدست آوردن آزادی و استقلال بود، در تمام کشورهای آسیای و افریقای شمالی، ناسیونالیزم و احساسات ملی رشد فراوان یافت و جنبش های نیرومند و نهضت های بر ضد دولت های امپریالیست غربی بوجود آمد.

نهضت های انقلابی را در ترکیه مصطفی کمال اتاترک و در ایران رضا شاه به عهده داشت در راس نهضت آزادی خواهانه ملی هند را مهاتماگاندی قرار گرفت و سازمان (( انجمن مبارزه عدم خشونت)) را تشکیل داد، در ماه اپریل 1919 هیاجانات عظیم در اینجا برضد انگلیس نسبت گرفتاری دو نفر رهبرشان شروع گردید و اغتشاشات و بلوا ها در نقاط مختلف هند پراکنده شد و در واقع تمامی هند صرف نظر از اختلافات عقاید و مسلک ها یکجا برضد اشغال گران خارجی قیام کردند، تمام این وقایع که در نیم قاره هند رخ داد مصادف با حصول استقلال افغانستان بود.

بلوچستان، پشتونستان و قبایل آزاد همزمان با قیام مسلحانه ملی افغانستان به کوره آتش ضد استعمار مبدل گشت و عمده ترین تکیه گاه جنبش قهرمانانه و وفادارترین، همزمان مردم افغانستان بودند.

دنیا در چنین احوال بود که افغانستان نعره آزادی خواهی و مبارزه ضد استعمار را بلند کرد و آتش جنگ بین افغانستان و انگلیس که سرشار فتح جنگ اول جهانی بود در گرفت.

### جنگ سوم افغان و انگلیس

اعلیحضرت امان الله خان که در 23 فبروری سلطنت خود را اعلام کرده بود در 28 فبروری توسط اعلامیه های مفصل چاپی مردم افغانستان را مخاطب قرار داده و مرام خود را شرح داده که اینک خلاصه این اعلامیه ها تقدیم میگردد: (( ای ملت عظیم افغانستان! من هنگام شهادت پدرم ، وکالت سلطنت درکابل و اکنون به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلاو عتماً با الله بعهدہ گرفتم و قتیکه ملت بزرگ تاج شاهی را برسرمن نهاد: من عهد بستم که بایستی افغانستان جهان در داخل و خارج کشور مانند سایر قدرتهای مستقل آزاد و مستقل باشد ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلم محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس.

کار اجباری در تمام رشته ها ممنوع و ملغی است. حکومت ما در افغانستان اصلاحات خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتواند در بین ملل متمدن جهان مقام مناسب به خود را حاصل نماید. من در اجرات امور کشور ، مشورت را به حکم مشاور هم فی الامر رهبرخود قرار خواهم داد.

ای ملت عزیز وای قوم باتمیز! درحفظ دین و دولت و ملت خود بیدار و درنگهبانی وطن خویش هوشیار باشید. من از خداوند برای شما و اهل اسلام وکلیت بنی نوع انسان خیر

وسعدت می‌خواهم....)) این اعلان، طبقات دهقان، مالدار، تجار، پیشه‌ور و روشنفکر را به حمایت از دولت جدید برانگیخت، زیرا مواد آن به خواسته‌های ملت مطابقت میکرد. همچنان اعلیحضرت امان‌الله خان در نطق‌ها و اعلامیه‌های خود راجع به آرامش عسکر و ازدیاد معاش‌شان سخن زد و به این ترتیب پیشستیانی عسکر را نیز حاصل کرد. پیش از آنکه بیعت‌نامه‌ها از هرگوشه و کنار مملکت رسید، امان‌الله خان در مسجد عیدگاه رفته و نطق شاهانه خویش را ایراد فرمود: (( ای ملت شما به من بیعت کرده‌اید مرا به پادشاهی انتخاب کردید، اما این تاج شاهی را تا آنزمان بر سر نخواهم گذاشت تا همه شما عهد نکنید که برای استقلال و آزادی افغانستان اگر لازم شود جان‌های خود را فدا خواهید کرد. همت من قبول نمیکند که تاج زیر حمایت دیگری را بر سر خود بگذارم و خود را پادشاه بگویم)) درین اثنا از مردم صدای قبول آن بلند شد. امان‌الله خان درین نطق خود علاوه از استقلال خارجی افغانستان راجع به آزادی فردی در داخل کشور مساوات و برابری تامین عدالت و صداقت دولت جدید حرف زد. از آنجا که شعار پر محتوای " جهاد ملی " امان‌الله خان با منافع حیاتی دهقانان، چوپانان، روشنفکران، تاجران ملی، کارگران صنایع دستی و پیشه‌وران و بطور کلی با منافع حیاتی کلیه مردمان افغانستان مطابقت داشت بنابراین از پیشستیانی بی دریغ مردم با شهادت کشور برخوردار گردید لذا امیر مذکور بعد از اعلان فوق به منظور جلوگیری از تعرض دشمن و استحکامات سرحد سه منصب داربزرگ خویش را به سه جهت مامور ساخت.

اعلیحضرت امان‌الله خان به تاریخ سوم مارچ 1919 لاردرچلهسفرود نایب‌السلطنت هند برتانوی را از قتل پدر اطلاع داده چنین اظهارات داشت: (( من هیچ شک ندارم که دوست من، که جلالتماب شما ازین حادثه دردناک بسیار متاثر خواهد گردید، مراعات تمام شرایط بی طرفی و رفتار نیک روابط دوستانه که در گذشته و حال اعلیحضرت پدر فقید من، نسبت به برتانیه از خود نشان داده... قابل تذکر نیست)) برعلاوه امان‌الله خان به اطلاع مذکور رسانده و گفت که وی امیر انتخاب شده و (( غاصب‌ها)) خلع شدند و هم تذکر داد که ((.....نباید بر آن رفیق ما پوشیده بماند که حکومت مستقل و آزاد افغانستان خود را آماده میداند که در هر وقت و هر موسم بادر نظر داشتن ایجابات دوستی و امثال هم قراردادها و معاهدات را به حکومت نیرومند انگلستان عقد نماید که در راه منافع تجارتي برای حکومت ما و حکومت شما مفید و سودمند باشد.)) دولت افغانستان از فرستادن این پیام منتظر جواب انگلیس نماند و عملاً سیاست آزاد و مستقلانه در پیش گرفت یعنی متوجه فرستادن نماینده و تاسیس مناسبات سیاسی با دولت روسیه شوروی گردید لهذا یازده روز بعد از اعلان استقلال افغانستان یک نفر نماینده برای کسب اطلاعات در بخارا او یک ماه بعد یک هیئت سیاسی به قیادت محمد ولیخان به کشور شوروی وقت اعزام شد. دولت شوروی در 27 مارچ 1919 به حیث نخستین دولت جهان کشور افغانستان را شناخت و در 15 اپریل جواب مکتوب حکومت انگلیس به امان‌الله خان رسید که گفته شده بود:

..... در حالیکه افغانستان ضیاع یک زمامدار بزرگ را که در راه بهبود و سعادت مردمان مملکت خویش کوشان بود و از روس سیاستمداری عاقلانه مملکت را از آتش جنگ جهانی که به همین روزها پایان یافته نجات بخشید تعزیت میگیرد، حکومت بریتانیه فوت یک دولت دوست وفادار که در سرتاسر دوره زمامداری خویش بین دو حکومت اتحاد استواری را تامین داشته بودند نیز تعزیت میگیرد.

من متشکر از این که مطلع نمودید که اهالی کابل و اطراف و اکناف شما را با اتفاق ارایه حیث امیر شناختند..... مسرور و شادمان شدم از اینکه شما فرمودید که بر دوستی و همدردی که بین دو حکومت وجود دارد و وجود خواهد داشت متکی میباشم این دوستی برای معاهدات و تعهدات که ضیاء الملت و والدین فقید با حکومت بریتانیا نموده بود و سراج الملت و والدین فقید آنها را تائید کرده بودند بنیاد گذاری شده اند و چیزیکه من از فرموده شما فهمیدم اینست که حکومت افغانستان عزم وارده که بر همان اساس گذشته عمل نماید. بر علاوه شما فرمودید که افغانستان در هر زمان و موقع آماده است بر اساس ایجابات دوستی چنان موافقت ها و معاهدات را عقد نماید که بسود تجارت هر دو حکومت باشد. ازین نکته برمی آید که ایجابات تجارتي افغانستان به بعضی تعهدات و معاهدات که در بالا ذکر شده احتیاج دارد.

با این ترتیب حکومت هند بریتانوی از لزوم عقد یک معاهده تجارتي حرف زده بود ولی از عقد قرارداد سیاسی و شناختن استقلال افغانستان حرفی بمیان نیاورده بود. دولت افغانستان بدون آنکه که کتباء اصراری نماید به آرامی امر تجهیز سپاه و سفر بری در جهات سه گانه کشور صادر کرد و سوقيات سپاه به استقامت سرحدات هند برتانوی آغاز گردید. بتاريخ اول ماه می 1919 صالح محمد خان قوماندان اعلی وزیر دفاع افغانستان جانب دکه و خیبر حرکت کرد، تقریباً در همین وقت جنرال محمد نادرخان به طرف پکتیا حرکت نمود و عبدالقدوس خان بطرف قندهار فرستاده شد.

صالح محمد خان بدون آنکه رسماً اعلان جنگ صادر شده باشد در چهارم ماه می امر تعرض را در جبهه خیبر صادر کرد<sup>1</sup> قوای افغانی خط دیورند را عبور کرده یک دهکه مردمان شینواری با منطقه کافر کوت واقع در جنوب لندی کوتل سپینه سوکه Spina Soka را اشغال کردند، در چنین فرصت که جنگ به منفعت قوای افغانی دوام داشت یک فرقه تازه دم انگلیسی از راولپندی رسید و صالح محمدخان قوماندان جبهه شرق که تطمیع شده بود از انگلیس زخم برداشته به جلال آباد عقب نشینی کرد تا اینکه دسته دیگری قوای افغانی و سپاه داوطلب ملی دشمن را در جلال آباد درهم شکست و سپاه انگلیس تا دکه فرار کرد و تاختم جنگ قوای دشمن حالت دفاعی اختیار کرد تا که انگلیس ها متار که را امضا کردند.

در محاذ قندهار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله صدراعظم وقت با اردوی خویش مشتمل بر هزاران نفر او طلب و عساکر دولتی با استقامت سرحد هند برتانوی در حرکت افتاد و یک نیم میل در ماورای خط دیورند پیشرفت و قوای افغانی نه تنها منطقه نظامی چمن بلکه قرارگاه کویته را نیز تحت تهدید قرار داده اند، مگر هنوز جنگ واقعی درین محاذ شروع نشده بود که متار که بین دولتین افغان و انگلیس با مضاء رسید.

قوای متحد ملی و عساکر منظم دولتی در جبهات سه گانه پکتیا توسط جنرال محمدنادر خان رهبری میشد در حال پیشرفت بودند و ضربات سنگین بر دشمن وارد کردند در 28 ماه می 1919 قلعه مهم تل فتح گردید و بیرق افغانستان بر فراز آن بر افراشته شید پیروزی افغانها در تل سد راه حرکت برتانیه به طرف جلال آباد گردید و سبب بوجود آوردن حملات قبایلی ها پرو سایل حمل و نقل و خطوط ارتباطات بریتانوی ها شد در

<sup>1</sup> با آغاز جنگ آزادی بخش ملی مناسبات افغانستان و بریتانیا قطع شد تمام شاگردان لیسه حبیبیه و مکتب شهرکابل با شرکت انبوهی از شهریان کابل به مظاهره باشکوه پرافتخار ضد امپریالیستی و ضد انگلیس پرداختند. مظاهره کنندگان از کنار منزل حافظ سیف الرحمن سفیر انگلیس در مراد خانی با غرور خشم انگلیس عبور کردند و شعار دادند که زنده باد افغانستان مستقل مرده باد انگلیس.

چنین موقع که قوای فاتح تل، کوهات و پشاور را تحت تهدید قرار داده بود و قوای افغانی میتوانست به یک حرکت جناحی در پشاور به خیبر رسیده سپاه انگلیس را در خیبر معدوم کند و هردو کنار دریای سند را در زیر پای استعمار امپراطوری به توده های آتش مبدل سازد که ناگاه پایتخت کابل بدون مشوره با مردم افغانستان خواهش متارکه دولت انگلیس را که تمام چاره ها بروی شان مسدود شده بود پذیرفته و به قوماندان های محاذات جنگ، امر تخلیه مناطق فتح شده بود، به شمول قلعه نظامی تل دو باره بدست دشمن افتاد. باوجود که دولت هند برتانوی اردو 340 هزاری خود را تحت امر 23 نفر جنرال های ورزیده و جنگیده در طول محاذ افغانستان از چترال تا بلوچستان متمرکز ساخته بود ولی نتوانست مرام شوم و ناپاک خود را عملی کند چه با اعلان استقلال افغانستان و سوقیات کابل به استقامت سرحدات هند برتانوی نخست در طول سرحدات آزاد افغانی (پشتونستان) به هزاران نفر افغان جنگ جوی مسلح و آماده جنگ گردید و رهبران قوم از سرحدات آزاد وارد جلال آباد شدند و ترتیبات جنگ را با دشمن گرفتند در پشتونستان محکوم، هیجان ملی رونما گردید و در شهر پشاور اعضای انقلابی بر مرام میرزا غلام حیدرخان مدیر پوسته خانه افغانی عمل نموده به قیام مسلح ضد انگلیس و جنگ های پارتیزانی اقدام ورزیدند، اعلامیه های امیر امان الله خان در طول سرحدات پخش گردیده بود و از قبایل دعوت شده بود که برای رستاخیز و قیام در هند آماده باشند، حمله پی گیر قبایل غیر منظم برکمپ های منفرد و خطوط مواصلات انگلیس ها ایشان را دست و پاچه ساخته بودند. وضع و موقعیت قبایل مخصوصاً برای برتانیه خطرناک بود، همچنان نعره آزادی خواهی و مبارزه طلبی افغانستان و احساسات ضد انگلیس را شدید کرد در سرتاسر کشور پهناور هند ظنین انداخت و مردم با پولیس مسلح انگلیس رزم دادند.

بالاخره چون دولت هند برتانوی مشاهده کرد اقدام و جنگ برتانیه و افغانستان عساکر هند برتانوی را مدت طولانی مصروف میسازد و عساکر برتانوی در میان آتش حملات شبخون و خصومت آمیز قبایل خواهد سوخت و هم جنبش های آزادی بخش و شورش عظیم در هند رونما خواهد گردید بنابراین بادر نظر داشت این خطر عظیم برای امپراطوری هندش و نیز اینکه دولت انگلیس تازه از جنگ اول جهانی فارغ شده بود و گرفتار مشکلات اقتصادی بود مایل به صلح و تصدیق استقلال افغانستان گردید و راه مذاکره را باز کرد. آتش بس به روز سوم ماه جون اعلان شد و یک هیئت افغانی بروز 25 جولای به راولپندی رسید تا در مذاکرات سهم بگیرد.

**مذاکرات صلح راولپندی (8 اگست 1919):**